

آمار حیاتی:

هدف:

رویدادهای مربوط به فتح سرزمین موعود به دست قوم اسرائیل.

نویسنده:

یوشع، به جز قسمت پایانی که احتمالاً کاهن اعظم، فینحاس که شاهد عینی وقایع مشروح در آن قسمت بوده، نوشته است.

محل رویدادها:

کنعان که سرزمین موعود نیز نامیده می‌شد.

آیه کلیدی:

«پس از سه روز از رود اردن خواهیم گذشت تا سرزمینی را که خداوند به ما داده است تصرف کنیم و در آن ساکن شویم» (۱۱:۱).

شخصیت‌های مهم:

یوشع، راحاب، عخان، فینحاس و العازار.

مکانهای مهم:

اریحا، عای، کوه عیبال، کوه جرزیم، جبعون، جلجال، شیلوه و شکیم.

جنبه‌های خاص:

از بین بیش از یک میلیون نفر، یوشع و کالیب تنها کسانی بودند که مصر را ترک کردند و وارد سرزمین موعود شدند.



رهبران بزرگ نادرند. بسیاری ادعا می‌کنند که رهبری برجسته هستند، اما کسی از آنها پیروی نمی‌کند. بعضی‌ها به مقام رهبری انتخاب یا منصوب می‌شوند، اما الزاماً خوب عمل نمی‌کنند یا مطلقاً از عهده کار بر نمی‌آیند. دیگران که مسئولیت‌های مهمی به آنها سپرده می‌شود، برای ارضای خودخواهی‌های بزرگ خود، از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند. مردم بدون وجود رهبران با ایمان و کارآمد و معتقد به اخلاقیات، سرگردان می‌شوند.

قوم اسرائیل ۴۰ سال در بیابان سفر کرده بودند، اما نه در اثر پیروی از رهبرشان. کاملاً برعکس: آنها به خاطر ناطاعتی از خدا، نخواستند سرزمین کنعان را در اوائل سفرشان تسخیر کنند، و به همین جهت، به مدت ۴۰ سال سرگردان شدند. اکنون نسل جدید به رهبری یوشع آماده عبور از رود اردن و تصاحب سرزمین موعود بود. یوشع که به ایمان و شهامت معروف بود، برای جانشینی موسی انتخاب شد (در اعداد ۱۳:۳۰ - ۱۴:۱۰) و کالیب جزو آن دوازده جاسوس بودند و تنها این دو تن گزارش مثبتی از سفر خود ارائه دادند. این کتاب گزارشی است از فتح سرزمین موعود به دست قوم اسرائیل و به رهبری یوشع.

یوشع رهبر نظامی برجسته‌ای بود با نفوذ زیاد روحانی. اما کلید موفقیت او فرمانبرداری‌اش از خدا بود. وقتی خدا سخن می‌گفت، یوشع اطاعت می‌کرد. مطیع بودن یوشع الگویی برای قوم اسرائیل شد. در نتیجه، بنی اسرائیل در طول حیات یوشع به خدا وفادار ماندند.

کتاب یوشع به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود. قسمت اول وقایع حول و حوش تسخیر کنعان را شرح می‌دهد. اسرائیلی‌ها بعد از گذر از رود اردن بر روی زمین خشک، نزدیک شهر بزرگ اریحا اردو زدند. خدا به مردم دستور داد که با ۱۳ بار راهپیمایی دور شهر، نواختن شیپور و فریاد زدن، شهر را تسخیر کنند. چون آنها مطابق تدبیر منحصر به فرد جنگی خدا عمل کردند، پیروز شدند (فصل ۶). پس از نابودی اریحا، ایشان آماده نبرد با شهر کوچک عای شدند. حمله اول دفع شد چون یکی از اسرائیلی‌ها (عخان) گناه کرده بود (فصل ۷). مردان اسرائیلی پس از آنکه عخان و خانواده‌اش را سنگسار کردند، یعنی جامعه اسرائیل را از گناه زدودند، موفق شدند شهر عای را تسخیر کنند (فصل ۸). در نبرد بعدی علیه اموری‌ها، خدا حتی خورشید را از حرکت باز ایستاند تا اسرائیلی‌ها را در جنگ یاری دهد (فصل ۱۰). بالاخره، آنها بعد از شکست دادن سایر کنعانی‌ها به رهبری یابین و متحدینش (فصل ۱۱)، بخش مهمی از سرزمین موعود را تصاحب کردند.

قسمت دوم کتاب یوشع، چگونگی واگذاری زمینهای تسخیر شده و اسکان در آنها را شرح می‌دهد (فصل‌های ۱۳-۲۲). کتاب با آخرین سخنرانی یوشع و رحلت او به پایان می‌رسد (فصل‌های ۲۳ و ۲۴).

یوشع وقف اطاعت از خدا بود؛ مطالب این کتاب نیز درباره اطاعت است. قوم خدا چه برای شکست دشمنان و چه برای اسکان در سرزمین موعود، ملزم بودند به طریق خدا عمل کنند. یوشع در آخرین پیغام خود برای مردم، بر اهمیت اطاعت از خدا تأکید

کرد: «پس مواظب باشید که همیشه خداوند، خدای خود را دوست بدارید» (۱۱:۲۳)، و «امروز تصمیم خود را بگیرید. آیا می‌خواهید از خداوند پیروی کنید یا از بت‌هایی که اجداد شما در آن سوی رود فرات می‌پرستیدند... ولی این را بدانید که من و خانواده‌ام از خداوند پیروی خواهیم نمود» (۱۵:۲۴). کتاب یوشع را بخوانید و امروز عهد خود را برای پیروی از خدا تازه کنید. تصمیم بگیرید خداوندتان را پیروی کنید، در هر جایی که شما را رهبری کند و هر چقدر هم که پیروی از او برایتان گران تمام شود.

تقسیم بندی کلی:

الف - ورود به سرزمین موعود
(۱:۱ تا ۱۲:۵)

- ۱- یوشع قوم را رهبری می‌کند
- ۲- قوم از رود اردن می‌گذرند

وقتی یوشع عهده‌دار رهبری قوم شد، ایمانش را به خدا به نمایش گذاشت. اسرائیلی‌ها با خدا تجدید عهد کردند و با اطاعت آماده شدند که از رود اردن عبور کنند. ما نیز در سفر روحانی خود، باید از امور گذشته به سوی جلو حرکت کنیم و امیال خودخواهانه خود را کنار بگذاریم، و در تصاحب تمام آنچه که خدا برای ما در نظر گرفته است، شتابان باشیم.

ب - فتح سرزمین موعود
(۱۳:۵ تا ۲۴:۱۲)

- ۱- یوشع به بخش مرکزی سرزمین موعود حمله می‌کند
- ۲- یوشع به پادشاهان جنوبی حمله می‌کند
- ۳- یوشع به پادشاهان شمالی حمله می‌کند
- ۴- خلاصه فتوحات

یوشع و سپاهش از شهری به شهری دیگر حرکت می‌کردند و با نابود ساختن تمام آثار بت پرستی، سرزمین موعود را از آلودگی‌هایش پاکسازی می‌کردند. نزاع با بدی اجتناب‌ناپذیر است؛ ما باید در نابود کردن گناه در زندگی خود به اندازه قوم اسرائیل بی‌رحم باشیم.

ج - تقسیم اراضی سرزمین موعود
(۱:۱۳ تا ۳۳:۲۴)

- ۱- قبایل زمین خود را دریافت می‌کنند
- ۲- شهرهای ویژه تعیین می‌شوند
- ۳- قبایل شرق رود اردن قربانگاهی بنا می‌کنند
- ۴- آخرین پیام یوشع

یوشع اسرائیلی‌ها را ترغیب کرد تا پیروی از خداوند را ادامه دهند و تنها او را بپرستند. مردم دیده بودند که خدا چطور آنها را از دست دشمنان بی‌شمارشان می‌رهاند و به‌طور معجزه‌آسا تمام نیازهایشان را تأمین می‌کند؛ با این حال، مستعد بودند که از خدا دور شوند. حتی اگر خدا را در عمل در زندگی خود تجربه کرده باشیم، ما نیز دائماً باید عهد خود را با او تجدید کنیم و مصمم باشیم که او را بیش از هر قدرت دیگری اطاعت کنیم و تنها او را بپرستیم.

موضوع‌های مهم	توضیحات	اهمیت موضوع
موفقیت	قوم اسرائیل زمانی کامیاب می‌شد که از نقشه خدا تبعیت می‌کرد، نه از امیال خود. پیروزی وقتی حاصل می‌شد که به او اعتماد می‌کردند نه بر قوای نظامی، پول، زور بازو، یا قابلیت‌های ذهنی خودشان.	کار خدا اگر به طریق خود او صورت بگیرد، موفقیت به ارمغان خواهد آورد. معیار موفقیت را کلام خدا تعیین می‌کند، نه جامعه پیرامون ما. ما برای مشاهده معیار خدا برای موفقیت، باید فکر خود را با راههای خدا تنظیم و منطبق کنیم.
ایمان	اسرائیلی‌ها با اعتماد به اینکه خدا هر روز آنها را نجات خواهد داد و هدایت خواهد کرد، ایمان خود را به نمایش گذاشتند. آنها با دیدن اینکه چطور خدا در گذشته به وعده‌هایش عمل کرده، بیشتر یقین یافتند که او در آینده نیز وفادار خواهد بود.	نیروی ما برای انجام کار خدا از اعتماد بر او سرچشمه می‌گیرد. وعده‌های او ما را دوباره از محبتش مطمئن می‌سازد و به ما اطمینان می‌دهد که در تصمیمات و کشمکش‌هایی که با آنها روبه‌رو می‌شویم، او ما را هدایت خواهد کرد.
هدایت	خدا برای هر جنبه از زندگی قوم اسرائیل دستوراتی داد. شریعت او آنها را در زندگی روزانه هدایت می‌کرد و دستورات ویژه او برای پیشروی، به ایشان در جنگ پیروزی می‌بخشید.	هدایت گرفتن از خدا برای زندگی روزانه را می‌توان در کلامش یافت. به واسطه ارتباط دائم با خدا، حکمت لازم برای رویارویی با چالشهای بزرگ زندگی را خواهیم داشت.
رهبری	یوشع نمونه‌ای از یک رهبری عالی بود. او به قوت خدا مطمئن و در رویارویی با خصم شجاع و در طلبیدن نظر خدا راغب بود.	برای اینکه مانند یوشع رهبری نیرومند باشیم، باید آماده باشیم که هر وقت خدا به ما دستور داد اطاعت کنیم و فوراً به آن عمل نماییم. به محض دریافت دستورات او، باید در عملی کردن آنها سخت بکوشیم. رهبران نیرومند را خدا رهبری می‌کند.
فتوحات	خدا به قومش دستور داد که کنعانی‌ها را شکست دهند و تمام سرزمین ایشان را بگیرند. با انجام این رسالت، وعده خدا به ابراهیم به تحقق می‌پیوست و مردم شروزی که در آنجا زندگی می‌کردند، مجازات می‌شدند. متأسفانه بنی اسرائیل هرگز این کار را به آخر نرساند.	قوم اسرائیل اول در انجام رسالتش وفادار بود، اما وفاداری‌اش رو به ضعف گذاشت. معنای دوست داشتن خدا چیزی بالاتر از داشتن اشتیاق برای او است. ما باید تمام کارهایی را که او به ما محول می‌کند، تا به آخر به انجام برسانیم و دستوراتش را در هر زمینه از زندگی خود پیاده کنیم.

۳- **جلجال** اسرائیلی‌ها پس از عبور از رود اردن، در جلجال اردو زدند و در آنجا عهد خود را با خدا تازه کردند و عید پسخ را که عیدی برای بزرگداشت رهایی‌شان از مصر بود (ر.ک. کتاب خروج)، جشن گرفتند. وقتی یوشع طرحی برای حمله به اریحا طرح کرد، فرشته‌ای بر او ظاهر شد (۱۵:۱:۵).

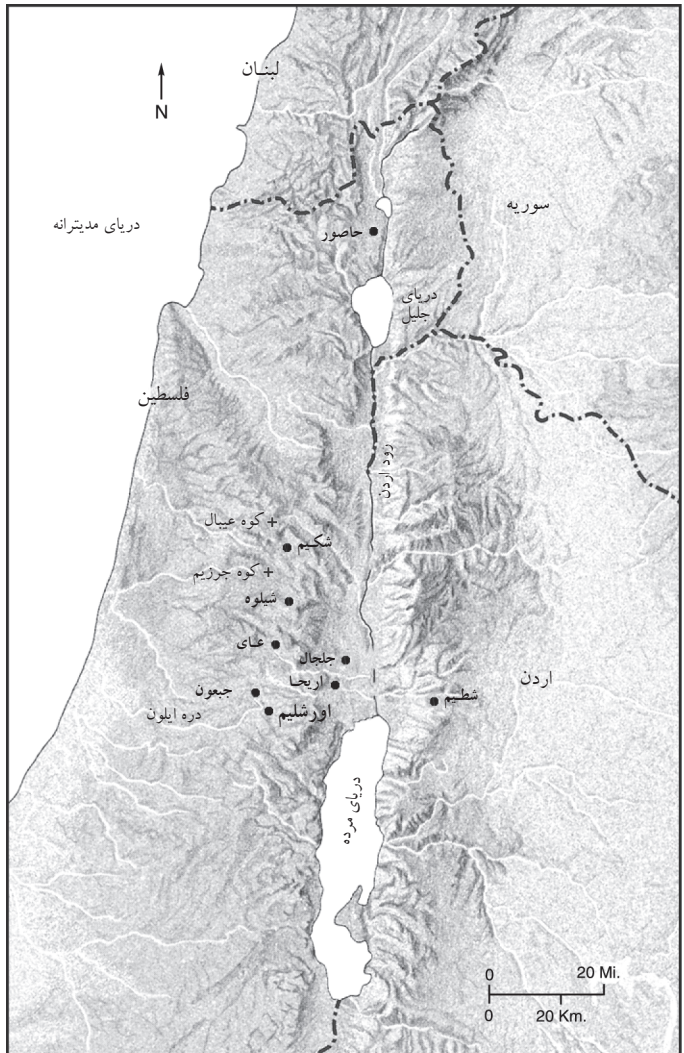
۴- **اریحا** شهر حصاردار اریحا مانعی هراس‌انگیز به نظر می‌رسید. اما وقتی یوشع مطابق نقشه خدا عمل کرد، آن دیوارهای عظیم، دیگر مانعی برای تسخیر شهر نبود. شهر تنها با راهپیمایی مردم که با اطاعت صورت گرفت، تسخیر شد (۲۷:۱:۶).

۵- **عی** بدون اطاعت از خدا، پیروزی میسر نبود. به همین دلیل، ناطاعتی یک نفر، یعنی عخان، باعث شد که قوم در نخستین حمله‌شان به شهر عای، شکست سختی بخورند. اما همین که گناه مشخص و مجازات شد، خدا به یوشع گفت که امیدوار باشد و یک بار دیگر به عای حمله کند. این بار شهر به تصرف درآمد (۱۰:۷-۲۹:۸).

۶- **کوه عیبال و جرزیم** پس از شکست شهر عای، یوشع قربانگاهی در کوه عیبال بنا کرد. سپس مردم به دو گروه تقسیم شدند، نیمی در پای کوه عیبال، نیمی در پای کوه جرزیم.

وقتی یوشع قوانین خدا را برای همه مردم می‌خواند، کاهنان در حالی که صندوق عهد را بر دوش داشتند، بین دو کوه ایستاده بودند (۳۰:۸-۳۵).

۷- **جبعون** درست بعد از تجدید عهد اسرائیلی‌ها بود که رهبران آنها در تشخیص خود اشتباه بزرگی مرتکب شدند: آنها فریب خورده، مجبور شدند با اهالی جبعون پیمان صلح ببندند. جبعونی‌ها وانمود کردند که مسافت طولانی‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و از اسرائیلی‌ها خواستند که با ایشان پیمانی منعقد کنند. رهبران بدون مشورت با خدا با آنها عهد بستند. خیلی زود معلوم شد که این یک فریب بوده است، اما چون دیگر پیمان منعقد شده بود، رهبران قوم اسرائیل نتوانستند عهد خود را باطل کنند. در نتیجه، جبعونی‌ها جان



۱- **شطیم** ماجراهای یوشع از آنجا آغاز می‌شود که قوم اسرائیل در شطیم اردو زده‌اند. ایشان آماده بودند تا تحت رهبری یوشع وارد کنعان شده، آن را به تصرف در آورند. اما پیش از حرکت قوم، یوشع دستورهایی از خدا دریافت نمود (۱۸-۱:۱).

۲- **رود اردن** تمامی قوم آماده عبور از این رود شدند که سطح آن در اثر بارانهای بهاری بالا آمده بود. پس از آنکه جاسوسان با خبرهای خوب از اریحا باز گشتند، یوشع کاهنان و قوم را برای وقوع معجزه‌ای آماده کرد. همین که کاهنان صندوق عهد را با خود وارد رود اردن کردند، جریان آب قطع شد و تمام قوم از زمین خشک وارد سرزمین موعود شدند (۱:۲-۲۴:۴).

آوردند. اما خدا به یوشع و قوم اسرائیل پیروزی بخشید. یوشع تمام شهرهایی را که با هم متحد شده بودند، شکست داد.

۱۰- **شیلوه** بعد از آنکه سپاهیان کنعان شکست خوردند، مردم اسرائیل در شیلوه گرد آمدند تا خیمه عبادت را بر پا کنند. این بنای قابل حمل، مرکز عبادتی قوم در طی سالهای سرگردانی آنان بود. هفت قبیله‌ای که ملک خود را دریافت نکرده بودند، سهم خود را گرفتند (۵۱:۱۹-۱۸).

۱۱- **شکیم** یوشع پیش از وفاتش، تمامی قوم را در شکیم گرد آورد تا به آنان یادآوری کند که این خدا بود که سرزمینشان را به آنها داده است و اینکه تنها با کمک خدا توانستند آن را حفظ کنند. مردم سوگند یاد کردند که از خدا پیروی کنند. تا زمانی که یوشع زنده بود، سرزمین آنها از جنگ و اغتشاش آسوده بود (۳۳:۱-۲۴).

خود را نجات دادند، اما مجبور شدند به غلامی اسرائیل در آیند (۲۷:۱-۹).

۸- **دره ایلون** پادشاه اورشلیم از اینکه اهالی جبعون (شماره ۷ فوق) با اسرائیلی‌ها پیمان صلح بسته بودند، خشمگین بود. او لشکرهای چهار شهر دیگر را جمع کرد تا به جبعون حمله کند. مردم جبعون یوشع را برای کمک فرا خواندند. یوشع فوری وارد عمل شد. یوشع جلجال (شماره ۳ فوق) را ترک کرد و به ناگاه لشکر ائتلافی پنج شهر را غافلگیر نمود. وقتی جنگ در گرفت و به دره ایلون کشیده شد، یوشع دعا کرد که آفتاب از حرکت باز ایستد تا بتواند دشمن را نابود سازد (۴۳:۱-۱۰).

۹- **حاصور** در شمال حاصور، یابین پادشاهان شهرهای مجاور را بسیج کرد تا با هم متحد شوند و قوم اسرائیل را از پای در

الف- ورود به سرزمین موعود (۱:۱ تا ۱۲:۵)

بعد از چهل سال سرگردانی در بیابان، نسل جدید قوم اسرائیل آماده ورود به کنعان می‌شود. اما خدا ابتدا به یوشع و قوم، اهمیت شجاعت و ایمان استوار را تعلیم می‌دهد و بدینسان ایشان را آماده می‌سازد. سپس قوم به‌طور معجزه‌آسا از رود اردن می‌گذرند و فتح سرزمین موعود را که از مدت‌ها پیش انتظارش را می‌کشیدند، آغاز می‌کنند. ما نیز مانند یوشع برای شروع زندگی مسیحی و ماندن در آن، به ایمان نیاز داریم.

۱- یوشع قوم را رهبری می‌کند سفارش خدا به یوشع

خداوند، پس از مرگ خدمتگزار خود، موسی، به دستیار او یوشع (پسر نون) فرمود: «خدمتگزار من موسی، در گذشته است، پس تو برخیز و

۱:۱
اعد ۱۶:۱۳
تث ۸۷:۳۴
۲:۱
اعد ۸۷:۱۲
تث ۹:۳۴
پاد ۵۶:۸

فتح سرزمین موعود	
خدا به یوشع فرمود که قوم اسرائیل را به سرزمین موعود (که کنعان هم نامیده می‌شد) رهبری کند و آن را فتح نماید. این عملی سلطه‌جویانه یا تجاوزگرانه نبود، بلکه داوری خدا بود بر ساکنین این سرزمین. در اینجا آیاتی از کتاب‌های پیشین کتاب‌مقدس آمده است که در آنها خدا وعده داده که این سرزمین را به قوم اسرائیل بدهد و علت آن را نیز ذکر کرده است.	پیدایش ۱۲:۱-۳ پیدایش ۱۵:۱۶ پیدایش ۱۷:۸۷ خروج ۳۳-۳۱ تثیبه ۴:۵-۸ تثیبه ۷:۱-۵ تثیبه ۱۲:۲
خدا وعده داد که ابراهیم را برکت دهد و نسل او را به قوم بزرگی تبدیل کند.	
خدا وقت مناسب را برای ورود قوم اسرائیل به کنعان انتخاب کرد، زیرا اقوامی که در آنجا زندگی می‌کردند، شرور و مستحق مجازات بودند.	
خدا وعده داد که تمام سرزمین کنعان را به فرزندان ابراهیم بدهد.	
خدا وعده داد که در بیرون کردن اقوام شرور از کنعان، به قوم اسرائیل کمک کند.	
قوم اسرائیل می‌بایست برای تمام مردم دنیا، نمونه‌ای از زندگی درست و عادلانه باشند؛ اگر آنها با کنعانی‌های شرور اختلاط می‌کردند، دیگر نمی‌توانستند زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشند.	
قوم اسرائیل می‌بایست به خاطر شرارت کنعانی‌ها و نیز به خاطر دعوتی که برای پاکی داشتند، ایشان را به کلی ریشه کن می‌کردند.	
قوم اسرائیل می‌بایست بتخانه‌های کنعانی‌ها را کاملاً نابود می‌کردند تا چیزی آنها را از پرستش خدای یگانه منحرف نسازد.	

او، پیروزی به ارمغان می‌آورد و بی‌ایمانی و ناطاعتی از او مصیبت. وقتی آخرین بازماندگان نسل قدیمی مردند و نسل جدید به افراد بزرگسال تبدیل شدند، قوم اسرائیل آماده عبور از رود اردن و تصاحب سرزمین موعود بودند، سرزمینی که از مدت‌ها پیش انتظارش را می‌کشیدند.

۱:۱-۵ یوشع جانشین موسی شد. او برای عهده‌داری رهبری یک ملت، چه ویژگی‌هایی داشت؟ (۱) او را خدا بر گزیده بود (اعداد ۲۷:۱۸-۲۳)؛ (۲) او یکی از دو شاهدی بود که بلاهای مصر و خروج از مصر را به چشم خود دیده و هنوز زنده بودند. (۳) او به مدت چهل سال دستیار خصوصی موسی بود؛ (۴) از بین دوازده جاسوس، تنها او و کالیب یقین کامل از خود نشان دادند که خدا در فتح سرزمین موعود به ایشان کمک خواهد کرد.

۲:۱ از آنجا که یوشع سالهای زیادی با موسی همکاری

۱:۱ در شروع کتاب یوشع، قوم اسرائیل را می‌بینیم که در طول ساحل شرقی رود اردن یعنی درست در امتداد مرز سرزمین موعود اردو زده‌اند. سی و نه سال پیش از آن (بعد از یک سال اقامت در پای کوه سینا و دریافت شریعت خدا)، قوم اسرائیل فرصت ورود به سرزمین موعود را داشتند، اما در اعتماد کردن به خدا قصور ورزیدند. در نتیجه، خدا اجازه ورود به سرزمین موعود را به آنان نداد، بلکه ایشان را در بیابان سرگردان کرد تا اینکه آن نسل سرکش همه مردند.

قوم اسرائیل طی سرگردانی در بیابان، از قوانین خدا اطاعت کردند. آنها به نسل جدید نیز آموختند که از قوانین خدا اطاعت کنند تا بتوانند وارد سرزمین موعود (که کنعان هم نامیده می‌شد) شوند. ایشان به فرزندان خود یادآوری می‌کردند که ایمان به خدا و اطاعت از

بنی اسرائیل را از رود اردن بگذران و به سرزمینی که به ایشان می‌دهم، برسان. ^{۳:۱} همانطور که به موسی گفتم، هر جا که قدم بگذارید، آنجا را به تصرف شما درخواهم آورد. ^{۲۴:۱۱} ^۴حدود سرزمین شما از صحرای نِگب در جنوب تا کوه‌های لبنان در شمال، و از دریای مدیترانه در غرب تا رود فرات و سرزمین حیتی‌ها در شرق، خواهد بود. ^{۵:۱} همانطور که با موسی بودم با تو نیز خواهم بود تا در تمام عمرت کسی نتواند در برابر تو مقاومت کند. تو را هرگز ترک نمی‌کنم و تنها نمی‌گذارم. ^{۲۴:۷} ^{۸۶:۳۱} ^{۵:۱۳} ^{عبر} ^{۷:۱} ^{تث ۱۴:۲۸} ^{۳۲:۲۹} ^{۵:۲۹} ^{۸:۱} ^{تث ۱۹:۱۷} ^{۱۸:۱۱} ^{۷:۵۶} ^{۱:۱} ^{مز} ^{۹:۱} ^{تث ۸۶:۳۱} ^۱ قوی و شجاع باش، چون تو این قوم را رهبری خواهی کرد تا سرزمینی را که به پدران ایشان وعده داده‌ام تصاحب نمایند. ^۷ فقط قوی و شجاع باش و از قوانینی که خدمتگزارم موسی به تو داده است اطاعت نما، زیرا اگر از آنها بدقت اطاعت کنی، هر جا روی موفق خواهی شد. ^۸ این کتاب تورات از تو دور نشود؛ شب و روز آن را بخوان و در گفته‌های آن تفکر کن تا متوجه تمام دستورات آن شده، بتوانی به آنها عمل کنی. ^۹ آنگاه پیروز و کامیاب خواهی شد. آری، قوی و شجاع باش و ترس و واهمه را از خود دور کن و به یاد داشته باش که هر جا بروی من که خداوند، خدای تو هستم، با تو خواهم بود.»

۶:۱-۸ بسیاری از مردم فکر می‌کنند که موفقیت یعنی کسب ثروت، قدرت، نفوذ بر دیگران، و پیشی گرفتن از آنها. اما راهی که خدا برای کامیابی به یوشع تعلیم داد، نقطه مقابل این معیارها بود. او به یوشع گفت که برای موفق شدن باید (۱) قوی و شجاع باشد چون کاری که در پیش رو داشت، آسان نبود؛ (۲) از کلام او اطاعت کند؛ (۳) دائماً حقایق کلام خدا را به مردم یادآوری کند؛ و (۴) هر روز این کلام را مطالعه کند. برای اینکه موفق باشید، به سخنانی که خدا به یوشع فرمود، عمل کنید. شاید مطابق معیارهای دنیا موفق نشوید، اما در نزد خدا شخص موفق‌تری خواهید بود، و رأی او هیچ وقت تغییر نمی‌کند.

۷:۱ یکی دانستن موفقیت با اطاعت از خدا چقدر عجیب است. از نظر بسیاری از مردم، موفقیت یعنی تسلط یافتن بر دیگران؛ از نظر یوشع، موفقیت به معنی قرار گرفتن تحت تسلط خدا بود. خدا به یوشع فرمود که برای اینکه موفق شود، باید از قوانین زندگی که در شریعت یافت می‌شد، اطاعت کند. ما اغلب نمی‌توانیم بفهمیم که نتایج یا فواید آتی پیروی از خدا چه خواهد بود. وقتی ما مطمئن نیستیم چه کار باید بکنیم، اطاعت از چیزهایی که خدا در کتاب مقدس مشخص کرده، تنها قدم مطمئنی است که می‌توانیم بر داریم. تصمیم بگیرید. کلام خدا را روز و شب برای خود مرور کنید. امروز بر اساس چیزی که می‌دانید خدا گفته است عمل کنید، و خدا با تحقق بخشیدن به اهدافش موفقیت شما را تضمین خواهد کرد.

کرده بود، کاملاً آمادگی آن را داشت که رهبری قوم را به عهده بگیرد. تغییر در رهبری در بسیاری از سازمانها امری عادی است. در این مواقع، تغییری آرام برای تثبیت مدیریت جدید ضروری است. این ممکن نمی‌شود مگر اینکه رهبران جدید، تعلیم دیده باشند. اگر در حال حاضر در سمت رهبری هستید، از همین حالا کس دیگری را آماده کنید تا جای شما را بگیرد. به این ترتیب، هر وقت از این سمت کناره گرفتید یا ارتقا پیدا کردید، کارها با بازدهی خوب پیش خواهد رفت. در ضمن، اگر دوست دارید به رهبری برسید، وظایف مربوطه را از رهبران دیگر بیاموزید تا هر وقت که فرصت رهبری به شما دست داد، از پیش آماده باشید.

۵:۱ کار جدید یوشع، رهبری بیش از یک میلیون نفر به سرزمینی جدید و فتح آن بود. چه چالشی، حتی برای مردی همچون یوشع، با آن قابلیت‌ها! هر کار جدیدی نوعی چالش است؛ بدون خدا امری است سهمگین؛ با خدا می‌تواند امری شگفت‌انگیز باشد. خدا همان طور که به یوشع اطمینان داد که با او خواهد بود، به ما نیز در چالشهای جدید همان اطمینان را می‌دهد. شاید چالش ما پیروزی بر ملت‌ها نباشد، اما هر روز با موقعیت‌های دشوار یا افراد بدخلق یا وسوسه‌ها مواجه هستیم. اما خدا وعده می‌دهد که در هیچ شرایطی ما را ترک نکند و از کمک به ما دریغ نوزد. با طلبیدن هدایت خدا، یعنی همان کاری که یوشع کرد، ما نیز می‌توانیم در بسیاری از نبردهای زندگی پیروز شویم.

یکی از بزرگترین چالشها در کار رهبری، تعلیم و تربیت دیگران برای رهبر شدن است. بسیاری از اشخاص برجسته کارهای بزرگی را شروع کردند، اما پیش از آنکه کارشان را به نتیجه برسانند، مرگ به سراغشان آمد. لذا تحقق رؤیایشان به عهده جانشینشان قرار گرفت. کار رهبری تنها با مرگ به انتها می‌رسد. یکی از بهترین محک‌ها برای ارزیابی کار یک رهبر، سنجش میزان اشتیاق و توانایی او در تعلیم و تربیت کسی دیگر برای احراز سمت رهبری است.

موسی با انتخاب یوشع به‌عنوان دستیار خود، تصمیمی بسیار به‌جا گرفت. بعدها خدا به موسی دستور داد که یوشع را به جانشینی خود منصوب کند، و با این کار، انتخاب موسی را تأیید کرد (اعداد ۲۷:۱۵-۲۱). یوشع در واقعه خروج از مصر نقشی کلیدی ایفا کرده بود. او که فرمانده لشکر بنی اسرائیل شناخته می‌شد، تنها کسی بود که وقتی موسی شریعت را از خدا دریافت کرد، اجازه یافت مقداری از راه را با او همراه شود. از بین ۱۲ جاسوسی که برای بار اول به سرزمین موعود اعزام شدند، یوشع و کالیب تنها کسانی بودند که پیغامی تشویق‌کننده به‌همراه آوردند. از اشاراتی که در جاهای دیگر کتاب مقدس به او شده، معلوم می‌شود که او همیشه با موسی بوده است. او رهبری را از طریق زندگی کردن با موسی فرا گرفته بود، و بدینسان معنای رهبری قوم خدا را به‌طور دست اول تجربه کرد. این بهترین شکل الگو گرفتن بود!

موسای شما کیست؟ یوشع شما کیست؟ شما قسمتی از زنجیره کار در جهان هستید، کاری که دائماً در حال پیشرفت است. شما بعد از دیگران خود را الگو قرار می‌دهید، و دیگران بعد از شما زندگی خود را الگو قرار می‌دهند. خدا برای کسانی که می‌خواهید شبیه آنها باشید، چقدر اهمیت دارد؟ آیا کسانی که چشم‌اندازشان به شما است، خدا را در هر قسمت از زندگی‌تان می‌بینند؟ از خدا بخواهید که شما را نزد موسای قابل اعتمادی رهنمون شود. از او بخواهید که از شما یوشع خوبی بسازد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * دستیار و جانشین موسی
- * یکی از دو فرد بزرگسالی بود که بردگی در مصر را تجربه کردند و تا ورود به سرزمین موعود زنده ماندند.
- * قوم اسرائیل را به سرزمین خدادادی‌شان رهبری کرد.
- * طراح ماهر جنگ بود.
- * در چالشها همیشه هدایت خدا را طلب می‌کرد.

نقطه ضعف و اشتباه:

- * نتوانست تمام و کمال به وظیفه خود مبنی بر فتح سرزمین موعود عمل کند.

درس‌هایی از زندگی او:

- * رهبری مؤثر اغلب ثمره برخورداری از آمادگی و تشویق است.
- * کسانی که ما از آنها الگو می‌گیریم، تأثیر قطعی بر ما خواهند گذاشت.
- * کسی که وقف خداست، بهترین الگوست.

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: یوشع در مصر، بیابان سینا، و کنعان (سرزمین موعود) زندگی کرد.
- * شغل: دستیار ویژه موسی، جنگاور، رهبر.
- * خویشاوندان: پسر نون بود.
- * هم‌عصر با: موسی، کالیب، مریم و هارون.

آیه کلیدی:

«پس موسی، همانطور که خداوند امر کرده بود عمل نمود و یوشع را پیش‌الغاز کاهن برد. سپس در حضور همه قوم اسرائیل، دستهایش را بر سر او گذاشت و طبق فرمان خداوند وی را به‌عنوان رهبر قوم تعیین نمود» (اعداد ۲۷:۲۲، ۲۳).

از یوشع در جاهای دیگر نیز نام برده شده است: خروج ۳۳:۲۴، ۳۲:۱۷؛ اعداد ۲۸:۱۱؛ ۱۳؛ ۱۴؛ ۶۵:۲۶؛ ۲۲:۱۸؛ ۲۷:۳۲؛ ۲۸:۱۲؛ ۳۴:۱۷؛ تثنیه ۳۸:۱؛ ۲۸:۲۱؛ ۳۱:۳؛ ۲۳:۱۴؛ ۷:۳؛ ۹:۳۴؛ کتاب یوشع؛ داوران ۲؛ ۱ پادشاهان ۱۶:۳۴ و عبرانیان ۸:۴.



یوشع مردم را آماده ورود می کند

۱۱:۱^{۱۰} آنگاه یوشع به بزرگان اسرائیل دستور داد تا به میان قوم بروند و به آنها بگویند: «توشه خود را آماده کنید، زیرا پس از سه روز از رود اردن خواهیم گذشت تا سرزمینی را که خداوند به ما داده است تصرف کنیم و در آن ساکن شویم!»

۱۲:۱^{۱۲} سپس یوشع قولی را که موسی، خدمتگزار خداوند، به قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی داده بود به آنها یادآوری کرد: «خداوند، خدای شما این سرزمین را که در شرق رود اردن است به شما داده است تا در آن ساکن شوید. ۱۴ پس زنان و فرزندان و حیوانات خود را در اینجا بگذارید و خود مسلح شوید و پیشاپیش بقیه قبایل به آنطرف رود اردن بروید و ایشان را یاری دهید ۱۵ تا سرزمینی را که خداوند، خدای شما به ایشان داده است تصاحب کنند و در آن ساکن شوند. آنوقت می توانید به این ناحیه ای که موسی، خدمتگزار خداوند، در سمت شرقی رود اردن برای شما تعیین کرده است باز گردید و در آن ساکن شوید.» ۱۶ آنها در جواب یوشع گفتند: «آنچه به ما گفتی انجام خواهیم داد و هر جا که ما را بفرستی، خواهیم رفت؛ ۱۷ و چنانکه فرمانبردار موسی بودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود. خداوند، خدای تو با تو باشد، چنانکه با موسی بود. اگر کسی از فرمان تو سرپیچی کند و از تو اطاعت ننماید، کشته خواهد شد. پس قوی و شجاع باش!»

۱۰:۱
تث ۲:۳-۴، ۱۵-۱۷

۱۲:۱
اعد ۲۰:۳۲
تث ۱۸:۳
یوش ۱:۲۲

۱۵:۱
یوش ۴:۲۲

۱۶:۱
اعد ۲۵:۳۲
۱۷:۱

خرو ۸:۱۹؛ ۳:۲۴
تث ۲۷:۵

راحاب از جاسوسان حفاظت می کند

۲ یوشع، دو جاسوس از شطیم به آنطرف رود اردن فرستاد تا وضعیت آن سرزمین و بخصوص شهر اریحا را بررسی کنند. وقتی آنها به آن

۱:۲
اعد ۲:۱۳
متی ۵:۱

داریم وظایفی را که خدا به عهده ما گذاشته با موفقیت به انجام برسانیم، باید به طور کامل نقشه او را قبول کنیم و با به مرحله اجرا گذاشتن ضوابطی که او مقرر کرده، خود را متعهد به اطاعت از او کنیم. قبول نقشه خدا هم به معنای آگاهی از نقشه او است در کتاب مقدس، و هم وقف خویشتن برای عملی کردن آن در زندگی هر روزه خود.

۱:۲ چرا جاسوسان در خانه راحاب فاحشه توقف کردند؟ (۱) آنجا جای خوبی برای جمع کردن اطلاعات بود و در قبال اطلاعاتی که داده می شد، سؤالی نمی شد. (۲) خانه راحاب برای فرار سریع، در موقعیت بسیار خوبی قرار داشت چون خانه او بر حصار شهر ساخته شده بود. (۳) خدا جاسوسان را به خانه راحاب هدایت کرد چون می دانست قلب او به روی خدا باز است و می دانست که او وسیله ای خواهد بود برای پیروزی بنی

۱:۲، ۱۳ طی سال گذشته، قبایل رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی از موسی پرسیده بودند که آیا می توانند در همان مشرق سرزمین موعود ساکن شوند. این منطقه چراگاه بسیار خوبی برای گله های عظیم آنها بود. موسی به یک شرط موافقت کرد که آن سرزمین را به آنها بدهد و آن این که آنها در ورود سایر قبایل به سرزمین موعود و فتح آن به ایشان کمک کنند. و آنها فقط بعد از فتح سرزمین موعود می توانستند به خانه های خود باز گردند. اکنون وقت آن بود که این سه قبیله به عهد خود وفا کنند.

۱۶:۱ اگر هر کس به شیوه خودش سرزمین موعود را فتح می کرد، چه اتفاقی می افتاد؟ هرج و مرج می شد. برای آنکه کار فتح سرزمین موعود با موفقیت به انجام برسد، هر کسی می بایست نقشه رهبر قوم را قبول می کرد و حاضر می شد از او حمایت و اطاعت کند. اگر ما قصد

شهر رسیدند، به خانه فاحشه‌ای به نام راحاب رفتند تا شب را در آنجا بگذرانند. ^۲همان شب به پادشاه اریحا خبر رسید که چند جاسوس اسرائیلی وارد شهر شده‌اند.

^۳پادشاه افرادی را با این پیغام نزد راحاب فرستاد: «مردانی را که به خانه تو آمده‌اند به ما تحویل بده، زیرا آنها جاسوس هستند.»

^۴اما راحاب که آن دو مرد را پنهان کرده بود، گفت: «آنها پیش من آمدند، ولی نفهمیدم چه کسانی بودند. ^۵هنگامی که هوا تاریک شد، پیش از بسته شدن دروازه‌ها از شهر خارج شدند و من نمی‌دانم کجا رفتند. اگر بدنال آنها بشتابید می‌توانید به ایشان برسید.»

^۶ولی راحاب قبلاً آن دو مرد را به پشت بام برده، ایشان را زیر توده‌ای از ساقه‌های کتان که در آنجا گذاشته بود، مخفی کرده بود. ^۷پس مأموران پادشاه اریحا در جستجوی آن دو نفر تا کرانه رود اردن پیش رفتند. به مجرد اینکه آنها از شهر خارج شدند، دروازه‌های شهر را از پشت سر ایشان بستند. ^۸شب، پیش از آنکه آن دو مرد بخوابند، راحاب نزد ایشان به پشت‌بام رفت

۴:۲

خرو ۱۹:۱
اسمو ۲۰:۱۷

۶:۲

یوش ۲۵:۲

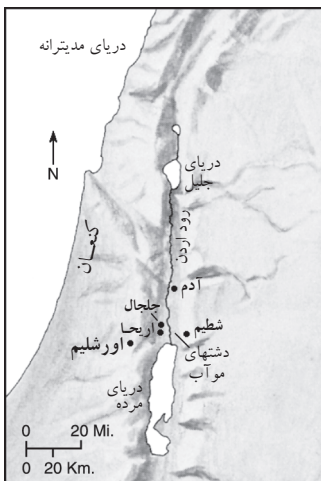
و وظیفه خود را به بهترین نحو انجام دهیم. راحاب این کار را کرد و به‌خاطر ایمانش مورد ستایش قرار گرفت.

۶:۲ ساقه‌های کتان را در مزارع درو می‌کردند و در پشت بامها روی هم می‌انباشند تا خشک شود. بعد از خشک شدن، آنها را به نخ تبدیل می‌کردند، نخ‌ی که برای درست کردن پارچه کتانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. ساقه کتان حدود یک متر رشد می‌کند. تلی از ساقه‌های کتان در بام خانه راحاب مخفی‌گاه بسیار خوبی را برای جاسوسان ایجاد می‌کرد.

اسرائیل بر اریحا. خدا برای عملی کردن اهداف بزرگش اغلب از افرادی با ایمانی ساده استفاده می‌کند، بدون توجه به اینکه چه گذشته‌ای داشته‌اند یا چقدر حقیر و ناچیز به نظر می‌رسند.

۵:۴:۲ آیا راحاب با دروغ گفتن به‌خاطر نجات جان جاسوسان، از گناهانش بری شد؟ اگر چه کتاب مقدس به‌طور منفی از دروغ او سخن نمی‌گوید، اما واضح است که دروغ گفتن گناه است. اما در عبرانیان ۳۱:۱۱، راحاب به‌خاطر ایمانش ستوده می‌شود و ذکری از دروغ او به میان نمی‌آید. در این مورد توجه‌های متعددی پیشنهاد شده است: (۱) خدا دروغ راحاب را به‌خاطر ایمانش بخشید؛ (۲) راحاب فقط داشت دشمن را فریب می‌داد، کاری که در زمان جنگ، طبیعی و قابل قبول بود؛ (۳) از آنجا که راحاب یهودی نبود، موظف نبود معیارهای اخلاقی را که در شریعت خدا آمده بود، حفظ کند؛ (۴) او اصل اخلاقی کوچکتری یعنی راستگویی را زیر پا گذاشت تا اصل اخلاقی بزرگتری یعنی حفاظت از قوم خدا را حفظ کند.

شاید راه دیگری برای نجات جان جاسوسان اسرائیلی وجود می‌داشت. اما راحاب در آن لحظه باید تصمیم می‌گرفت. همه ما در مواقعی بر سر دو راهی قرار می‌گیریم. شاید فکر کنیم که هیچ راه حل مناسبی برای مشکلمان وجود ندارد. خوشبختانه، خدا انتظار ندارد که دآوری ما در همه موارد بی‌عیب باشد. او فقط از ما می‌خواهد که به او اعتماد کنیم



مأموریت جاسوسی در اریحا

دو جاسوس اردوگاه قوم اسرائیل در شطیم را ترک کردند، از رود اردن گذشتند، و وارد اریحا شدند. شهر در اطراف واحه‌ای در دره‌ای گرم و متروکه که ۲۵۰ متر پایین‌تر از سطح دریا قرار داشت، ساخته شده بود. اریحا اولین شهر بزرگی بود که قوم اسرائیل در صدد فتح آن برآمدند.

۹ و به آنها گفت: «من شک ندارم که خداوند، سرزمین ما را به شما خواهد داد. همه ما از شما اسرائیلی‌ها می‌ترسیم. هر کس نام اسرائیل را می‌شنود از ترس می‌لرزد.»^{۱۰} چون شنیده‌ایم که چگونه موقع خروج از مصر، خداوند از میان دریای سرخ راه خشکی برای شما پدید آورد تا از آن بگذرید! خبر داریم که به سیحون و عوج، پادشاهان اموری‌ها که در طرف شرق اردن بودند، چه کردید و چگونه آنها و مردمانشان را نابود ساختید.^{۱۱} وقتی این خبرها را شنیدیم، ترس وجود ما را فرا گرفت و جرأت خود را از دست دادیم؛ زیرا خدای شما، خدای آسمان و زمین است و مانند او خدایی نیست.^{۱۲} و^{۱۳} حال از شما می‌خواهم که به نام خدایتان برای من قسم بخورید و نشانه‌ای به من بدهید که وقتی شهر اریحا را تصرف نمودید، در ازای کمکی که به شما کردم، مرا همراه پدر و مادر و خواهران و برادرانم و خانواده‌های آنها حفظ کنید تا کشته نشویم.»

^{۱۴} آن دو مرد جواب دادند: «اگر در مورد ما با کسی سخن نگویی، به جان خود قسم می‌خوریم که وقتی خداوند این سرزمین را به ما داد، ترتیبی بدھیم که به تو و بستگانت آسیبی نرسد.»

^{۱۵} خانه راحاب بر حصار شهر قرار داشت، پس او آن دو مرد را با طناب از پنجره اطاقش پایین فرستاد.^{۱۶} سپس به ایشان گفت: «به کوه فرار کنید و سه روز در آنجا پنهان شوید تا مأمورانی که به جستجوی شما رفته‌اند باز گردند. آنوقت می‌توانید به راه خود ادامه دهید.»

^{۱۷} و^{۱۸} آن دو نفر پیش از رفتن به او گفتند: «وقتی ما به این شهر حمله کردیم، تو پدر و مادر و برادران و خواهران و خانواده‌های آنها را در خانه خود جمع کن و این طناب قرمز را به همین پنجره ببند. اگر این کار را نکنی و آسیبی به شما برسد، ما در برابر قسمی که خورده‌ایم مسئول نخواهیم بود.»

۹:۲ خرو ۲۷:۲۳
تث ۲۵:۲
یوش ۲۴:۹
عبر ۳۱:۱۱
۱۰:۲ خرو ۳۱-۲۱:۱۴
اعد ۲۱:۲۱
تث ۱:۳؛ ۳۰:۲
۱۱:۲
تث ۳۹:۴
۱ پاد ۶۰:۸
مز ۱۸:۸۳
۱۲:۲
یوش ۲۳:۲۲-۶؛
۱۸:۱۵، ۱۴:۹

۱۵:۲ یوش ۲۱، ۱۸ و ۱۷:۲
۱۶:۲
یوش ۲۵:۲

شکست دادن سپاهیان اقوام آن سوی رود اردن خبرهایی به گوششان رسیده بود.

امروز ما می‌توانیم همین خدای پر قدرت و معجزه‌گر را بپرستیم. او به قدر کافی قدرت دارد که سپاهیان نیرومند و شرور را نابود کند، چنانکه همین کار را با اهالی اریحا کرد. او همچنین به قدر کافی قدرتمند هست که ما را از مرگ حتمی نجات دهد، چنانکه همین کار را در مورد راحاب کرد.

۱۵:۲ در زمان یوشع، ساختن خانه بر دیوارهای شهر معمول بود. بسیاری از شهرها دارای دو دیوار بودند که ۴ تا ۵ متر از هم فاصله داشتند. تیرهای چوبی را در عرض دو دیوار می‌گذاشتند و خانه را روی آن می‌ساختند. راحاب احتمالاً در چنین خانه‌ای زندگی می‌کرد با پنجره‌ای مشرف بر طرف بیرونی دیوار.

۹:۲-۱۳ بسیاری تصور می‌کردند راحاب که فردی بت پرست، کنعانی، و فاحشه است، هرگز علاقه‌ای به خدا نشان نخواهد داد. با وجود این، راحاب حاضر بود همه چیز خود را برای خدایی که شناخت بسیار کمی از او داشت، به خطر بیندازد. ما نباید علاقه اشخاص به خدا را از روی زندگی پیشین، شیوه زندگی، یا ظاهر آنها بسنجیم. ما نباید بگذاریم چیزی مانع از این شود که در باره خدایی که به او ایمان داریم، با مردم سخن بگویم.

۱۱:۲ راحاب چیزی را در یافت که بسیاری از قوم اسرائیل آن را در نیافتند؛ او در یافت که خدای آسمان مانند خدایان بت پرستان نیست؛ او خدای قادر مطلق است. مردم اریحا می‌ترسیدند، چون از قدرت خارق‌العاده خدا در

۱۹ اگر کسی از خانه بیرون برود، خونسش به گردن خودش است و ما مسئول مرگش نخواهیم بود. ما قسم می‌خوریم کسانی که در این خانه بمانند کشته نشوند و به ایشان کوچکترین آسیبی نرسد. ^{۲۰} اما اگر تو درباره ما با کسی سخن بگویی، این قسم باطل می‌شود.»

مواجه شدن با مسائل عجیب و غریب برای راحاب امری عادی بود. او به‌عنوان یک زن بدکار، از وضعیت اجتماعی بدی برخوردار بود. مهمانخانه او درست روی دیوارهای شهر ساخته شده بود و جایی برای تأمین مسکن و رفع نیازهای مسافران بود؛ درضمن، جای مناسبی بود برای اقامت جاسوسان. این مردان بی‌شک اولین افرادی نبودند که او از مأموران شهر پنهان می‌کرد. دروغ او به مأموران خطری حساب شده بود؛ او امیدوار بود که دروغش ضامن ایمنی آتی خود (و مهمانانش) بشود و در درازمدت نیز جانش در امان باشد. راحاب امید داشت که با حفاظت از جاسوسان، امنیت آتی‌اش تضمین شود. از مدتی پیش از آن، خبر تهاجم قوم اسرائیل در اریحا پیچیده بود، اما حالا معلوم بود که آنها در شرف حمله هستند. راحاب که محل سکونتش روی دیوار شهر قرار داشت، خیلی احساس آسیب‌پذیری می‌کرد. گرچه او نیز مانند بقیه مردم شهر در ترس بود، اما تنها او در پی یافتن راه نجات بود. ایمان او با این فکر شروع شد که «اگر مردم ما نمی‌توانند آنها را شکست دهند، شاید من بتوانم به آنها ملحق شوم.»

راحاب می‌دانست که در موقعیت خطرناکی قرار دارد. با پنهان کردن جاسوسان، او در خطر دستگیری و کشته شدن بود. او می‌دانست که جانب بیگانگان را گرفتن، کار پرمخاطره‌ای است؛ آنها ممکن بود جنگ را ببازند، یا شاید از تضمین ایمنی او اجتناب کنند. علی‌رغم این خطرات جدی، راحاب پی برده که قوم اسرائیل به خدایی متکی‌اند که ارزش اعتماد کردن را دارد. خدا از طریق کسانی عمل می‌کند که ما معمولاً ردشان می‌کنیم، مانند راحاب. ما او را به‌خاطر نقایص اخلاقی‌اش به یاد می‌آوریم، اما خدا به‌خاطر ایمانش! اگر بعضی اوقات احساس شکست می‌کنید، به یاد بیاورید که راحاب با اعتماد کردن به خدا بر وضعیت خود چیره شد. شما نیز می‌توانید همان کار را بکنید!

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * مادر بوعز، جد داود و عیسی.
- * یکی از دو زنی که نامش در فهرست مشعل‌داران فصل ۱۱ عبرانیان آمده است.
- * با وجود خطرات، برای دیگران چاره‌جویی می‌کرد و دوست داشت به آنها کمک کند.

نقطه ضعف و اشتباه:

- * فاحشه بود.

درس‌هایی از زندگی او:

- * نگذاشت ترس، بر ایمان او به خدا و به نجات او اثر بگذارد.

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: اریحا
- * شغل: فاحشه، مدیر مهمانخانه، و بعدها ازدواج کرد و خانه‌دار شد.
- * خوشاوندان: همسر: شلمون. فرزند: بوعز. عروس: روت.

آیه کلیدی:

«اما در آن میان راحاب فاحشه، همراه اهالی اریحا کشته نشد، زیرا به خدا و به قدرت او ایمان داشت و از فرستادگان قوم خدا به گرمی پذیرایی کرد؛ اما دیگران حاضر نشدند خدا را اطاعت کنند» (عبرانیان ۱۱: ۳۱).

داستان راحاب در کتاب یوشع فصل‌های ۲ و ۶ نقل شده است. از او در متی ۵: ۱؛ عبرانیان ۱۱: ۳۱ و یعقوب ۲: ۲۵ نیز نام برده شده است.



۲۱ راحاب گفت: «آنچه را که گفتید می‌پذیرم.» سپس ایشان را روانه کرد و طناب قرمز را به پنجره بست. ۲۲ آن دو به کوه رفتند و سه روز در آنجا ماندند. تعقیب کنندگان همه راه‌ها را جستجو کردند و چون ایشان را نیافتند، ناچار به شهر باز گشتند. ۲۳ آنگاه آن دو نفر از کوه به زیر آمده، از رود اردن عبور نمودند و نزد یوشع باز گشتند و آنچه برایشان اتفاق افتاده بود به او گزارش دادند. ۲۴ آنها به یوشع گفتند: «اطمینان داریم که خداوند تمام آن سرزمین را به ما بخشیده است، زیرا مردم آنجا از ترس ما روحیه خود را باخته‌اند!»

۲۴:۲

یوش ۱:۵؛ ۲۴:۹

۲- قوم از رود اردن می‌گذرند

۳ سحرگاه روز بعد، قوم اسرائیل همراه یوشع حرکت کردند و از شطیم کوچ نموده، تا کنار رود اردن پیش رفتند و قبل از آنکه از رود اردن عبور کنند، چند روزی در آنجا اردو زدند.

۱:۳

یوش ۱:۲

۲ و ۳ بعد از سه روز، رهبران قوم به میان اردو رفتند و این دستور را صادر نمودند: «وقتی دیدید که کاهنان، صندوق عهد خداوند خدایتان را بر دوش گرفته‌اند و می‌برند، شما هم بدنبال آنها حرکت کنید. کاهنان، شما را هدایت خواهند نمود، زیرا تابحال از این راه عبور نکرده‌اید. اما باید در حدود یک کیلومتر از ایشان که صندوق عهد را حمل می‌کنند فاصله بگیرید. مواظب باشید نزدیکتر نروید!»

۲:۳

تث ۹:۳۱

یوش ۱:۱؛ ۱۱و۱۰

۵ یوشع هم به قوم اسرائیل گفت: «امروز خود را تقدیس کنید، چون فردا خداوند برای ما معجزه بزرگی انجام خواهد داد.»

۵:۳

خرو ۱۰:۱۹

یوش ۱۳:۷

عصای هارون (مظهر اقتدار کاهن اعظم). مطابق شریعت خدا، فقط لایوان که از نسل هارون بودند، می‌توانستند صندوق را حمل کنند. ساخت صندوق عهد همزمان با ساخت خیمه عبادت صورت گرفت (خروج ۳۷:۱-۹)، و در قدس‌الاقداس گذاشته شد.

۵:۳ قوم اسرائیل پیش از ورود به سرزمین موعود، می‌بایست «مراسم تطهیر» را به جا می‌آوردند. مراسم تطهیر اغلب پیش از گذراندن قربانی انجام می‌شد، یا در این مورد، قبل از دیدن عمل عظیم خدا. مطابق شریعت خدا بسیاری از چیزها می‌توانست شخص را نجس سازد، از قبیل بعضی از خوراکیها (لایوان ۱۱)، زایمان (لایوان ۱۲)، بیماری (لایوان ۱۳ و ۱۴)، و دست زدن به جنازه (اعداد ۱۹:۱۱-۲۲). خدا از علائم مختلف ظاهری نجاست برای تصویر کردن نجاست درونی انسان که در نتیجه گناه عارض می‌شود، استفاده کرد. مراسم تطهیر اهمیت نزدیک شدن به خدا با قلبی خالص را به تصویر می‌کشید. ما نیز مانند قوم اسرائیل به‌هنگام نزدیک شدن به خدا، باید مواظب باشیم گناه در زندگی مان نباشد.

۲:۲۳ و ۲۴ این اولین باری نبود که جاسوسان به سرزمین موعود فرستاده شدند. سی و نه سال پیش، هیأت دیگری از جاسوسان به آنجا عازم شده بودند (اعداد ۱۳ و ۱۴). اما اکثر جاسوسان ترسان باز گشتند. آنها در توانایی خدا در کمک به ایشان برای فتح سرزمین موعود شک کردند. یوشع یکی از آن جاسوسان بود؛ تنها او و کالیب مردم را تشویق کردند که مطابق نقشه خدا عمل کنند. این بار یوشع مخفیانه جاسوسانی به آنجا فرستاد. او نمی‌خواست که گزارش جاسوسان اگر منفی باشد، مردم را به شورش تحریک کند.

۲:۲۳ صندوق خدا (که صندوق عهد نیز نامیده می‌شد) مقدس‌ترین گنجینه قوم اسرائیل بود. صندوق عهد نماد حضور و قدرت خدا بود. این صندوق جعبه مستطیلی شکل از جنس طلا بود با دو کروی روی سرپوش آن که رو به روی هم قرار داشتند. درون صندوق این اشیاء قرار داشت: ده فرمان که موسی از خدا دریافت کرده بود، ظرفی از «من» (نانی که خدا به‌طور معجزه‌آسا می‌فرستاد)، و

صبح روز بعد، یوشع به کاهنان دستور داد که صندوق عهد را بردارند و پیشاپیش قوم اسرائیل حرکت کنند. آنها نیز چنین کردند.

خداوند به یوشع فرمود: «از امروز تو را در نظر قوم اسرائیل بسیار سرافراز خواهم نمود تا بدانند که من با تو هستم چنانکه با موسی بودم. ^۷به کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کنند بگو وقتی به رود اردن رسیدند در کنار آن توقف کنند.»

۷:۳

یوش ۱۴:۴

۸:۳

یوش ۱۴:۱۳:۳

مردم به طور معجزه آسا از رود اردن می گذرند

یوشع قوم را جمع کرد و به ایشان گفت: «بیاید آنچه را که خداوند فرموده است بشنوید. ^۸امروز خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست و او قبایل کنعانی، حیتی، حوی، فرزی، جرجاشی، اموری و یبوسی را از سرزمینی که بزودی آن را تسخیر خواهید کرد، بیرون خواهد راند. ^۹صندوق عهد خداوند تمام دنیا، شما را به آنسوی رود اردن راهنمایی خواهد کرد! ^{۱۰}و ^{۱۱}وقتی کف پاهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کنند به آب رود اردن برسد، جریان آب قطع می شود

۱۰:۳

پیدا ۲۱:۲۰، ۱۹:۱۵

تث ۱:۷

۱۲:۳

یوش ۳:۲:۴

۱۳:۳

خرو ۸:۱۵

در بیرون کردن همه، چنانچه خدا به ایشان دستور داده بود، قصور ورزیدند. دیر زمانی بیش نباید که قوم اسرائیل شروع کردند به پیروی از آداب و رسوم شیعی کنعانی‌ها. **۱۱:۳** همین که قوم اسرائیل آماده ورود به سرزمین موعود و تقسیم اراضی آن شدند، یوشع به آنان یادآوری کرد که خدا، خداوند تمام دنیاست، نه فقط قسمتی از آن. فهمیدن این حقیقت ما را از این تصور نجات می دهد که کلیسای ما، ملت ما، خانواده ما یا شخص خودمان، شخصیت‌های اصلی برنامه خدا نیستیم. شخصیت اصلی ما نیستیم، خدا است. با آنکه ما بی اندازه در نزد خدا بارز شیم، اما باید بدانیم که او نقشه‌ای گسترده تر از علائق و منافع شخصی ما دارد. کار خدا این نیست که ما را در کارهایمان توفیق بخشد. ما برای این هستیم که به او خدمت کنیم و خواست او را به جا آوریم.

۱۴، ۱۳:۳ قوم اسرائیل مشتاق بودند که وارد سرزمین موعود شوند، ساکنان آن را شکست دهند، و در صلح زندگی کنند. اما ایشان می‌بایست ابتدا از آبهای پرخروش رود اردن بگذرند. خدا در این خصوص دستورالعمل‌های ویژه‌ای به آنها داد: برای گذشتن از رود می‌بایست در آب گام می‌نهادند. اگر آنها می‌ترسیدند که گام اول را بر دارند، چه می‌شد؟ خدا اغلب تا وقتی که ما به او اعتماد نکنیم و سهم خود را انجام ندهیم، راه‌حلی برای مشکلاتمان مهیا نمی‌کند. در زندگی شما چه رودها و سدهایی هست؟ در اطاعت از خدا، اولین گام را بر دارید و پا در رودخانه بگذارید!

۱۷-۱۳:۳ خدا آبهای دریای سرخ را شکافت تا قوم اسرائیل از آن بگذرند (خروج فصل ۱۴)؛ و اینک آبهای

۹:۳ درست پیش از گذر از رود اردن و ورود به سرزمین موعود، یوشع مردم را جمع کرد تا به آنچه که خداوندشان خدا به آنها گفته بود، گوش دهند. آنها خیلی هیجان داشتند. بی شک می‌خواستند هجوم ببرند، اما یوشع ایشان را وا داشت که تأمل کنند و به سخنانش گوش دهند. ما در عصر سرعت زندگی می‌کنیم. به همین دلیل فکر می‌کنیم فقط برای اینکه از قافله عقب نمانیم، باید بشتابیم. غرق شدن در کارهای خودمان و وقت نداشتن برای خدا بسیار آسان است؛ در حالیکه مهم ترین کار، گوش فرا دادن به خدا و صرف وقت در حضور او است. قبل از آنکه برنامه زمان بندی شده‌ای برای خودتان تهیه کنید، وقتی را صرف این موضوع کنید تا در پیاید خدا چه انتظاری از تمام فعالیت‌هایتان دارد. آگاهی از خواست خدا پیش از شتافتن به کارهای روزانه، ممکن است به شما کمک کند که از اشتباهات احمقانه اجتناب کنید.

۱۰:۳ چرا خدا می‌خواست به قوم اسرائیل در بیرون کردن این اقوام از سرزمین بومی‌شان کمک کند؟ پیدایش ۱۶:۱۳:۱۵ بیان می‌کند که مردم کنعان شرور بوده، به خاطر گناهان بسیارشان مستحق مجازات بودند. بنی اسرائیل می‌بایست وسیله این مجازات می‌شد. مهم تر از آن، این حقیقت بود که بنی اسرائیل به عنوان قومی مقدس نمی‌توانست در بین چنین مردمان شرور و بت پرستی زندگی کند. اگر قوم اسرائیل در بین آنها زندگی می‌کردند، این کار آنها به منزله دعوت از گناه به زندگی شان بود. تنها راه جلوگیری از آلوده شدن اسرائیل به مذاهب شیطانی، بیرون کردن مردم از سرزمین موعود بود که پیرو آن مذاهب بودند. با وجود این، بنی اسرائیل

و آب در یکجا بر روی هم انباشته می‌گردد. حال، دوازده نفر، یعنی از هر قبیله یک نفر را برای انجام وظیفه مخصوصی که در نظر دارم انتخاب کنید.»^۴ قوم اسرائیل اردوگاه را ترک کرده، بسوی رود اردن روانه شدند در حالیکه کاهنان، صندوق عهد را برداشته، پیشاپیش آنها حرکت می‌کردند.^۵ آب رود اردن در این هنگام که فصل درو بود، بالا آمده بود. ولی بمحض اینکه پاهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند به آب رودخانه رسید،^۶ اناگهان جریان آب در بالای رودخانه در شهر «آدم» که نزدیک «صرتان» است متوقف شده، روی هم انباشته گردید و آبی که پایین‌تر از آن نقطه بود به دریای نمک ریخت، بطوری که قوم اسرائیل توانستند از آنجا که روبروی اریحا بود عبور کنند.^۷ کاهنانی که صندوق عهد خداوند را حمل می‌کردند در وسط راه خشک، میان رودخانه ایستادند تا اینکه همه قوم به آنطرف رودخانه رسیدند!

مردم یادبودی می‌سازند

وقتی تمام افراد قوم اسرائیل بسلامت از رودخانه گذشتند، خداوند به یوشع فرمود: ^۴ «اکنون به آن دوازده نفر که از دوازده قبیله انتخاب

دستور داد که بنای یادبودی بسازند؛ از هر دوازده قبیله بنی اسرائیل، یک مرد می‌بایست یک سنگ از رود بیرون بیاورد؛ سپس می‌بایست آنها را بر روی هم بگذارند تا تلی درست شود. این کار ممکن است در مأموریت آنها که فتح سرزمین موعود بود، بی‌معنی به نظر برسد، اما خدا نمی‌خواست قومش به‌طور ناگهانی و بدون آمادگی وارد آنجا شوند. ایشان می‌بایست توجه خود را بر خدا متمرکز می‌کردند و به خاطر می‌آوردند که چه کسی آنان را هدایت می‌کند. اگر سخت مشغول انجام وظایفی هستید که خدا به شما محول کرده است، اوقاتی را برای سکوت کنار بگذارید، و «سنگها را روی هم بگذارید و قربانگاهی بسازید.» فعالیت بیش از حد می‌تواند حواس شما را از تمرکز بر خدا به چیزهای دیگر معطوف سازد. **۷-۲:۴** یوشع و قوم بنای یادبودی بر پا داشتند تا پایان سرگردانی و آغاز زندگی جدید و سرزمین جدید را گرامی بدارند. با آنکه یادبودها معمولاً برای گرامی داشتن رویدادهای بزرگ یا قدردانی از اعمال قهرمانان بر پا می‌شود، اما در زندگی فردی نیز مقاطعی هست که در حکم بنای یادبود می‌باشند، گرچه معمولاً کمتر به چشم می‌آیند، نظیر رویدادی خاص، دعایی مستجاب‌شده، یا یک معجزه. به کارهایی که خدا در زندگی شما انجام داده، فکر کنید. بگذارید خاطره کارهای خدا در زندگی تان یادبودهایی باشند از توجه و مراقبت او از شما.

رود اردن را شکافت تا وارد کنعان شوند. این معجزات به بنی اسرائیل نشان داد که خدا به وعده‌هایش عمل می‌کند. آنچه تمام مهاجرت قوم اسرائیل از مصر تا سرزمین موعود را میسر ساخته بود، حضور خدا در میان ایشان و امانت‌ش نسبت به آنان بود. او در پایان سرگردانی آنها با ایشان بود، درست همان‌طور که در شروع سفر با آنها بود. **۱۶،۱۵:۳** اسرائیلی‌ها در فصل بهار از رود اردن گذشتند، زمانی که آب رود در بالاترین سطح خود بود. خدا درست همین زمان را برای عبور انتخاب کرد تا با شکافتن آب، قدرت خود را نشان دهد، به‌طوری که تمامی قوم توانستند از روی زمین خشک از میان رود عبور کنند. برخی از محققین می‌گویند که خدا برای باز ایستادن آب رود اردن، از رویدادی طبیعی (نظیر فرو ریزی صخره‌ها به داخل بستر رودخانه) استفاده کرد؛ دیگران می‌گویند که او با عملی فوق طبیعی این کار را کرد. در هر صورت، خدا با انجام معجزه‌ای در زمان و مکانی درست، موقعیت را برای ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود فراهم ساخت و قدرت عظیمش را نشان داد. چنین نشانه‌ای از قدرت خدا، نور امید به خدا را در دل قوم اسرائیل فروزان ساخت و موجب شد ایشان در بین دشمنانشان مشهور شوند، دشمنانی که تعدادشان خیلی بیشتر از آنها بود. **۱:۴** پس از آنکه مردم به سلامت از رود گذشتند، گام بعدی چه بود؟ فتح سرزمین موعود؟ هنوز نه! خدا نخست

۱۶،۱۵:۳

اتوا ۱۲:۱۵

مز ۶۶:۶؛ ۷۴:۱۵؛ ۱۱۴:۵

۱۷:۳

خرو ۲۱:۱۴، ۲۲:۲۹

یوش ۳:۸۶

۲ پاد ۲:۸

شده‌اند بگو که بروند و دوازده سنگ از وسط رودخانه، جایی که کاهنان آنجا ایستاده‌اند، بیرون بیاورند و آن سنگها را با خود به همان مکانی ببرند که امشب اردو می‌زنند تا بعنوان یادبود، آنها را روی هم قرار دهند.»

۴ پس یوشع آن دوازده نفر را احضار کرد و به ایشان گفت: «به میان رودخانه، جایی که کاهنان با صندوق عهد ایستاده‌اند، بروید و هر یک از شما یک سنگ بر دوش خود بگذارید و بیاورید، یعنی دوازده سنگ به تعداد دوازده قبیلهٔ اسرائیل. ۵ اما آنها را بعنوان یادبود در اینجا می‌گذاریم تا وقتی در آینده فرزندانتان پرسند: این سنگها چیست؟ ۶ به ایشان بگویید که این یادگار روزی است که جریان آب رود اردن قطع شد و در میان آن، راه خشکی پدید آمد تا صندوق عهد خداوند از آن عبور کند! این سنگها برای قوم اسرائیل یادگاری جاودانه از این معجزهٔ بزرگ خواهند بود.»

۸ آن دوازده نفر مطابق دستور یوشع عمل نمودند و دوازده سنگ از وسط رودخانه آوردند، درست همانگونه که خداوند به یوشع فرموده بود، یعنی برای هر قبیله یک سنگ. سنگها را به محلی که در آنجا توقف نموده بودند بردند و یادبودی بنا کردند. ۹ یوشع در وسط رودخانه، جایی که کاهنان ایستاده بودند نیز دوازده سنگ دیگر بعنوان یادگار روی هم گذاشت که تا به امروز باقیست.

۱۰ کاهنان با صندوق عهد آنقدر در وسط رودخانه ماندند تا قوم اسرائیل آنچه را که خداوند به یوشع فرموده بود به انجام رساندند، درست همانگونه که موسی به یوشع توصیه کرده بود. پس قوم اسرائیل با شتاب از رود اردن گذشتند، ۱۱ و پس از آنکه به آنسوی رودخانه رسیدند، کاهنان هم با صندوق عهد از رودخانه بیرون آمدند. ۱۲ و ۱۳ مردان جنگی قبایل رئوین، جاد و نصف قبیلهٔ منسی که چهل هزار نفر بودند مسلح شدند و چنانکه موسی پیش از فوت خود به ایشان گفته بود، پیشاپیش بقیهٔ قوم عبور کرده، در حضور خداوند، بسوی دشت اریحا پیش رفتند.

۱۴ در آن روز، خداوند یوشع را در نظر تمام قوم اسرائیل سرافراز نمود. قوم اسرائیل، یوشع را در تمام مدت عمرش مانند موسی احترام می‌کردند. ۱۵ و ۱۶ یوشع به امر خداوند به کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند گفت: «از بستر رود بیرون بیایید.» ۱۸ بمحض اینکه کاهنان بیرون آمدند، آب رودخانه دوباره به جریان افتاد و مانند قبل بر کناره‌هایش نیز جاری شد.

۶:۴
خرو ۱۲: ۲۶؛ ۱۳: ۱۴
تث ۲۰: ۲۰
یوش ۴: ۲۱ و ۲۰

۸:۴
یوش ۱: ۱۶

۹:۴
یوش ۵: ۸، ۹

۱۲:۴
اعد ۱۷: ۱، ۳۲؛ ۲۵
یوش ۱: ۱۳، ۱۲

۱۴:۴
یوش ۲۴: ۳۱
توا ۲۹: ۲۵

۱۵:۴
یوش ۳: ۸

قوم اسرائیل در زمان یوشع قدرتی جهانی نبودند، اما شهرت او برای انجام امور خدا باعث تکریمی شد فراتر از آنچه که رهبری قومی قدرتمند می‌توانست برایش به‌ارمغان بیاورد.

۱۴:۴ یوشع به‌خاطر نقشش در رهبری قوم اسرائیل در عبور از رود اردن، مورد احترام مردم قرار گرفت. او نیز مانند موسی، نسل بعد نسل مورد ستایش قوم اسرائیل بود. با آنکه

۱۹:۴ این معجزه در روز دهم ماه اول اتفاق افتاد. آن روز، تمام مردم اسرائیل از رود اردن گذشتند و در جلجال، در سمت شرقی شهر اریحا اردو زدند. ۲۰ در آنجا دوازده سنگی را که از وسط رودخانه آورده بودند، بعنوان یادبود روی هم گذاشتند.

۱۹:۴
خرو ۳:۱۲

۲۱ بار دیگر یوشع مفهوم آن سنگها را برای قوم اسرائیل بیان کرد: «در آینده اگر فرزندانان بپرسند: این توده سنگها در اینجا برای چیست؟ ۲۲ به آنها بگویند که این سنگها یادآور عبور معجز آسای قوم اسرائیل از میان رود اردن است!» ۲۳ برای ایشان توضیح دهید که چگونه خداوند جریان آب را قطع کرد و از وسط رودخانه، راه خشکی پدید آورد تا همه شما عبور کنید! این شبیه معجزه‌ای است که خداوند چهل سال قبل انجام داد، وقتی دریای سرخ را شکافت و از وسط آن، راه خشکی برای عبور بنی اسرائیل پدید آورد. ۲۴ خداوند این معجزه را انجام داد تا همه مردم جهان بدانند که قدرت او عظیم است و همچنین شما نیز همیشه او را اطاعت کنید.

۲۲:۴
یوش ۱۷:۳

۲۴:۴
خرو ۳:۷

قوم عهد خود را با خدا تجدید می کنند

در سمت غربی رود اردن، اموریها و در امتداد ساحل دریای مدیترانه ۵ کنعانیها سکونت داشتند. پادشاهان آنها وقتی شنیدند که خداوند

۱:۵
اعد ۲۹:۱۳
یوش ۱۱-۹:۲

کمک خدا به دست آمده بود، مطلع بودند (یوشع ۱۱-۹:۲). آخرین امید ایشان این بود که رود اردن سرعت حرکت قوم اسرائیل را کم کند یا آنها را از ورود به سرزمین موعود دلسرد سازد. اما خبر گذشتن قوم اسرائیل از روی زمین خشک از رود اردن موجب شد که کنعانیها جرأت مقابله با بنی اسرائیل را از دست بدهند.

خدا را دست کم نگیرید. اگر مانند قوم اسرائیل در این مقطع از زمان، نسبت به خدا وفادار باشیم، خدا می تواند کاری کند که مخالفت های بزرگ از میان برود. او می تواند طرز فکر کسانی را که با او مخالفتند، عوض کند.

۱:۵ کنعانیها و اموریها دو گروه قومی بودند که در زمان حمله بنی اسرائیل، در کنعان زندگی می کردند. کنعانیها خدایان متعددی را می پرستیدند که «بعل» محبوب ترین آنها بود. قوم اسرائیل بعد از ورود به کنعان مکرراً به عبادت بعل کشیده شدند. خدایان اموریها نیز دین قوم اسرائیل را آلوده کردند و ایشان را از عبادت خدای حقیقی منحرف ساختند. پرستش این خدایان دروغین عاقبت موجبات سقوط قوم اسرائیل را فراهم کرد.

۲۱:۴ آن دوازده سنگ یادبود می بایست برای همیشه یادآور لحظه ای باشد که قوم اسرائیل از روی زمین خشک از رود اردن گذشتند. بعدها فرزندان ایشان آن سنگها را می دیدند و داستان آنها را می شنیدند و از آن طریق حقایق الهی را فراموش می گرفتند. آیا شما یادواره هایی دارید - چیزهایی مثل یک روز خاص یا یک محل به خصوص یا یک شیء ویژه - که به فرزندانان کمک کند اطلاعاتی درباره کار خدا در زندگی شما به دست آورند؟ آیا شما وقت صرف این می کنید که برای آنها نقل کنید خدا چه کارهایی برای شما کرده است؟ آیا به آنها می گویند که او شما را بخشیده، نجات داده، دعاهايتان را مستجاب کرده، و احتیاجاتتان را برآورده ساخته است؟ بازگو کردن ماجرای زندگی تان سبب خواهد شد که خاطره وفاداری خدا در خانواده تان زنده باقی بماند.

۱:۵ قوم اسرائیل به خاطر وحشتی که از کنعانیها داشتند، بی جهت ۳۹ سال را در بیابان گذراندند. آنها توانایی خدا را دست کم گرفتند. اولین تلاش آنان برای ورود به سرزمین موعود با شکست مواجه شده بود (اعداد ۱۳ و ۱۴). حالا قوم اسرائیل می دیدند که کنعانیها از سپاه آنها وحشت کرده اند. کنعانیها از پیروزیهای بزرگ قوم اسرائیل که به

بخاطر بنی اسرائیل راه خشکی از میان رود اردن پدید آورده تا از آن عبور کنند، سخت ترسیدند و جرأت مقابله با اسرائیل را از دست دادند.

^۳در این موقع خداوند به یوشع دستور داد که تمام پسران و مردان اسرائیل ختنه شوند. خداوند به ایشان فرمود که برای انجام این عمل از سنگ چخماق استفاده کنند. محلی که اسرائیلیها در آن ختنه شدند «تپهٔ ختنه» نامیده شد. ^۴دلیل این کار این بود که تمام مردانی که به سن جنگیدن رسیده بودند و موقع بیرون آمدن از مصر ختنه شده بودند، همگی در بیابان مرده بودند و پسران آنها که پس از خروج از مصر متولد شده بودند، ختنه نشده بودند. ^۵قوم اسرائیل چهل سال در بیابان سرگردان بودند تا اینکه تمام مردانی که هنگام بیرون آمدن از مصر به سن جنگیدن رسیده بودند، مردند. آنها چون خداوند را اطاعت نکردند، او هم قسم خورد که نگذارد وارد سرزمینی شوند که وعدهٔ آن را به اجدادشان داده بود زمینی که شیر و عسل در آن جاری است. ^۶پس یوشع پسرانی را که بزرگ شده بودند و می‌بایست جای پدران خود را بگیرند، ختنه کرد.

^۷پس از انجام عمل ختنه، همگی در خیمه‌های خود به استراحت پرداختند تا بهبود یابند. ^۸سپس خداوند به یوشع فرمود: «امروز ننگ ختنه نشدن را از روی شما برداشتم.» آن جایی که اسرائیلی‌ها ختنه شدند، جلجال (یعنی «برداشتن») نامیده شد و تا به امروز به همان نام باقی است.

^۹هنگامی که قوم اسرائیل در جلجال واقع در دشت اریحا اردو زده بودند، شب چهاردهم ماه، عید پَسَح را جشن گرفتند. ^{۱۰}روز بعد به خوردن محصولات سرزمینی که وارد آن شده بودند پرداختند و از گندم آنجا نان فطیر پختند.

۳:۲:۵
پیدا ۲۳:۱۰:۹:۱۷

۴:۵
تث ۱۴:۲

۶:۵
اعد ۳۵:۲۹:۱۴؛ ۶۵:۶۴:۲۶
تث ۷:۲

۷:۵
تث ۳۹:۱

۱۰:۵
خرو ۱۸:۱۲
یوش ۱۹:۴

۱۱:۵
خرو ۳۵:۱۶
نح ۲۰:۹

۱۰:۵ این پَسَح شادی آفرین، نخستین پَسَحی بود که در سرزمین موعود برگزار شد؛ همچنین سومین پَسَحی بود که قوم اسرائیل پس از خروج از مصر جشن می‌گرفتند. این عید معجزات عظیم خدا را به قوم اسرائیل یادآوری می‌کرد، معجزاتی که به واسطه آنها خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. آنها شام پَسَح را در مصر می‌بایست در ترس و با عجله می‌خوردند، اما اینک آن را با تجلیل از برکات و وعده‌های خدا می‌خوردند. (پَسَح یعنی «گذر»؛ در خصوص شرح شبی که فرشته از بنی اسرائیل «گذر کرد»، مراجعه کنید به خروج فصل ۱۲).

۱۲:۱۱:۵ خدا به مدت چهل سال، به‌طور معجزه‌آسا به قوم اسرائیل در بیابان «هن» داد تا بخورند (خروج ۱۶:۱۴-۳۱). آنها در سرزمین موعود که سرزمینی حاصل‌خیز بود، دیگر نیازی به این خوراک روزانه نداشتند، چون سرزمین موعود مستعد کشت و زرع بود. در بیابان، خدا برای ایشان به‌طور معجزه‌آسا خوراک مهیا کرده بود؛ اینک او غذا را از خود زمین برای ایشان فراهم می‌کرد. دعا و ایمان جایگزینی

۳:۲:۵ آیین ختنه نشانه عهد خدا با قوم اسرائیل بود. وقتی خدا برای نخستین بار با ابراهیم عهد بست، مقرر فرمود که هر فرد مذکری به نشانه جدا شدن از زندگی سابق و شروع زندگی جدید الهی، ختنه شود (پیدایش ۱۷:۱۳). در آن زمان در فرهنگ‌های دیگر، ختنه به نشانه ورود به بزرگسالی انجام می‌شد، اما فقط قوم اسرائیل بود که از ختنه به‌عنوان نشانه پیروی از خدا استفاده می‌کرد.

۹:۸:۵ در طول مدت تصرف کنعان، جلجال که در فاصله ۳ کیلومتری شمال شرقی اریحا قرار داشت، اردوگاه مرکزی اسرائیل و مرکز موقت حکومت و عبادت بود. اینجا مردم پیش از تلاش برای فتح سرزمین موعود، عهد و پیمان خود را با خدا تجدید کردند. در جلجال فرشته‌ای که خود را فرمانده سپاه خدا معرفی کرد، بر یوشع ظاهر شد و دستورالعمل‌های دیگری در خصوص جنگ داد و او را برای فتح اریحا دلگرم ساخت. پس از فتح اریحا، جلجال همچنان جای مهمی در میان قوم اسرائیل به‌شمار می‌رفت. در آنجا بود که اولین پادشاه بنی اسرائیل، شائول، تاجگذاری شد (۱ سموئیل ۱۱:۱۴، ۱۵).

۱۲ پس از آن، نان آسمانی که به «مَن» معروف بود قطع گردید و دیگر هرگز دیده نشد! قوم اسرائیل پس از آن برای خوراک، از محصولات سرزمین کنعان استفاده می کردند.

ب- فتح سرزمین موعود (۱۳:۵ تا ۲۴:۱۲)

قوم اسرائیل بعد از عبور از رود اردن، شروع به تصرف سرزمین کنعان می کنند. اریحا اولین شهری است که سقوط می کند. سپس بنی اسرائیل به خاطر ناطاعتی یک نفر، متحمل نخستین شکست خود می شود. بعد از آنکه مردم گناه را از اجتماع خود می زدایند، دوباره حمله می کنند و این بار پیروز می شوند. پس از مدتی، پادشاهان بزرگی از شمال و جنوب حمله می کنند، اما شکست می خورند چون خدا با بنی اسرائیل بود. وجود شرارت در سرزمین موعود قابل تحمل نبود؛ در زندگی ما نیز نباید باشد. ما مانند قوم اسرائیل، باید بی رحمانه گناه را پیش از آنکه بر ما مسلط شود، از زندگی خود بزدایم.

۱- یوشع به بخش مرکزی سرزمین موعود حمله می کند

یوشع فرشته ای را ملاقات می کند

۱۳ روزی یوشع که به شهر اریحا نزدیک شده بود، چشمش به مردی شمشیر به دست افتاد. یوشع بسوی او رفت و پرسید: «دوست هستی یا دشمن؟»
 ۱۴ آن مرد به یوشع گفت: «من فرمانده لشکر خداوند هستم.» یوشع روی بر زمین نهاد و سجده کرده، گفت: «هر امری داری به بندهات بفرما.»
 ۱۵ او به یوشع گفت: «کشفهات را در آور، زیرا جایی که ایستاده ای مقدس است.» یوشع اطاعت کرد.

دیوار اریحا فرو می ریزد

۶ مردم شهر اریحا از ترس اسرائیلیها دروازه های شهر را محکم بسته بودند و اجازه نمی دادند کسی وارد یا خارج شود.

۱:۶
یوشع ۵:۵

۱۳:۵
پیدا ۲:۱۸؛ ۲۴:۲۳، ۲۲:۳۲؛
خرو ۲۳:۲۳
اعد ۳۱:۲۲
داو ۹:۱۳
۱۴:۵
خرو ۵:۳

با رفتار و عمل خود. ما باید بر قدرت، اقتدار، و محبت عمیق خدا واقف باشیم. اعمال ما باید تفکرمان را به مردم نشان دهد. امروز احترام به خدا به همان اندازه که در زمان یوشع مهم بود، مهم است، حتی اگر در آوردن کفش در فرهنگ ما، دیگر راه نشان دادن آن نباشد.

۱:۶ شهر اریحا که صدها سال پیش از یوشع بنا شده بود، یکی از قدیمی ترین شهرهای دنیا بود. دیوار شهر در بعضی از قسمت ها ۷/۵ متر ارتفاع و ۶ متر ضخامت داشت. سربازانی که بالای دیوارها برای حفاظت از شهر نگهداری می دادند، می توانستند فرسخها دورتر را ببینند. اریحا مظهر قدرت و توان نظامی کنعانی ها بود و ایشان آن را شکست ناپذیر می دانستند.

برای سخت کوشی نیست. اگر لازم باشد، خدا می تواند به طور معجزه آسا نیازهای قومش را تأمین کند و چنین نیز می کند؛ اما او انتظار دارد که قومش از مهارت ها و امکانات خدادادی خود برای تأمین نیازهایشان استفاده کنند.

۱۵، ۱۴:۵ این فرشته مقام بالایی داشت و فرمانده کل سپاه آسمان بود. برخی می گویند او خود مسیح بوده است که قبل از ولادتش در جهان، ظاهر می شد. یوشع به عنوان نشانه ای از احترام، کشفهایش را در آورد. یوشع با آنکه رهبر قوم اسرائیل بود، اما هنوز مطیع خدا بود، خدایی که رهبر مطلق بود. احترام و تکریم و انکس مسلم در مقابل خدا است چون او مقدس و شایسته احترام و تکریم می باشد. ما چگونه می توانیم به خدا احترام نشان دهیم؟

۲ خداوند به یوشع فرمود: «من شهر اریحا را با پادشاه و سربازانش به تو تسلیم می‌کنم. ۳ و تمام لشکر شما باید تا شش روز، و روزی یک بار شهر را دور بزنند. هفت کاهن پیشاپیش صندوق عهد، در جلو شما حرکت کنند و هر یک از آنها یک شیپور که از شاخ قوچ درست شده، در دست خود بگیرند. در روز هفتم در حالیکه کاهنان شیپور می‌نوازند شما بجای یک بار، هفت بار شهر را دور بزنید. ۵ آنگاه وقتی صدای ممتد و بلند شیپورها را بشنوید، همه با هم با صدای بلند فریاد بزنید تا حصار شهر فرو ریزد. آنوقت از هر سو به داخل شهر هجوم ببرید.»

۶ یوشع کاهنان را احضار نمود و به ایشان گفت: «صندوق عهد را بردارید و هفت نفر از شما شیپور در دست بگیرید و جلو آن حرکت کنید.» ۷ سپس به افرادش دستور داد تا شروع کنند به دور زدن شهر، در حالیکه مردان مسلح، پیشاپیش کاهنان حرکت می‌کردند.

۸ پس طبق فرمان یوشع، مردان مسلح پیشاپیش کاهنانی که شیپور می‌نواختند حرکت کردند. سپس کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند بدنبال آنها به حرکت درآمدند. پشت سر آنها نیز بقیه سربازان روانه شدند. در تمام این مدت شیپورها همچنان نواخته می‌شد. ۱۰ اما یوشع به افرادش گفته بود که حرف نزنند و فریاد برنیاورند تا وقتی که او دستور دهد.

۱۱ آن روز صندوق عهد را یک بار به دور شهر گرداندند و پس از آن برای استراحت به اردوگاه باز گشتند و شب را در آنجا بسر بردند. ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ روز بعد، صبح زود یک بار دیگر شهر را به همان ترتیب دور زدند و دوباره باز گشتند

۲:۶

تث ۲۴:۷

یوش ۸:۱۰

۳:۶

لاو ۹:۲۵

۶:۶

یوش ۱:۱۰؛ ۲:۳

۱۲:۶

یوش ۴:۳؛ ۶

۵:۳-۶ چرا خداوند این دستورالعمل‌های پیچیده را برای جنگ به یوشع داد؟ جواب‌های متعددی برای این سؤال وجود دارد: (۱) خدا داشت به طرز غیرقابل انکاری مشخص می‌کرد که جنگ متکی به او خواهد بود، نه بر سلاح و مهارت قوم اسرائیل. به همین دلیل، قوم را کاهنان به میدان جنگ هدایت نمودند، نه سربازان. (۲) روش خدا در تسخیر شهر، وحشت اهالی اریحا را تشدید کرد (۹:۲). (۳) این شگرد عجیب نظامی، ایمان قوم اسرائیل و اشتیاق آنها را برای پیروی کامل از خدا به آزمایش می‌گذاشت. ۲۰-۱۴:۶ حتماً برای قوم اسرائیل عجیب بود که به‌جای نبرد، می‌بایست به مدت یک هفته دور شهر راهپیمایی کنند! این نقشه خدا بود، و اگر قوم اسرائیل مطابق آن عمل می‌کردند، به پیروزی مسلم دست می‌یافتند (۲:۶). این نقشه همان قدر که عجیب به‌نظر می‌رسید، کارآیی هم داشت. دستورالعمل‌هایی که خدا به شما می‌دهد، شاید شما را ملزم به انجام کارهایی کند که در وهله اول معقول به‌نظر نرسند. وقتی از او متابعت می‌کنید، ممکن است

قوم اسرائیل اول به این شهر حمله برد، و ویرانی آن در دل همه ساکنان کنعان هراس انداخت. کنعانی‌ها خدای بنی اسرائیل را به این دلیل که رود اردن را شکافت و سیحون و عوج را شکست داد، خدای طبیعت و خدای جنگ می‌دانستند، اما نه «خدای دژ» یعنی خدایی که بتواند بر شهری حصاردار پیروز شود. شکست اریحا نشان داد که خدای قوم اسرائیل نه تنها مافوق خدایان کنعانی است، بلکه شکست‌ناپذیر نیز هست.

۵:۲-۶ خدا به یوشع فرمود که دشمن شکست خورده است! پس وقتی یوشع وارد کارزار شد، چه اعتماد به نفسی داشته است! مسیحیان نیز به‌هنگام نبرد با شیطان، باید بدانند که با دشمنی شکست‌خورده می‌جنگند. مسیح دشمن ما شیطان را شکست داده است (رومیان ۸:۳۷-۳۹؛ عبرانیان ۲:۱۴، ۱۵؛ ۱ یوحنا ۳:۸). اگر چه ما هنوز هر روز در نبردیم، اما اطمینان داریم که جنگ را برده‌ایم. قدرت دشمنی شکست‌خورده نباید ما را فلج کند؛ ما از طریق قدرت مسیح می‌توانیم بر وسوسه غالب شویم.

و استراحت کردند. این کار شش روز تکرار شد.^{۱۵} روز هفتم نیز صبح زود برخاستند ولی بجای یک بار، هفت بار شهر را دور زدند.^{۱۶} در دور هفتم وقتی کاهنان شیپورها را با صدای ممتد و بلند نواختند یوشع به افرادش دستور داد: «با صدای بلند فریاد برآورید، زیرا خداوند شهر را به ما تسلیم کرده است!^{۱۷} این شهر با هر چه که در آن است حرام می‌باشد، پس آن را بکلی نابود کنید و فقط راحاب فاحشه را با کسانی که در خانه او هستند زنده نگهدارید، زیرا او از جاسوسان ما حمایت نمود.^{۱۸} مواظب باشید که چیزی را به غنیمت نبرید، چون همه چیز حرام است. اگر چیزی برای خود بردارید قوم اسرائیل را به مصیبت و نابودی دچار خواهید کرد.^{۱۹} اما طلا و نقره و ظروف مسی و آهنی از آن خداوند خواهد بود و باید به خزانه او آورده شود.»

۱۷:۶
یوشع ۱۵:۲ ، ۲۲:۶

۱۸:۶
تث ۱۷:۴۰
یوشع ۱:۷

۱۹:۶
اعد ۲۳، ۲۲، ۳۱

۲۰:۶
عبر ۳۰:۱۱

۲۱:۶
تث ۱۶:۲۰

^{۲۰}پس قوم اسرائیل وقتی صدای بلند شیپور را شنیدند، با صدای هر چه بلندتر فریاد برآوردند. ناگهان حصار شهر اریحا در برابر اسرائیلی‌ها فرو ریخت! بنابراین قوم اسرائیل از هر سو به داخل شهر هجوم بردند و آن را تصرف کردند.^{۲۱} هر چه که در شهر بود از بین بردند زن و مرد، پیر و جوان، گاو و گوسفند و الاغ، همه را از دم شمشیر گذراندند.

جاسوسان خانواده راحاب را رهایی می‌دهند

^{۲۲}در این هنگام یوشع به آن دو مردی که قبلاً برای جاسوسی به اریحا فرستاده شده بودند، گفت: «به قول خود وفا کنید و به خانه آن فاحشه بروید و او را با کسانی که در خانه‌اش هستند، نجات دهید.»

۲۲:۶
یوشع ۱۵:۲
داو ۲۵:۱

نیز نگاه داشتند، نه برای ثروتمند کردن مردم، بلکه برای زیباسازی خیمه اجتماع و تعمیرات آن.

هدف خدا در همه این چیزها، این بود که ایمان و مذهب مردم را از آلودگی حفظ کند. او نمی‌خواست غنائم جنگی موجب شود که قوم اسرائیل به یاد آداب و رسوم کنعانی‌ها بیفتند. خدا خواهان طهارت در هر یک از ما نیز می‌باشد. ما نباید بگذاریم میل به پیشرفت شخصی، ما را از هدف روحانی منحرف سازد. ما همچنین باید هر نوع هدفی را که نشانی از سرکشی علیه خدا دارد، پس بزنیم. (برای آگاهی بیشتر در خصوص نحوه عملکرد قوم اسرائیل با غنائم جنگی، نگاه کنید به توضیحات مربوط به اعداد ۲۳، ۲۲، ۳۱).

۲۲:۶ جاسوسان در قبال گرفتن اطلاعات از راحاب، به او قول داده بودند که در جنگ از او و خانواده‌اش حفاظت کنند (یوشع ۱۵، ۱۴:۲). راحاب سهم خود را ایفا کرد، و یوشع به‌هنگام جنگ، جاسوسان را کنار کشید تا به ایشان بگوید که سهم خود را ایفا کنند.

ندانید که کارتان چگونه پیش خواهد رفت. مانند قوم اسرائیل روز به روز پیش بروید و قدم به قدم از خدا پیروی کنید. ممکن است مدت‌ها طول بکشد که به منطق نقشه خدا پی ببرید.

۲۱:۶ چرا خدا از قوم اسرائیل خواست که تقریباً هر کس و هر چیز را در اریحا نابود کنند؟ خدا داشت مجازات شدیدی را علیه شرارت کنعانی‌ها به اجرا در می‌آورد. این مجازات یا «تکفیر» معمولاً نابودی همه چیز را در بر می‌گرفت (تثنیه ۱۲:۲؛ ۱۳:۱۲-۱۸). کنعانی‌ها به‌خاطر آداب و رسوم شیطانی و بت‌پرستی‌شان، جرثومه فساد و طغیان علیه خدا به‌شمار می‌رفتند. این تهدید علیه زندگی خداپسندانه می‌بایست از میان بر داشته می‌شد. اگر نه، مانند غده‌ای سرطانی، تمام پیکر قوم اسرائیل را فرا می‌گرفت (ماجراهای غم‌انگیز کتاب داوران در همین زمینه است). چند نفر و چند فقره جنس در اریحا نابود نشد. راحاب و خانواده‌اش نجات یافتند چون او به خدا ایمان داشت و به جاسوسان اسرائیلی کمک کرده بود. نقره و طلا را

۲۳ آن دو نفر رفته، راحاب را با پدر و مادر و برادران و سایر بستگانش آوردند و ایشان را بیرون اردوگاه اسرائیل جا دادند. ۲۴ بعد از نجات راحاب و خانواده او، اسرائیلی‌ها طلا و نقره و ظروف مسی و آهنی را برای خزانه خانه خداوند جمع نمودند و شهر را به آتش کشیدند. ۲۵ بدین ترتیب، یوشع راحاب و بستگانش را که در خانه‌اش بودند زنده نگاه داشت. آنها تا به امروز با قوم اسرائیل زندگی می‌کنند، زیرا راحاب آن دو جاسوس را که یوشع به اریحا فرستاده بود، در خانه خود پناه داد.

۲۳:۶
عبر ۳۱:۱۱

۲۵:۶
یوش ۶:۲
عبر ۳۱:۱۱

۲۶ بعد یوشع اخطار نموده، گفت: «لعنت خداوند بر کسی که اقدام به بازسازی شهر اریحا کند. او به قیمت جان پسر ارشدش پایه‌های آن را خواهد نهاد و به قیمت جان پسر کوچکش دروازه‌های آن را برپا خواهد نمود!» ۲۷ شهرت یوشع در همه جا پیچید، زیرا خداوند با وی بود.

۲۶:۶
۲ سمو ۵:۱۰
پاد ۳۴:۱۶

۲۷:۶
تث ۷:۳۱

گناه عخان

اما بنی اسرائیل مرتکب گناه شدند. گرچه خداوند دستور فرموده بود که چیزی را از شهر به غنیمت نبرند، ولی آنها از این دستور سرپیچی کردند. عخان (پسر کرمی، نوه زبدي و نواده زارح از قبیله یهودا) از اموالی که حرام شده بود برای خود به غنیمت گرفت و خداوند بخاطر این عمل بر تمام قوم اسرائیل غضبناک شد.

۱:۷
یوش ۱۷:۱۷-۱۹
اتوا ۷:۲

۲ بزودی پس از تسخیر شهر اریحا، یوشع چند نفر از مردان خود را به شهر عای که در شرق بیت‌تیل و نزدیک بیت‌آون واقع شده بود فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنند. ۳ وقتی آنها مراجعت نمودند گفتند: «شهر کوچکی است و فقط کافی است دو یا سه هزار نفر از سربازان ما بروند و آن را تصرف کنند. بنابراین لزومی ندارد که همه لشکر اسرائیل به آنجا حمله کند.»

۲:۷
پیدا ۱۹:۲۸
یوش ۲:۱۶

۴ پس یوشع حدود سه هزار سرباز برای تسخیر شهر عای فرستاد، اما آنها شکست خوردند. ۵ مردان عای از دروازه شهر تا بلندیهای اطراف، اسرائیلی‌ها را تعقیب نموده، حدود سی و شش نفر از آنان را در سرایشی کشتند.

۵:۷
یوش ۱:۸

وقتی قوم اسرائیل گناه را از اجتماع خود پاک کردند، این نتایج به دست آمد: (۱) تشویق از جانب خدا (۱:۸)؛ (۲) هدایت خدا و وعده پیروزی (۲:۸)؛ (۳) حضور خدا در جنگ (۲:۸)؛ (۴) اجازه خدا مبنی بر حفظ غنائم جنگی برای خودشان (۲:۸).

در طول تاریخ بنی اسرائیل، هر وقت که مردم خود را از گناه طاهر کرده‌اند، برکات خدا جاری شده است. اگر زندگی خود را از گناه پاک کنید، طعم پیروزی را خواهید چشید.

۲۶:۶ این لعنت در ۱ پادشاهان ۳۴:۱۶ به تحقق پیوست زمانی که مردی اریحا را بازسازی کرد و در نتیجه، پسر بزرگ و پسران کوچکترش را از دست داد.

۱:۷ به نتایج گناه عخان توجه کنید: (۱) مردان بسیاری مردند (۵:۷)؛ (۲) سپاه قوم اسرائیل از ترس فلج شد (۵:۷)؛ (۳) رهبران به تردید افتادند و گیج شدند (۹:۷)؛ (۴) خدا فرمود که قوم را ترک خواهد گفت (۱۲:۷)؛ (۵) عخان و خانواده‌اش می‌بایست هلاک می‌شدند (۲۴:۷-۲۶).

لشکر اسرائیل از این واقعه دچار وحشت شد و روحیه خود را بکلی باخت. پس یوشع و بزرگان اسرائیل از شدت ناراحتی جامه‌های خود را پاره کردند، خاک بر سر خود ریختند و تا غروب در برابر صندوق عهد خداوند به خاک افتادند.

۶:۷
ایو ۱۲:۲؛ ۶:۴۲
مراثی ۱۰:۲

یوشع چنین دعا کرد: «آه ای خداوند، چرا ما را به این سوی رود اردن آوردی تا به دست این اموریها کشته شویم؟ ای کاش راضی شده بودیم که همان طرف رودخانه بمانیم.^۸ آه، ای خداوند، اینک که قوم اسرائیل از دشمن شکست خورده است من چه کنم؟^۹ چون اگر کنعانی‌ها و سایر قوم‌های مجاور از این واقعه با خبر شوند، ما را محاصره نموده، همه ما را نابود می‌کنند.

۹:۷
خرو ۱۲:۳۲
نت ۲۸:۹

آیا این عمل به عظمت نام تو لطمه نمی‌زند؟»

۱۰ خداوند در پاسخ یوشع فرمود: «بلند شو! چرا اینچنین به خاک افتاده‌ای؟^{۱۱} قوم اسرائیل از فرمان من سرپیچی کرده و مرتکب گناه شده‌اند. ایشان مخفیانه از چیزهای حرام شهر برداشته‌اند، ولی انکار نموده، آنها را در میان اثاثیه خود پنهان ساخته‌اند.^{۱۲} این عمل موجب شده است که اسرائیلی‌ها مغلوب شوند. به همین علت است که سربازان تو نمی‌توانند در مقابل دشمنان ایستادگی کنند، زیرا گرفتار لعنت شده‌اند. اگر آن غنیمت حرام را از بین نبرید، من دیگر با شما نخواهم بود.

۱۰:۷
خرو ۱۵:۱۴
اسمو ۱:۱۶؛ ۲۲:۱۵

۹:۷-۷ دعاهایی اینچنین بسیار حیرت‌انگیز است. این طرز دعا کردن، دعای مرسوم کلیسایی نیست؛ این دعای کسی است که از اتفاقات پیرامون خود ترسان و مشوش است. یوشع افکار واقعی‌اش را برای خدا آشکار ساخت. پنهان کردن نیازهای خود از خدا، نادیده گرفتن تنها کسی است که می‌تواند واقعاً به ما کمک کند. خدا از دعاهای صادقانه ما استقبال می‌کند و از ما می‌خواهد که احساسات واقعی خود را برای او بیان کنیم. هر ایمان‌داری با به خاطر آوردن این حقیقت که خدا دانای مطلق و قادر مطلق است، می‌تواند در دعا با خدا صادق‌تر باشد.

۱۱:۱۰-۷ همین که عخان شروع کرد به مخفی کردن غنائم جنگی، نتوانست از این کار دست بکشد تا وقتی که دیگر خیلی دیر شده بود. مخفی کردن گناه، تنها به گناه بیشتری منتهی شد. عخان اول غنائم جنگی را دزدید، سپس آنها را مخفی کرد، و بعد دروغ گفت. وقتی گناه می‌کنید، مواظب باشید که با فریب و نیرنگ مشکلاتتان را شدیدتر نکنید.

۱۲:۷ چرا گناه عخان مجازات تمامی قوم را به دنبال داشت؟ با آنکه قصور از اطاعت از دستور خدا از جانب یک نفر صورت گرفته بود، اما خدا آن را ناطاعتی ملی

۶:۷ یوشع و بزرگان قوم به‌نشانه عزایی بزرگ در پیشگاه خدا، «جامه‌های خود را پاره کردند» و «خاک بر سر خود ریختند». آنها از شکست خود در شهر کوچک عای، بعد از آن پیروزی چشمگیر اریحا سردرگم شدند؛ از این رو با فروتنی و اندوه زیاد به حضور خدا رفتند تا از او کسب هدایت کنند. ما نیز مانند یوشع و بزرگان قوم باید خود را در مقابل خدا فروتن سازیم؛ فقط در این صورت، قادر به شنیدن کلام او و گرفتن هدایت او برای زندگی‌مان خواهیم بود.

۷:۷ وقتی یوشع برای بار اول به جنگ عای رفت (۳:۷)، با خدا مشورت نکرد، بلکه بر توان سپاه خود اتکا کرد تا بر شهر کوچک عای چیره شود. او زمانی به‌سوی خدا بازگشت و علت ماجرا را جویا شد که در جنگ شکست خورده بود. ما اغلب بر مهارت‌ها و توانایی‌های خود اتکا می‌کنیم، به‌خصوص وقتی کاری که در پیش روی ما است، آسان به‌نظر می‌رسد. ما زمانی به حضور خدا می‌رویم که موانع بسیار بزرگ به‌نظر می‌رسند. فقط خدا می‌داند که در آینده چه پیش خواهد آمد. مشورت با خدا، حتی اگر در جناح برنده هم باشیم، ما را از اشتباهات فاحش یا قضاوت‌های نادرست نجات می‌دهد.

۱۳:۷
خرو ۱۰:۱۹
یول ۱۷:۱۶:۲
صف ۳-۱:۲

۱۳ «حال برخیز و مراسم پاک کردن گناه قوم را بجا آور و به آنها بگو که برای فردا آماده شوند، زیرا من که خداوند، خدای اسرائیل هستم می گویم: ای اسرائیل، مال حرام در میان شماست و تا آن را از خود دور نکنید، نخواهید توانست در برابر دشمنانتان بایستید. ^{۱۴} به همه قبایل بگو که فردا صبح نزد من حاضر شوند تا من معلوم کنم که آن شخص خطاکار، متعلق به کدام قبیله است. پس از آن، تمام خاندانهای آن قبیله جلو بیایند تا مشخص کنم که آن شخص خطاکار، در میان کدام خاندان است. سپس تمام خانواده‌های آن خاندان حاضر شوند تا نشان دهم که آن شخص مقصر، عضو کدام خانواده است. بعد تمام اعضای مقصر آن خانواده پیش بیایند. ^{۱۵} آنگاه شخصی که مال حرام را دزدیده است، با خانواده‌اش و هر چه که دارد سوخته و نابود شود، زیرا عهد مرا شکسته و اسرائیل را رسوا نموده است.»

^{۱۶} پس یوشع صبح زود برخاسته، قبیله‌های اسرائیل را در حضور خداوند حاضر ساخت و قبیله یهودا مقصر شناخته شد. ^{۱۷} آنگاه تمام خاندانهای قبیله یهودا جلو آمدند و خاندان زارح مقصر تشخیص داده شد. بعد خانواده‌های آن خاندان جلو آمدند و خانواده زبدی مقصر شناخته شد. ^{۱۸} مردان خانواده زبدی جلو آمدند و عخان نوه زبدی مقصر شناخته شد.

^{۱۹} یوشع به عخان گفت: «فرزندم در حضور خداوند، خدای اسرائیل حقیقت را بگو و به گناه خود اعتراف کن. به من بگو چه کرده‌ای و چیزی را از ما مخفی نکن.»
^{۲۰} عخان در جواب یوشع گفت: «من به خداوند، خدای اسرائیل خیانت کرده‌ام و مرتکب گناه شده‌ام. ^{۲۱} در میان غنایم، چشمم به یک ردای زیبای بابلی، دوپست مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود، افتاد و من از روی طمع آنها را برداشتم و در میان خیمه‌ام آنها را زیر خاک پنهان کردم. اول نقره را زیر خاک گذاشتم، بعد طلا و سپس ردا را.»

۱۹:۷
ار ۱۶:۱۳
یو ۲۴:۹
۲۰:۷
خرو ۱۶:۱۰

اسرائیل به سوی خدا باز نمی‌گشت و بدون قید و شرط از او اطاعت نمی‌کرد، خدا بار دیگر از ایشان حفاظت به عمل نمی‌آورد.

خدا از کسانی خشنود نیست که فقط بعضی اوقات کارهای درست را انجام می‌دهند، بلکه از کسانی که در همه اوقات کار درست را به‌جا می‌آورند. ما از جانب خدا دستور داریم که زندگی خود را از هر چیزی که مانع وقف ما به او می‌شود، پاک کنیم.

۱۳:۷ این مراسم طهارت مانند همان مراسمی است که در یوشع ۵:۳ به آن اشاره شده، یعنی آنجا که قوم اسرائیل خود را آماده عبور از رود اردن می‌کردند. این قبیل مراسم مردم را آماده نزدیک شدن به خدا می‌ساخت و دائماً گناهکار بودن آنها و قدوسیت خدا را به ایشان یادآوری می‌کرد.

از قانونی ملی به‌شمار می‌آورد. آنچه خدا می‌خواست، این بود که تمام قوم خود را وقف کاری کنند که همگی در موردش توافق کرده بودند، یعنی فتح سرزمین موعود. بنابراین، وقتی یک نفر از این امر کوتاهی می‌کرد، باعث شکست همه می‌شد. اگر گناه عخان بدون مجازات می‌ماند، بسیاری دیگر نیز به غارت غنائم جنگی روی می‌آوردند. جلوگیری از این گناه، مسؤلیت کل قوم بود.

گناه عخان صرفاً ننگ داشتن بعضی از غنائم جنگی (که در بعضی موارد مجاز شمرده می‌شد) نبود، بلکه ناطاعتی از فرمان صریح خدا بود مبنی بر نابود کردن هر چیزی که به این شهر تعلق داشت. گناه او بی‌اعتنایی به شرارت و بت‌پرستی شهر بود، نه صرفاً برخورداری از پول بیشتر. تا وقتی که گناه زوده نمی‌شد و سپاه بنی

۲۲ یوشع چند نفر را بدنبال غنایم فرستاد و آنها بشتاب به خیمه رفتند و چنانکه عخان گفته بود، ردا و طلا و نقره را پیدا کردند و نقره در قسمت زیرین قرار داشت. ۲۳ اشیاء دزدیده شده را نزد یوشع و تمام قوم اسرائیل آوردند و در حضور خداوند بر زمین گذاشتند. ۲۴ آنگاه یوشع و همهٔ اسرائیلیها، عخان را گرفته، او را با ردا و نقره و شمش طلائی که دزدیده بود، با پسران و دخترانش و گاوها و گوسفندها و الاغهایش و خیمه‌اش و هر چه که داشت به دره عخور بردند. ۲۵ در آنجا یوشع به عخان گفت: «چرا چنین بلایی بر سر ما آوردی؟ اکنون خداوند، تو را دچار بلا می‌کند.» آنگاه تمام بنی اسرائیل آنها را سنگسار نمودند و بعد بدنهایشان را سوزاندند. ۲۶ و روی جنازهٔ سوختهٔ عخان، تودهٔ بزرگی از سنگ برپا کردند. آن تودهٔ سنگ هنوز باقیست و آن مکان تا به امروز به «درهٔ بلا» معروف است. بدین ترتیب خشم خداوند فرو نشست.

۲۴:۷
یوش ۷:۱۵

۲۵:۷
تث ۱۷:۱۳؛ ۱۶:۲۴
یوش ۱۸:۶

۲۶:۷
پیدا ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۳۱
یوش ۲۹، ۲۸، ۸
اش ۱۰:۶۵
هو ۱۵:۲

قوم اسرائیل شهر عای را نابود می‌کند

خداوند به یوشع فرمود: «ترس و واهمه را از خود دور کن! برخیز و تمام سربازان را همراه خود بردار و به عای روانه شو. من پادشاه آنجا



۱:۸

تث ۱۹:۱؛ ۲۱، ۲۰؛ ۸:۳۱
یوش ۹:۱؛ ۲:۶؛ ۸:۱۰

که صدمه‌ای به کسی نمی‌زند؛ چنین تفکری به منزله توجیه گناهان است.

۲۶-۲۴:۷ چرا جریمه گناه عخان را تمامی خانواده او پرداخت؟ کتاب مقدس تصریح نکرده که آیا آنها در جرم او شریک شدند یا نه. اما در دنیای باستان، همه خانواده با هم مجازات می‌شدند. عخان، به‌عنوان سر خانواده، هر کاری می‌کرد، اثرش بر خانواده‌اش منعکس می‌شد. اگر او به کامیابی می‌رسید، خانواده‌اش نیز در کامیابی‌اش سهیم می‌شدند. اگر او مجازات می‌شد، خانواده‌اش هم مجازات می‌شدند. بسیاری از مردان اسرائیلی به‌خاطر گناه عخان در جنگ کشته شده بودند. اینک وقت آن بود که عخان به‌طور کامل از جامعه بنی اسرائیل منقطع شود.

تمام خانواده‌اش می‌بایست با او سنگسار می‌شدند، تا هیچ اثری از عخان در قوم اسرائیل باقی نماند. در فرهنگ فردگرایانه ما هضم چنین فرمانی سخت است، اما در فرهنگهای باستان چنین مجازاتی عادی بود. مجازات متناسب با جرم بود: عخان از فرمان خدا ناطاعتی کرد و برای خود غنیمی بر گرفت؛ بنابراین هر چیزی که مربوط به او می‌شد، می‌بایست نابود شود.

۱:۸ حال که قوم اسرائیل از گناه عخان پاک شده بود، یوشع دوباره آماده حمله به عای شد، اما این بار برای پیروزی. یوشع درسهایی فرا گرفته بود که می‌توانیم آنها را در زندگی روزانه خود به کار بگیریم: (۱) هر روز، اول خدا را بجویید (۷:۷)؛ (۲) وقتی خدا



جنگ برای فتح عای
یوشع در پناه شب، گروهی از سربازان را به غرب شهر عای فرستاد تا در آنجا کمین کنند. صبح روز بعد، گروه دیگری را به بخش شمالی شهر فرستاد. وقتی سپاه عای حمله را آغاز کرد، آن بخش از لشکر قوم اسرائیل که در بخش شمالی مستقر بودند، عقب‌نشینی کردند. اما وقتی آن گروه دیگر از مخفی‌گاه خود بیرون آمدند و به شهر حمله بردند، آنان نیز برگشته، به جنگ با سپاهیان عای پرداختند.

۲۵، ۲۴:۷ عخان احکام خدا را جدی نگرفت (۱۸:۶). شاید این امر برای عخان بسیار پیش پا افتاده به‌نظر می‌رسید، اما اثرات گناه او گریبانگیر تمامی قوم، به خصوص خانواده‌اش شد. اعمال ما، مانند عخان، بر افراد بسیاری به‌غیر از خودمان اثر می‌گذارد. مواظب باشید در دام این وسوسه نیفتید و فکر نکنید که گناहانی که مرتکب می‌شوید آنقدر کوچک یا آنقدر شخصی است

را به دست تو تسلیم می‌کنم. مردم و شهر و زمین عای از آن تو خواهند شد. ^۲با ایشان همانطور رفتار کن که با پادشاه اریحا و مردم آنجا رفتار نمودی. اما این بار چهارپایان و غنایم شهر را می‌توانید میان خود قسمت کنید. در ضمن برای حمله به دشمن در پشت آن شهر، یک کمین گاه بساز.»

^۳پس یوشع و تمام لشکر او آماده حمله به عای شدند. یوشع سی هزار تن از افراد دلیر خود را انتخاب کرد تا آنها را شبانه به عای بفرستد. او به آنها این دستور را داد: «در پشت شهر در کمین بنشینید، ولی از شهر زیاد دور نشوید و برای حمله آماده باشید. ^۴نقشه ما چنین است: من و افرادم به شهر نزدیک خواهیم شد. مردان شهر مانند دفعه پیش به مقابله ما برخوانند خاست. در این هنگام ما عقب‌نشینی می‌کنیم. ^۵آنها به گمان اینکه مانند دفعه پیش درحال فرار هستیم به تعقیب ما خواهند پرداخت و بدین ترتیب از شهر دور خواهند شد. ^۶بعد، شما از کمین‌گاه بیرون بیایید و به داخل شهر حمله کنید، زیرا خداوند آن را به دست شما تسلیم کرده است. ^۷چنانکه خداوند فرموده است، شهر را بسوزانید. این یک دستور است.»

^۹پس آنها همان شب روانه شده، در کمین‌گاه بین بیت‌ئیل و غرب عای پنهان شدند. اما یوشع و بقیه لشکر در اردوگاه ماندند.

^{۱۰}روز بعد، صبح زود یوشع سربازان خود را صف‌آرایی نمود و خود با بزرگان اسرائیل در پیشاپیش لشکر بسوی عای حرکت کرد. ^{۱۱}و ^{۱۲}و ^{۱۳}آنها در سمت شمالی شهر در کنار دره‌ای که بین آنها و شهر قرار داشت توقف کردند. یوشع پنج‌هزار نفر دیگر را هم فرستاد تا به سی هزار نفری که در کمین‌گاه بودند ملحق شوند. خود او با بقیه نفرات، آن شب در همان دره ماند.

^{۱۴}پادشاه عای با دیدن لشکر اسرائیل در آنسوی دره، با لشکر خود برای مقابله با آنها به دشت اردن فت، غافل از اینکه عده زیادی از اسرائیلیها در پشت شهر

۲:۸

یوشع ۶: ۱۸؛ ۲۷:۸

۶:۸

یوشع ۵:۷

۸:۸

یوشع ۶: ۲۴؛ ۲۱:۲۰:۸

۱۴:۸

تث ۱:۱؛ ۴۹:۴

یوشع ۱:۱۱

۲:۸ چرا این بار خدا به قوم اسرائیل اجازه داد که غنائم را نگه دارند؟ قوانین بنی اسرائیل در مورد غنائم جنگی دو حالت را در بر داشت. (۱) در مورد شهرهایی مانند اریحا که زیر «لعنت» خدا بودند (یعنی به‌خاطر بت‌پرستی‌شان تحت محکومیت بودند)، نمی‌بایست چیزی از آنها به یغما بُرد. قوم خدا می‌بایست مقدس و به‌دور از هر نوع تأثیر بت‌پرستی می‌بود. (۲) تقسیم غنائم جنگی شهرهایی که زیر «لعنت» نبودند، امری عادی در جنگ به‌حساب می‌آمد. غنائم جنگی نیازهای سپاه و قوم را از حیث خوراک و دام و اسلحه تأمین می‌کرد. شهر عای زیر لعنت نبود. سپاه فاتح به خوراک و مهمات نیاز داشت. از آنجا که دستمزدی به سربازان داده نمی‌شد، غنائم جنگی مشوق آنها برای رفتن به جنگ و دریافت پاداش بود.

گناهانتان را برای شما آشکار می‌کند، به آنها اعتراف کنید (۷:۱۹-۲۱)؛ (۳) وقتی شکست می‌خورید، دوباره بر خدا متمرکز شوید، با مشکل مقابله کنید، و به پیش بروید (۷:۲۲-۲۵، ۷:۱۸). اگر خدا می‌خواهد که ما از گناه توبه کنیم و آرمزیده شویم، برای این است که به ما قوت ببخشد، نه اینکه ما را تضعیف کند. باید از شکست‌هایمان درس بگیریم تا وقتی همان موقعیت تکرار شد، بهتر بتوانیم از عهده آن بر آییم. از آنجا که خدا مشتاق است که ما را طاهر سازد و بیامرزد و قوت ببخشد، فقط زمانی ممکن است شکست بخوریم که به این اشتیاق خدا واکنش مثبت نشان ندهیم. زمانی مشخص می‌شود که چه نوع شخصی هستیم که برای بار دوم و سوم تلاش خود را بکنیم.

در کمین نشستند.^{۱۵} یوشع و لشکر اسرائیل برای اینکه وانمود کنند که از دشمن شکست خورده‌اند، در بیابان پا به فرار گذاشتند.^{۱۶} به تمام مردان عای دستور داده شد به تعقیب آنها بپردازند. آنها برای تعقیب یوشع از شهر خارج شدند،^{۱۷} بطوریکه در عای و بیت‌ئیل یک سرباز هم باقی نماند و دروازه‌ها نیز به روی اسرائیلیها باز بود!

۱۷:۸
یوشع ۱۲:۲۴-۸

^{۱۸}آنگاه خداوند به یوشع فرمود: «نیزه خود را بسوی عای دراز کن، زیرا آن را به تو داده‌ام.» یوشع چنین کرد.^{۱۹} سربازانی که در کمین گاه منتظر بودند وقتی این علامت را که یوشع داده بود دیدند، از کمینگاه بیرون آمده، به شهر هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند.^{۲۰} و^{۲۱} سربازان عای وقتی به پشت سر نگاه کردند و دیدند دود غلیظی آسمان شهرشان را فرا گرفته است دست و پایشان چنان سست شد که قدرت فرار کردن هم از آنها سلب گردید. یوشع و همراهانش چون دود را برفراز شهر دیدند فهمیدند سربازانی که در کمین گاه بودند به شهر حمله‌ور شده‌اند، پس خودشان هم باز گشتند و به کشتار تعقیب کنندگان خود پرداختند.

۱۸:۸
خرو ۱۴:۱۶؛ ۱۷:۹
یوشع ۲۶:۸

^{۲۲}از طرف دیگر، سربازان اسرائیلی که در داخل شهر بودند بیرون آمده، به دشمن حمله کردند. به این ترتیب سربازان عای از دو طرف به دام سپاه اسرائیل افتادند و همه کشته شدند.^{۲۳} تنها کسی که زنده ماند پادشاه عای بود که او را هم اسیر کرده، نزد یوشع آوردند.

۲۲:۸
اعد ۲۱:۳۵
تث ۳:۶

^{۲۴}لشکر اسرائیل پس از اینکه افراد دشمن را در خارج شهر کشتند، به عای وارد شدند تا بقیه اهالی شهر را نیز از دم شمشیر بگذرانند.^{۲۵} در آن روز، تمام جمعیت شهر که تعدادشان بالغ بر دوازده هزار نفر بود، هلاک شدند،^{۲۶} زیرا یوشع نیزه خود را که بسوی عای دراز نموده بود، به همان حالت نگاه داشت تا موقعی که همه مردم آن شهر کشته شدند.^{۲۷} فقط اموال و چهارپایان شهر باقی ماندند که قوم اسرائیل آنها را برای خود به غنیمت گرفتند. (خداوند به یوشع فرموده بود که آنها می‌توانند غنایم را برای خود نگهدارند).^{۲۸} یوشع شهر عای را سوزانیده، بصورت خرابه‌ای در آورد که تا به امروز به همان حال باقیست.

۲۵:۸
تث ۲۰:۱۶
۲۶:۸

خرو ۱۷:۱۱
یوشع ۱۸:۸

۲۷:۸
یوشع ۲:۸

۲۸:۸
یوشع ۷:۲۶

^{۲۹}یوشع، پادشاه عای را به دار آویخت. هنگام غروب به دستور یوشع جسد او را پایین آورده، جلو دروازه شهر انداختند و توده‌ای بزرگ از سنگ روی جسد او انباشتند که تا به امروز نیز باقیست.

۲۹:۸
تث ۲۱:۲۲، ۲۳

۳۰:۸

پیدا ۲۰:۸؛ ۱۲:۸۷

یوشع ۲۲:۱۰
داو ۲۴:۶

۳۱:۸

خرو ۲۰:۲۵
تث ۲۷:۵، ۲۷

یوشع تورات را برای تمامی قوم قرائت می‌کند

^{۳۰}سپس یوشع برای خداوند، خدای اسرائیل قربانگاهی بر کوه عیبیل بنا کرد.
^{۳۱}چنانکه موسی، خدمتگزار خداوند، در تورات به قوم اسرائیل دستور داده بود،

برای ساختن این قربانگاه از سنگهای نتراشیده استفاده کردند. سپس کاهنان، قربانی‌های سلامتی بر آن به خداوند تقدیم کردند.^{۳۲} آنگاه یوشع در حضور

جماعت اسرائیل، ده فرمان موسی را روی سنگهای قربانگاه نوشت.^{۳۳} پس از آن، تمام قوم اسرائیل با بزرگان، رهبران، قضات و حتی افراد غریبی که در میان ایشان بودند، به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته در دامنه کوه جرزیم ایستادند و دسته دیگر در دامنه کوه عیبال. در وسط این دو دسته، کاهنان، در حالیکه صندوق عهد را بر دوش داشتند، ایستادند تا قوم اسرائیل را برکت دهند. (همه این رسوم مطابق دستوری که موسی قبلاً داده بود، انجام شد.)^{۳۴} آنگاه یوشع تمام قوانین نوشته شده در تورات را که شامل برکت‌ها و لعنت‌ها بود، برای مردم اسرائیل خواند.^{۳۵} خلاصه، تمام دستورات موسی بدون کم و کاست در حضور تمام مردان، زنان، جوانان، اطفال اسرائیل و غریبانی که با آنها بودند، خوانده شد.

۳۳:۸

تث ۱۲:۲۷

۳۴:۸

تث ۱۱:۲۶، ۲۸:۴۰، ۱۵:۱۶

۲- یوشع به پادشاهان جنوبی حمله می‌کند

وقتی پادشاهان سرزمینهای همسایه از فتوحات بنی‌اسرائیل با خبر شدند، بخاطر حفظ جان و مال خود با هم متحد گشتند تا با یوشع و بنی‌اسرائیل بجنگند. اینها پادشاهان قبایل حیتی، اموری، کنعانی، فرزی، حوی و یبوسی بودند که در نواحی سمت غربی رود اردن و سواحل دریای مدیترانه تا کوه‌های لبنان در شمال، زندگی می‌کردند.

۱:۹

اعد ۱۷:۲۹

تث ۱:۷

یوش ۳:۱۰، ۴:۱۰، ۱۱:۱۶

جبعونی‌ها یوشع را فریب می‌دهند

^{۳۶} و ^{۳۷} مردم جبعون وقتی خبر پیروزی یوشع بر شهرهای اریحا و عای را شنیدند، برای نجات جان خود، عوض جنگ به حيله متوسل شدند. آنها گروهی را با لباسهای ژنده و کفشهای کهنه و پینه زده، الاغهایی با پالانهای

۳:۹

یوش ۷:۲۰، ۱۱:۱۹

امت ۱۳:۱۷

و تعمق کنیم، تا همیشه به یاد داشته باشیم که خدا کیست و ما می‌توانیم به چه تبدیل شویم.

۵:۱-۹ همین که خبرهای پیروزی قوم اسرائیل در همه جا پیچید، ایشان با دو نوع مخالفت روبه‌رو شدند: مخالفت مستقیم (پادشاهان منطقه علیه آنها با هم متحد شدند)؛ و مخالفت غیرمستقیم (جبعونی‌ها به حيله متوسل شدند). ما نیز اگر از فرامین خدا اطاعت کنیم، باید انتظار این دو نوع مخالفت را داشته باشیم. برای ایستادگی در مقابل این فشارها، باید به خدا اتکا کنیم و هر روز به حضور او برویم. او به ما قوت خواهد داد تا فشارهای مستقیم را تحمل کنیم؛ همچنین حکمت خواهد بخشید تا فریبکاری‌های غیرمستقیم را تشخیص دهیم.

۳۲:۸ مفاد ده فرمان که یوشع آن را روی قربانگاه نوشت، در کتاب خروج فصل ۲۰ آمده است. این فرامین جوهر تمامی احکام الهی بود، و هنوز نیز هست.

۳۵:۳۳-۸ پس از پیروزیهای نظامی بنی‌اسرائیل، یوشع مردم را گرد آورد و احکام خدا را به ایشان یادآوری کرد، و به این ترتیب، از حکم خدا اطاعت نمود (۸:۱). او نخست ده فرمان را به یاد ایشان آورد؛ سپس بقیه تورات را برای ایشان قرائت کرد. خدا می‌داند که ما چقدر آسان قوانین او را از یاد می‌بریم. ما، مانند قوم اسرائیل، همیشه نیاز داریم سخنان خدا را مرور کنیم. ما نباید کتاب مقدس را مانند سایر کتاب‌ها به سرعت بخوانیم و رد شویم، بلکه باید آن را دائماً و بارها بخوانیم و بر روی مطالب آن تأمل

مندرس و مقداری نان کپک زده خشک و چند مشک شراب که کهنه و وصله‌دار بودند نزد یوشع فرستادند. عوقتی این گروه به اردوگاه اسرائیل در جلجال رسیدند، نزد یوشع و سایر مردان اسرائیلی رفته، گفتند: «ما از سرزمین دوری به اینجا آمده‌ایم تا از شما بخواهیم با ما پیمان صلح ببندید.»
 ۷ اما اسرائیلی‌ها گفتند: «ما چگونه بدانیم که شما ساکن این سرزمین نیستید؟ چون اگر در این سرزمین ساکن باشید نمی‌توانیم با شما پیمان صلح ببندیم.»
 ۸ آنها به یوشع گفتند: «ما بندگان تو هستیم.»
 و لی یوشع از آنها پرسید: «شما چه کسانی هستید و از کجا آمده‌اید؟»
 ۹ گفتند: «ما بندگان از یک سرزمین دور به اینجا آمده‌ایم؛ زیرا شهرت خداوند، خدایتان به گوش ما رسیده است و شنیده‌ایم که او چه کارهای بزرگی در مصر کرد^{۱۰} و چه بلایی بر سر دو پادشاه اموری که در طرف شرق اردن بودند یعنی سیحون، پادشاه حشبون و عوج، پادشاه باشان که در عشتاروت حکومت می‌کرد، آورد. ۱۱ پس بزرگان و مردم ما از ما خواستند که توشه‌ای برای سفر طولانی بگیریم و به حضور شما بیاییم و بگوییم که ما بندگان شما هستیم و از شما می‌خواهیم با ما پیمان صلح ببندید. ۱۲ وقتی عازم سفر شدیم این نانها تازه از تنور درآمده بودند، اما حالا چنانکه می‌بینید خشک شده و کپک زده‌اند! ۱۳ این مشکهای شراب در آغاز سفر، نو بودند، اما حالا کهنه شده و ترکیده‌اند! لباسها و کفشهای ما بسبب طولانی بودن راه، مندرس شده‌اند.»
 ۱۴ و یوشع و بزرگان اسرائیل با دیدن توشه آنها، حرفهایشان را باور کردند و بدون آنکه با خداوند مشورت نمایند، یوشع با آنها پیمان صلح بست و قول داد که ایشان را از بین نبرد و بزرگان اسرائیل نیز قسم خوردند که این پیمان را نشکنند.

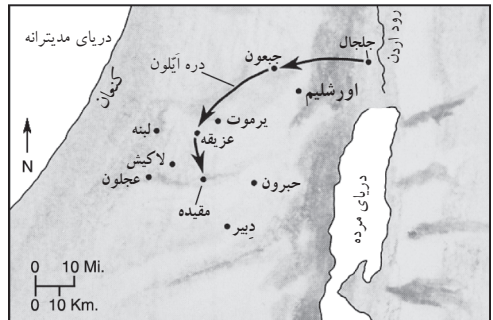
۷:۹
خرو ۳۲:۲۳
یوش ۱۹:۱۱

۹:۹
یوش ۹:۲؛ ۱۷:۱۶-۹

۱۴:۹
خرو ۳۲:۲۳
اعد ۲۱:۲۷

۱۵:۱۴:۹ پس از آنکه رهبران بنی اسرائیل قول دادند و پیمان صلح را بستند، حقیقت آشکار شد: آنها فریب خورده بودند. خدا به‌طور خاص به قوم اسرائیل دستور داده بود که با ساکنان کنعان هیچ پیمانی نبندند (خروج ۳۲:۲۳؛ ۱۲:۳۴؛ اعداد ۵۵:۳۳؛ تثیبه ۲:۷؛ ۱۸:۱۷:۲۰). یوشع به‌عنوان یک طراح جنگی به‌خوبی می‌دانست که پیش از هدایت لشکرش به میدان جنگ، باید از خدا طلب هدایت کند. اما پیمان صلح آنقدر بی‌ضرر به‌نظر می‌رسید که یوشع و رهبران قوم، مستقلاً این تصمیم را گرفتند. آنها به‌خاطر کوتاهی در طلبیدن هدایت خدا و شتاب در انجام نقشه‌های خود، با مردمانی خشمگین پیمانی نامطلوب بستند.

افراد موفق ممکن است فکر کنند که «همه چیز را می‌توانند به تنهایی انجام دهند». آنها چون فکر می‌کنند که تمام حقایق را می‌دانند و موقعیت را درک می‌کنند، ممکن است



جنگ برای دفاع از جبعون

پنج پادشاه اموری با هم متفق شدند که شهر جبعون را نابود کنند. بنی اسرائیل آمدند تا به جبعونی‌ها یاری رسانند. قوم اسرائیل بیرون از جبعون به سپاهیان دشمن حمله کردند و آنها را از دره ایلون تا عزرقه و مقیده تعقیب نمودند.

۱۶ هنوز سه روز از این موضوع نگذشته بود که معلوم شد این گروه مسافر از همسایگانشان در آن سرزمین هستند و در همان نزدیکی زندگی می‌کنند! ۱۷ بنی‌اسرائیل در مسیر پیشروی خود، سه روز بعد به شهرهای ایشان رسیدند. (نام این شهرها جبعون، کفیره، بثیروت و قریه یعاریم بود.) ۱۸ اما بخاطر سوگندی که بزرگان اسرائیل به نام خداوند، خدای اسرائیل یاد کرده بودند نتوانستند آنها را از بین ببرند.

اسرائیلیها به بزرگان قوم اعتراض کردند، ۱۹ اما آنها در جواب گفتند: «ما به نام خداوند، خدای اسرائیل سوگند خورده‌ایم که به آنها صدمه‌ای نزنیم. ۲۰ پس باید به سوگند خود وفا نموده، بگذاریم که زنده بمانند؛ چون اگر پیمانی را که با آنان بسته‌ایم بشکنیم، خشم خداوند بر ما فروخته خواهد شد.» ۲۱ سپس اضافه کردند: «بگذارید ایشان زنده بمانند و برای ما هیزم بشکنند و آب بیاورند.» ۲۲ یوشع جبعونیها را احضار کرده، گفت: «چرا ما را فریب داده، گفتید که از سرزمین بسیار دور آمده‌اید و حال آنکه همسایهٔ نزدیک ما هستید؟» ۲۳ پس شما زیر لعنت خواهید بود و بعد از این باید همیشه بعنوان غلام برای خانهٔ خدای ما هیزم بشکنید و آب مورد نیاز را تهیه کنید.»

۲۴ آنها گفتند: «چون شنیده بودیم که خداوند، خدای شما به خدمتگزار خود موسی دستور داده بود تمام این سرزمین را تصرف نماید و ساکنانش را نابود کند، پس بسیار ترسیدیم و بخاطر نجات جان خود این کار را کردیم. ۲۵ ولی حالا در اختیار شما هستیم، هر طور که صلاح می‌دانید با ما رفتار کنید.» ۲۶ یوشع به مردم اسرائیل اجازه نداد آنها را بکشند، ۲۷ و ایشان را برای شکستن هیزم و کشیدن آب برای مردم اسرائیل و قربانگاه خداوند تعیین نمود. ایشان تا امروز به کار خود در جایی که خداوند برای عبادت تعیین کرده است ادامه می‌دهند.

خورشید از حرکت باز می‌ایستد

۱۰ ادونی صدق، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع شهر عای را گرفته و بکلی ویران کرده و پادشاهش را کشته است، همانگونه که

۱۷:۹
یوش ۲۶، ۲۵، ۱۵، ۱۸؛
۶۰، ۹، ۱۵
۲، ۱:۷
۶، ۵: ۱۳؛ ۱۳

۲۰:۹
۱، ۲: ۲۱

۲۱:۹
پیدا ۲۵:۹

۲۴:۹
تث ۱۷، ۱۶: ۲۰؛ ۱:۷
یوش ۲: ۲۴؛ ۱:۵

۲۷:۹
تث ۶، ۵: ۱۲

۱:۱۰
یوش ۲۵:۸؛ ۱۵، ۱۴: ۹

که قسم یاد می‌کند، باید به آن وفا کند (لاویان ۴:۵؛ ۱۰، ۹: ۲۷)؛ شکستن سوگند خطایی جدی بود. این ما را تشویق می‌کند که قسم خوردن را سبک نگیریم. ۹:۱۰-۱۰:۱ قوم اسرائیل که می‌بایست جبعونی‌ها را نابود می‌کردند، اکنون با ایشان هم‌پیمان شده بودند. اما با اینکه ایشان مرتکب اشتباه بزرگی شده بودند، خدا به قولی که داده بود وفادار ماند و به قوم اسرائیل کمک کرد تا ائتلاف

در مواقع حساس از کسی مشورت نگیرند. اما مشورت گرفتن از خدا پیش از متعهد شدن به امری، می‌تواند مانع از تبدیل مسائل جزئی به دردسری بزرگ شود. ۲۰، ۱۹:۹ یوشع و مشاورانش اشتباه کرده بودند. اما از آنجا که قسم خورده بودند که از جبعونی‌ها حمایت کنند، بر سر قول خود ایستادند. حيله جبعونی‌ها سوگند ایشان را بی‌اعتبار نمی‌کرد. خدا امر کرده بود که کسی

قبلاً اریحا را ویران کرده و پادشاهش را از بین برده بود. او همچنین شنید که ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده و با آنها متحد شده‌اند. ^۲ او و مردم اورشلیم با شنیدن این خبرها بسیار ترسیدند، زیرا جبعون مانند دیگر شهرهای پادشاه‌نشین، بزرگ بود حتی بزرگتر از عای و مردمانش جنگجویانی شجاع بودند. ^۳ از این رو ادونی صدق به فکر چاره افتاد و قاصدانی را نزد هوهام پادشاه حبرون، فرآم پادشاه یرموت، یافیع پادشاه لاکیش و دبیر پادشاه عجلون فرستاد و این پیغام را داد: ^۴ «بیاید مرا کمک کنید تا به جبعون حمله کنیم، زیرا ساکنانش با یوشع و قوم اسرائیل پیمان صلح بسته‌اند.»

^۵ پس این پنج پادشاه اموری با هم متحد شدند و لشکر خود را برای جنگ با جبعون بسیج نمودند.

عزیزان جبعون با شتاب قاصدانی به جلجال نزد یوشع فرستادند و التماس کرده، گفتند: «بشتابید و خدمتگزاران خود را کمک کنید و از نابودی نجات دهید؛ تمام پادشاهان اموری که در کوهستان ساکنند لشکرهای خود را بضد ما بسیج کرده‌اند.»

^۶ یوشع با تمام سربازان و جنگاوران شجاعش از جلجال به کمک مردم جبعون شتافت.

^۷ خداوند به یوشع فرمود: «از ایشان ترس، زیرا من آنها را به دست تو تسلیم کرده‌ام و کسی از ایشان یارای مقاومت در برابر تو را نخواهد داشت.»

^۸ یوشع راه بین جلجال و جبعون را شبانه پیمود و لشکرهای دشمن را غافلگیر کرد. ^۹ خداوند دشمن را دچار وحشت نمود و اسرائیلی‌ها عده زیادی از آنها را در جبعون کشتند و بقیه را تا گردنه بیت‌حورون تعقیب نموده، تا عزیه و مقیده به کشتار خود ادامه دادند. ^{۱۱} وقتی دشمن به سرازیری بیت‌حورون رسید، خداوند از آسمان بر سر آنها تگرگ درشت بارانید که تا به عزیه ادامه داشت و عده زیادی از آنها را کشت. تعداد افرادی که بوسیله تگرگ کشته شدند بیشتر از آنانی بود که با شمشیر اسرائیلی‌ها هلاک شدند!

^{۱۲} در حالیکه سربازان اسرائیلی دشمن را تعقیب می‌کردند و آنها را عاجز

۲:۱۰

۱ پاد ۵:۴:۳ ؛ ۳:۲:۹

۱ توا ۲۹:۲۱

۲ توا ۳:۲:۱

۵:۱۰

اعد ۲۹:۱۳

یوش ۱:۹

۸:۱۰

یوش ۱:۹ ؛ ۲:۶ ؛ ۱:۸

۱۰:۱۰

داو ۱۵:۴

کند. یوشع با اعتماد به نفس با ائتلاف سپاهیان روبه‌رو شد و در یک جنگ آنها را شکست داد، چون مطمئن بود که خدا به قوم اسرائیل پیروزی خواهد بخشید.

۱۲:۱۰ خورشید چگونه از حرکت باز ایستاد؟ البته خورشید نسبت به زمین همیشه ثابت است، و این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد. اما نحوه بیان در کتاب یوشع نباید سبب شود که در معجزه بودن آن شک کنیم. امروز نیز وقتی کسی می‌گوید خورشید طلوع یا غروب می‌کند، ما گیج و سردرگم نمی‌شویم. اصل مطلب

اقوامی را که آماده حمله بودند، در هم بشکنند. خدا گناه را می‌بخشد و به ما کمک می‌کند که پیش برویم، اما عواقب گناه را ملغی نمی‌کند. با این حال، او می‌تواند از شرایط بد ما برای تحقق اهدافش استفاده کند.

۸:۵:۱۰ ائتلاف پادشاهان جنوب که دشمن بنی اسرائیل بودند، عملاً به نفع یوشع و سپاهش تمام شد. از آنجا که دشمنان با هم متحد شده بودند و می‌خواستند به اتفاق یکدیگر به جبعون حمله برند، دیگر لازم نبود که یوشع برای هر یک از استحکامات آنان به‌طور جداگانه اقدام به عملیات جنگی

ساخته بودند، یوشع نزد خدا دعا کرد و در حضور بنی اسرائیل گفت: «ای آفتاب بر بالای جبعون، و ای ماه برفراز درهٔ ایلون از حرکت باز بایستید.»^{۱۳} آفتاب و ماه از حرکت باز ایستادند تا بنی اسرائیل دشمن را نابود کردند. این واقعه در کتاب یاشر نیز نوشته شده است. پس آفتاب، تمام روز در وسط آسمان از حرکت باز ایستاد! ^{۱۴} انظیر چنین روزی که خدا آفتاب و ماه را بخاطر دعای یک انسان متوقف ساخته باشد هرگز دیده نشده و دیده نخواهد شد. در واقع، این خداوند بود که برای بنی اسرائیل می‌جنگید.^{۱۵} پس از آن یوشع با تمام سربازانش به اردوگاه خود در جلجال باز گشتند.

۱۳:۱۰

اش ۸:۳۸

۱۴:۱۰

خرو ۱۴:۱۴

تث ۳۰:۱

۱۵:۱۰

یوش ۴۳:۶:۱۰

پنج پادشاه کشته می‌شوند

^{۱۶} اما در خلال جنگ، آن پنج پادشاه به مقیده گریختند و خود را در یک غار پنهان کردند.^{۱۷} یوشع وقتی از مخفیگاه آنها باخبر شد،^{۱۸} دستور داد: «دهانهٔ غار را با سنگهای بزرگ مسدود کنید و چند نگهبان در آنجا بگذارید تا مانع خروج آنها شوند؛^{۱۹} اولی شما از تعقیب دشمن دست بر ندارید. بدنبال آنها بروید، از پشت سر به آنها حمله کنید و نگذارید دوباره به شهرهای خود باز گردند. خداوند، خدای شما آنها را به دست شما تسلیم کرده است.»^{۲۰} یوشع و لشکر اسرائیل آنقدر به کشتار ادامه دادند تا افراد پنج لشکر دشمن نابود شدند، و فقط عده کمی از آنان جان سالم بدر بردند و توانستند خود را به شهرهای حصاردار خود برسانند.^{۲۱} سپس تمام لشکر اسرائیل سلامت به اردوگاه خود در مقیده باز گشتند. از آن پس، هیچکس جرأت نکرد علیه قوم اسرائیل حتی سخنی بر زبان بیاورد.

۱۶:۱۰

یوش ۲۸:۱۰

۲۰:۱۰

تث ۱۶:۲۰

۲۱:۱۰

یوش ۱۶:۱۰

^{۲۲} بعد یوشع گفت: «سنگها را از دهانهٔ غار کنار بزیند و آن پنج پادشاه را بیرون بیاورید.»^{۲۳} پس آنها پادشاهان اورشلیم، حبرون، یرموت، لاخلیش و عجلون را بیرون آوردند.^{۲۴} یوشع تمام مردان اسرائیل را فراخواند و به سردارانی که همراه او بودند دستور داد پاهای خود را برگردن آن پنج پادشاه

۲۲:۱۰

تث ۲۴:۷

اسمو ۳۳:۳۲:۱۵

۱۳:۱۰ کتاب یاشر احتمالاً مجموعه‌ای شعرگونه از وقایع تاریخی بود. قسمت‌های زیادی از کتاب مقدس شامل نقل قول‌هایی از کتاب‌ها، سرودها، اشعار، یا سایر اطلاعات نوشتاری یا گفتاری پیش از زمان نگارش است. از آنجا که خدا نویسنده کتاب مقدس را هدایت کرد تا این قسمت را بر گزیند، پیغام او از اقتدار الهی برخوردار است.

۲۴:۱۰ پا گذاشتن بر گردن اسیران جنگی در زمان باستان در خاور نزدیک امر معمول نظامی بود. این عمل مظهر غلبه شخص فاتح بر کسی بود که او را به اسیری گرفته بود.

این است که روز طولانی شد، نه این که خدا از روش خاصی برای طولانی کردن آن استفاده کرده باشد. در مورد چگونگی انجام این رویداد، دو تبیین ارائه شده است: (۱) از زبان اصلی متن که عبری است، چنین بر می‌آید که کُند شدن چرخش طبیعی زمین وقت بیشتری به یوشع داد. (۲) شکست غیرعادی شعاع‌های نور خورشید بر ساعت‌های روشنایی افزود. هر روشی هم که خدا به کار گرفته باشد، کتاب مقدس مشخص می‌کند که مدت روز به وسیله معجزه طولانی شد، و مداخله خدا موجب گردید که جنگ به نفع قومش تمام شود.

بگذارند، و آنها چنین کردند.^{۲۵} سپس به مردان خود گفت: «از کسی نترسید و جرأت خود را از دست ندهید، بلکه قوی و شجاع باشید، زیرا خداوند با تمام دشمنان شما بدین نحو رفتار خواهد کرد!»
^{۲۶} پس از آن، یوشع با شمشیر خود آن پنج پادشاه را کشت و آنها را بر پنج دار آویخت. پیکرهای بی‌جان آنها تا غروب بردار ماندند.
^{۲۷} بعد از غروب آفتاب، مطابق دستور یوشع جنازه‌های آنها را از بالای دار پایین آورده، در درون همان غاری که پنهان شده بودند، انداختند. سپس سنگهای بزرگ بر دهانه آن غار گذاشتند که تا امروز همچنان باقیست.

قوم اسرائیل شهرهای جنوب را نابود می‌کنند

^{۲۸} در همان روز یوشع به شهر مقیده حمله کرده، آن را گرفت و پادشاه و تمام اهالی آنجا را کشت بطوری که هیچکدام از ساکنان آنجا نتوانستند جان سالم بدر ببرند.
^{۲۹} بعد از آن، یوشع و افرادش به لبنه حمله کردند،^{۳۰} و خداوند آنجا را نیز با پادشاهش به دست ایشان تسلیم نمود، و آنها تمام ساکنان آن را مانند اهالی شهر اریحا از دم شمشیر گذراندند.
^{۳۱} بعد از آن، به شهر لاختیش حمله بردند.^{۳۲} در روز دوم، خداوند آن شهر را بدست ایشان تسلیم نمود. آنها تمام اهالی شهر را مثل اهالی لبنه از دم شمشیر گذراندند.
^{۳۳} هنگامی که اسرائیلی‌ها به لاختیش حمله کردند، هورام پادشاه جازر با لشکر خود سر رسید تا به مردمان شهر لاختیش کمک نماید. اما یوشع، او و تمام افرادش را شکست داد و کسی از آنها را زنده نگذاشت.
^{۳۴} یوشع و افرادش در همان روز به شهر عجلون نیز حمله بردند و تمام ساکنان آنجا را مانند اهالی لاختیش هلاک نمودند.^{۳۵}^{۳۶} بعد از عجلون به شهر حبرون حمله کردند و آن را با تمام آبادیهای اطرافش گرفتند و پادشاه و همه ساکنانش را کشتند، بطوری که یک نفر هم زنده باقی نماند.^{۳۷}^{۳۸} سپس از آنجا به شهر دبیر بازگشتند و آن را با تمام دهکده‌های اطرافش گرفتند و پادشاه و همه مردمش را مانند اهالی لبنه قتل عام نمودند.
^{۴۰} به این ترتیب، یوشع تمام آن سرزمین را به تصرف درآورد و قبایل و

۲۵:۱۰
یوش ۸:۱۰

۲۶:۱۰
یوش ۲۹:۸

۲۷:۱۰
تث ۲۳:۲۲، ۲۱

۲۹:۱۰
اعد ۳۷-۱۵:۳۳
یوش ۲۴:۸، ۱۲

۳۶:۱۰
یوش ۳:۱۰

۴۰:۱۰
تث ۱۶:۲۰، ۷:۱، ۲۴:۷

بخشید و همان خدایی که در گذشته ما را هدایت کرده، در احتیاجات فعلی و آینده نیز به ما کمک خواهد کرد. به خاطر آوردن کمکهایی که او در گذشته به ما کرده، برای مبارزاتی که در پیش است به ما امید می‌بخشد.
۴۰:۱۰ خدا به یوشع دستور داده بود که سرزمین موعود را از گناه پاک سازد تا قوم خدا بتوانند آن را تصرف کنند. یوشع کار خود را تمام و کمال انجام داد. وقتی خدا

۲۵:۱۰ قوم اسرائیل با کمک خدا در جنگ علیه پنج سپاه پیروز شد بدون آنکه یک سرباز هم از دست بدهد. این چنین پیروزی‌ای جزء کار هر روز خدا بود چون او با قومش برای پیروزی می‌جنگید. یوشع به مردان خود گفت که هیچ وقت نترسند، چون خدا پیروزیهای مشابهی بر دشمنانشان به آنها خواهد داد. خدا اغلب از ما محافظت کرده و پیروزیهایی در زندگی به ما داده است. همان خدایی که یوشع را توانایی

پادشاهانی را که در کوهستانها، کوهپایه‌ها، دشتها و ننگب زندگی می‌کردند از بین برد. قوم اسرائیل چنانکه خداوند دستور داده بود، تمام ساکنان آن سرزمین را هلاک نمودند.^{۴۱} از قادش برنیع تا غزه و از جوشن تا جبعون همه را قتل عام کردند.^{۴۲} همه این پیروزی‌ها در یک لشکرکشی انجام شد، زیرا خداوند، خدای اسرائیل، برای قومش می‌جنگید.^{۴۳} پس از آن، یوشع با تمام افراد خود به اردوگاه خویش در جلجال بازگشت.

۴۱:۱۰

یوشع ۱۱:۱۶؛ ۱۵:۴۸-۶۲

۴۳:۱۰

یوشع ۶:۱۰

۳- یوشع به پادشاهان شمالی حمله می‌کند

وقتی یابین، پادشاه حاصور، از این وقایع آگاهی یافت، فوراً پیغامهایی به این پادشاهان که برشهرهای هم جوار او حکومت

۱۱

می‌کردند، فرستاد:

یوباب پادشاه مادون،

پادشاه شمرون،

پادشاه اخشاف،

تمام پادشاهان کوهستانهای شمالی،

پادشاه دره اردن واقع در جنوب دریاچه جلیل،

پادشاهانی که در دشتها ساکن بودند،

پادشاهان بلندیهای دُر، در غرب،

پادشاهانی که در شرق و غرب کنعان بودند،

پادشاهان قومهای اموری، حیتی، فرزی و یبوسی که در کوهستانها بودند،

پادشاهان قوم حوی که در شهرهای دامنه کوه حرمون در زمین مصفه ساکن

بودند.

^{۴۴} و بدین ترتیب، تمام پادشاهان برای درهم شکستن قوای اسرائیلیها با هم متحد شدند و لشکرهای خود را بسیج کرده، نزد چشمه‌های مروم اردو زدند، سپاهیان

بی‌شمار آنها با اسبها و عرابه‌هایشان دشتها را پراساختند.

^{۴۵} اما خداوند به یوشع فرمود: «از آنها ترس، چون فردا در همین وقت تمام آنها کشته خواهند شد! شما باید رگ پای اسبهایشان را قطع کنید و عرابه‌هایشان

۱:۱۱

یوشع ۱۰:۴۳؛ ۱۱:۱۰؛ ۱۲:۸-۲۴؛ ۱۹:۳۵-۳۹

داوود ۱۷:۲۰؛ ۴

۴:۱۱

یوشع ۱۱:۲۰

۶:۱۱

یوشع ۱۸:۱۰؛ ۸:۱۰

۲ سموئیل ۴:۸

ضعیفی بوده است. این یابین که در اینجا از او نام برده می‌شود، بسیار قدرتمند بود، چون توانسته بود اتحادی از دوازده پادشاه به‌وجود بیاورد. از ظاهر امر پیدا است که یابین به‌طور مشخص بر یوشع و نیروهای او که از حیث تعداد از نیروهای او بیشتر بودند، تفوق داشت. اما کسانی که خدا را جلال می‌دهند، بدون توجه به نابرابری‌ها می‌توانند پیروز باشند.

به ما دستور می‌دهد که گناه را از زندگی خود بزداییم، جایی برای سبک و سنگین کردن، در نظر گرفتن نظرات دیگران، سازش، یا توجیه وجود ندارد. واکنش ما مانند یوشع باید سریع و کامل باشد. در زدودن گناه از زندگی مان باید سنگدل باشیم.

۴۱:۱۱ حاصور دو پادشاه به نام یابین داشت. آن یابین که در داوران ۳:۲۴؛ ۴:۲۴ از او نام برده شده، ظاهراً حاکم

را آتش بزیند.»^۷ یوشع و افراد او خود را به چشمه‌های مروم رساندند و در یک حمله ناگهانی، لشکر دشمن را غافلگیر کردند.^۸ خداوند تمام آن سپاه عظیم را بدست اسرائیلیها تسلیم نمود و آنها افراد دشمن را تا صیدون بزرگ و مسرفوتمایم و شرق دره مصفه تعقیب نموده، کشتند. در این جنگ حتی یک نفر از افراد دشمن جان سالم بدر نبرد! یوشع و افراد او همانطور که خداوند به ایشان فرموده بود، رگ پای اسبهای دشمن را قطع کردند و تمام عرابه‌های آنها را آتش زدند.

^{۱۰} یوشع در راه بازگشت، شهر حاصور را نیز تسخیر نمود و پادشاه آن را کشت. (حاصور مهمترین شهر آن نواحی بود).^{۱۱} یوشع تمام کسانی را که در آن شهر بودند کشت و شهر را به آتش کشید.

^{۱۲} سپس یوشع به سایر شهرهای پادشاهان مغلوب حمله برد و چنانکه موسی، خدمتگزار خداوند، به او گفته بود، تمام ساکنان آنجا را قتل عام نمود.^{۱۳} (از شهرهایی که بر بالای تپه‌ها بنا شده بودند، یوشع فقط شهر حاصور را سوزانید و بقیه را سالم باقی گذاشت).^{۱۴} قوم اسرائیل تمام حیوانات و ثروت شهرهای ویران شده را به غنیمت بردند، و همه اهالی آنجا را کشتند.

^{۱۵} یوشع تمام دستورات موسی را که خداوند به او داده بود بدون کم و کاست انجام داد.

۱۰:۱۱
داو ۳:۲۴
اسمو ۹:۱۲
پاد ۱۵:۹
پاد ۲۹:۱۵
۱۱:۱۱
تث ۱۶:۲۰
یوش ۲۱:۲۰، ۲۸:۸، ۳۰:۲۸، ۱۰

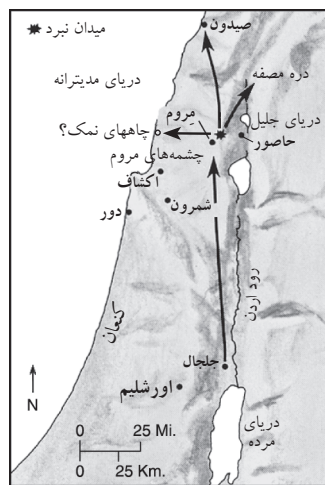
۱۴:۱۱
یوش ۲۷:۸

۱۵:۱۱
خرو ۱۱:۳۴
تث ۷:۳۱

آنها حاصور را ویران ساختند. حاصور به‌عنوان پایتخت سابق آن سرزمین، مظهر فرهنگ شرارت‌آمیزی بود که بنی اسرائیل می‌بایست آن را از بین می‌برد. به‌علاوه، تسخیر و نابودی شهر، اتحاد مردم را در هم می‌شکست و اراده بقیه مردم را برای ادامه مقاومت تضعیف می‌کرد.

۱۵:۱۱ یوشع از تمام جزئیات احکامی که خدا به موسی داده بود، اطاعت کرد. معمولاً تمام کردن برنامه کسی دیگر کار سختی است، اما یوشع کار موسی را دنبال کرد و آن را ادامه داد و به کمال رساند. وقتی فرد تازه‌ای ادامه کاری را بر عهده می‌گیرد، معمولاً شکل و ماهیت مورد نظر خود را به آن می‌دهد. اما در کلیسا یا انجمنهای مسیحی، اگر تغییر و جابه‌جایی افراد منجر به تغییر بنیادین در کار شود، پیشبرد اهداف به‌طور مؤثر میسر نخواهد شد. خادمین واقعی کار خوبی را که دیگران شروع کرده‌اند دنبال کرده، به کمال خواهند رساند.

۱۵:۱۱ یوشع از تمام دستوراتی که خدا داده بود، به‌دقت اطاعت کرد. موضوع اطاعت بارها در کتاب یوشع تکرار می‌شود، که تا حدودی به‌خاطر این است که اطاعت جنبه‌ای از زندگی می‌باشد که ایماندار را می‌تواند تحت کنترل در آورد. ما همیشه نمی‌توانیم



جنگ برای فتح حاصور
پادشاهان شمالی با هم متحد شدند تا با قوم اسرائیل که بر نیمه جنوبی کنعان مسلط شده بودند، بجنگند. آنها در کنار چشمه‌های مروم جمع شدند، اما یوشع به‌طور غیرمنتظره حمله کرد چون عرابه‌های دشمن در جنگها غیرقابل استفاده بود. بدین ترتیب حاصور، یعنی بزرگترین مقر کنعانی‌ها در جلیل، نابود شد.

۱۳-۱۰:۱۱ سپاهیان پیروز معمولاً شهرهای تصرف شده را سالم نگاه می‌داشتند و آنها را به مراکز تجاری و دفاعی تبدیل می‌کردند. برای مثال، موسی در تثبیه ۱۰:۶-۱۲ پیشگویی کرده بود که قوم اسرائیل شهرهایی را به تصرف خواهند آورد که خودشان آنها را نساخته‌اند. اما

۴- خلاصه فتوحات

۱۶ پس یوشع تمام سرزمین را تصرف کرد یعنی همه نواحی کوهستانی صحرائی ننگ، تمام سرزمین جوشن، دشتهای دره اردن، و دشتهای اسرائیل. ۱۷ به این ترتیب، وسعت سرزمین اسرائیل از کوه حالق نزدیک سعیر در جنوب، تا بعل جاد در وادی لبنان در دامنه کوه حرمون در شمال می‌رسید. یوشع تمام پادشاهان این ممالک را کشت. ۱۸ قوم اسرائیل چندین سال جنگیدند تا توانستند این سرزمین را که خدا به آنها وعده داده بود تصرف نمایند. ۱۹ تنها شهری که با اسرائیل پیمان صلح بست، جبعون بود که در آن قوم حوی ساکن بودند. بقیه شهرها در جنگ به تصرف اسرائیل درآمدند. ۲۰ خداوند دشمنان را بر آن داشت تا بجای اینکه خواستار صلح باشند، با قوم اسرائیل بجنگند. در نتیجه، همه آنها بدون ترحم کشته شدند و این درست همان بود که خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۱ در طی این مدت، یوشع عناقیها را که در کوهستانهای حبرون، دبیر، عناب، یهودا و اسرائیل زندگی می‌کردند از بین برد و تمام شهرهایشان را ویران کرد. ۲۲ همه عناقی‌هایی که در سرزمین اسرائیل بودند از بین رفتند و فقط عده کمی از آنها در غزه، جت و اشدود باقی ماندند.

۲۳ پس یوشع تمام آن سرزمین را، چنانکه خداوند به موسی فرموده بود، تصرف کرد و آن را بین قبایل اسرائیل تقسیم نمود و به ایشان به ملکیت بخشید. سرانجام در آن سرزمین پس از سالها جنگ، صلح و آرامش حکمفرما شد.

۱۶:۱۱

یوش ۴۱:۴۰-۱۰

۱۷:۱۱

تث ۲۴:۷

یوش ۷:۱۲

۱۹:۱۱

یوش ۱۵:۳-۹

۲۰:۱۱

خر ۱۷:۱۴

تث ۱۶:۲۰

یوش ۴:۱۱

۲۱:۱۱

اعد ۳۳:۱۳

تث ۲۰:۹

یوش ۱۳:۱۵ ؛ ۱۲:۱۴

۲۳:۱۱

تث ۳۸:۱ ؛ ۱۰:۹ ؛ ۱۲:۲۵

۱۹:۲۵

عبر ۸:۴

فهرست پادشاهان مغلوب

این است نامهای پادشاهانی که در سمت شرقی رود اردن بودند و شهرهای آنها بوسیله بنی اسرائیل تصرف شد: (شهرهای آنها از دره

۱۲

۱:۱۲

اعد ۳۳:۳۲

تث ۸:۳

یوش ۳:۱۱-۱

و پیروزها در آن نیاز به وقت دارد. از آنجا که تحقق تغییرات یادستایی به کامیابی‌ها مستلزم زمان است، ممکن است خیلی زود بی‌طاقت شویم و امید خود را از دست بدهیم. وقتی در بطن کار هستیم، نمی‌توانیم پیشرفت آن را ببینیم. اما وقتی به عقب نگاه می‌کنیم، می‌توانیم ببینیم که خدا هرگز دست از کار نکشیده است.

۲۱:۱۱ اینها همان قبایلی بودند که جاسوسان اسرائیلی در گزارش منفی خود از سرزمین موعود، آنان را افرادی غول‌پیکر توصیف کرده بودند (اعداد فصل‌های ۱۳ و ۱۴). این بار مردم نگذاشتند ترس از افراد غول‌پیکر مانع از شرکت آنها در جنگ و تصرف سرزمینی شود که خدا وعده‌اش را به ایشان داده بود.

۱:۱۲ فصل ۱۲ خلاصه‌ای است از نیمه اول کتاب یوشع. این فصل شامل فهرستی از پادشاهان و اقوامی است که

بر قوه ادراک خود سلطه یابیم، چون ممکن است همه حقایق را ندانیم. ما نمی‌توانیم بر کارهایی که دیگر مردم می‌کنند یا بر نحوه رفتار آنها مسلط شویم. اما وقتی تصمیم می‌گیریم از خدا اطاعت کنیم، می‌توانیم بر واکنش خود نسبت به شرایط زندگی مسلط شویم. با هر نوع چالشی هم که روبه‌رو شویم، کتاب مقدس حاوی دستورالعمل‌هایی است که یا می‌توانیم نادیده بگیریم، یا اطاعت کنیم.

۱۸:۱۱ به‌نظر می‌رسد که فتح سرزمین کنعان سریع صورت گرفته است (داستان فتح سرزمین موعود را می‌توانیم در یک نشست بخوانیم)، اما در واقع هفت سال طول کشید. ما اغلب انتظار داریم تغییرات در زندگی‌مان به سرعت صورت گیرد، و بر گناه به‌سرعت پیروز شویم. اما سفر روحانی ما فرایندی است مادام‌العمر، و تغییرات

ارنون تا کوه حرمون، که شامل تمام نواحی شرقی درهٔ اردن می‌شد، امتداد داشت.)

۲:۱۲
اعد ۲۳:۲۱
تث ۳۵:۲

آسیحون، پادشاه اموریان که در حشبون زندگی می‌کرد و قلمرو او از عروعر در کنار درهٔ ارنون و از وسط دره ارنون تا درهٔ ییوق که مرز عمونیهاست امتداد می‌یافت. این سرزمین شامل نصف جلعاد کنونی بود. ۳ او همچنین بر درهٔ اردن که از دریاچهٔ جلیل تا بیت یشیموت (واقع در شرق دریای مرده) و تا دامنهٔ کوه پیسگاه امتداد داشت، حکومت می‌کرد.

۴:۱۲
اعد ۳۳:۲۱
یوش ۱۲:۱۳

عوج پادشاه باشان، که از بازماندگان قوم رفائی بود و در عشتاروت و ادرعی زندگی می‌کرد. ۴ او بر سرزمینی حکومت می‌نمود که از کوه حرمون در شمال تا سلخه و تمام باشان در مشرق، و از سمت مغرب تا مرزهای سرزمین جشوری‌ها و معکی‌ها و از سمت جنوب تا منطقه‌ای که نیمهٔ شمالی جلعاد را دربر می‌گرفت و به سرحد سرزمین حشبون می‌رسید، امتداد داشت. ۵ ساکنان این سرزمین، همان کسانی بودند که موسی و بنی اسرائیل، آنها را از بین بردند و موسی زمینهایشان را به قبیلهٔ رثوبین و جاد و نصف قبیلهٔ منسی داد.

۷:۱۲
یوش ۱۷:۱۱

۷ پادشاهانی نیز که در سمت غربی رود اردن حکومت می‌کردند بوسیله یوشع و اسرائیلی‌ها کشته شدند. زمینهای آنها را که از بلع جاد در وادی لبنان تا کوه حالق نزدیک کوه سعیر بود، یوشع بین قبایل بنی اسرائیل تقسیم کرد.

۸:۱۲
اعد ۳۱:۲۱
تث ۲۴:۷
یوش ۱۶:۱۱

۸ این ناحیه شامل کوهستانها، دشتهای، دره اردن، کوهپایه‌ها، صحرای یهودیه و صحرای نگب بود. ساکنان آنجا اقوام حیتی، اموری، کنعانی، فرزی، حوی و ییوسی بودند. ۹-۲۴ بنی اسرائیل، پادشاهان شهرهای این مناطق را که تعدادشان به سی و یک نفر می‌رسید شکست دادند. این شهرها عبارت بودند از: اریحا، عای (نزدیک بیت‌ئیل)، اورشلیم، حبرون، یرموت، لاختیش، عجلون، جازر، دبیر، جادر، حرمه، عراد، لینه، عدولام، مقیده، بیت‌ئیل، تفوح، حافر، عفیق، لشارون، مادون، حاصور، شمرون مرثون، اخشاف، تعناک، مجدو، قادش، یقنعام (در کرمل)، در (در بلندیهای در)، قوئیم (در جلجال)، و ترصه.

ج - تقسیم اراضی سرزمین موعود (۱:۱۳ تا ۳۳:۲۴)

بعد از هفت سال جنگ، بنی اسرائیل بر سرزمین موعود تسلط یافت و پس از آن اراضی را در بین قبایل خود تقسیم کرد. یوشع از مسؤولیت‌هایی که در سپاه داشت کناره می‌گیرد، چون اکنون دیگر وظیفه هر یک از قبایل بود که باقیمانده دشمنان را از اراضی خود بیرون کند. یوشع همچنان مردم را تشویق می‌کند که به خدا وفادار بمانند تا بتوانند در سرزمین موعود

از او اطاعت می‌کردند، اقوام شرور یکی بعد از دیگری شکست می‌خوردند.

یوشع، هم در شرق و هم غرب رود اردن بر آنها غلبه یافت. تا زمانی که قوم اسرائیل به خدا اعتماد داشتند و

بمانند. سرزمین موعود میراثِ دنیوی قوم اسرائیل بود. اما ایشان یک میراث روحانی نیز داشتند که ما نیز می‌توانیم در آن سهیم شویم، به شرط اینکه به خدا وفادار بمانیم.

۱- قبایل زمین خود را دریافت می‌کنند سرزمینهای تسخیر نشده

وقتی یوشع به سن پیری رسید، خداوند به او فرمود: «تو پیر شده‌ای در حالیکه سرزمینهای زیادی باقی مانده است که باید تصرف شوند. ۱۳-۲ اینها هستند آن سرزمینهایی که باقی مانده و باید تسخیر شوند: تمام سرزمین فلسطینی‌ها (که شامل پنج شهر پادشاه نشین غزه، اشدود، اشقلون، جت و عقرون می‌باشد)، سرزمین جشوری‌ها و عوی‌ها در جنوب (تمام سرزمین این قوما جزو کنعان محسوب می‌شوند و بین رود شیحور در شرق مصر و سرحد عقرون در شمال قرار دارند)، بقیه سرزمین کنعان که بین شهر معاره صیدونی‌ها و شهر افیق در مرز اموریها قرار دارد، سرزمین جلیلیها، تمام لبنان در شرق که از بعل جاد در جنوب کوه حرمون تا گذرگاه حمات امتداد می‌یابد، تمام سرزمینهای کوهستانی که بین لبنان و مسرفوتمایم قرار دارد و متعلق به صیدونیهاست. من ساکنان تمام این سرزمینها را از پیش روی قوم

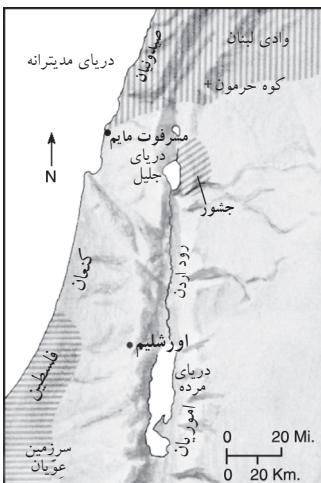
۱۰:۱۳
یوشع ۱۰:۱۴

۲:۱۳
یوشع ۳:۱۲
داو ۳:۱۳

همان بار اول که یعقوب پسرانش را (پیدایش ۴۹) و موسی ۱۲ قبیله را برکت داد (تثنیه ۳۳)، نوع زمینی که هر قبیله قرار بود در آینده دریافت دارد، معلوم شد. هر دو برکت حالت نبوتی و پیشگویانه داشت، زیرا با آنکه یوشع برای تعیین زمینی که باید به قبایل باقیمانده می‌داد قرعه انداخت، سهم هر قبیله درست همان طوری شد که یعقوب و موسی پیشگویی کرده بودند.

۱۰:۱۳ یوشع سالخورده شده بود؛ او حالا دیگر در حدود ۸۵ تا ۱۰۰ ساله بود. اما هنوز خدا کاری برای او داشت. امروزه به افراد جوان و قوی بیشتر میدان داده می‌شود، و مسن‌ترها ظاهراً کنار گذاشته می‌شوند. با وجود این، افراد مسن پر از دانش و حکمت‌اند، دانش و حکمتی که توأم با تجربه است. اگر به آنها فرصت داده شود، قادر به خدمت می‌باشند؛ لذا باید ایشان را نیز تشویق به خدمت کرد. ایمانداران هیچ وقت اجازه ندارند از خدمت خدا کناره‌گیری کنند. آنانی که از سن بازنشستگی‌شان گذشته، نباید تصور کنند که به‌خاطر سن و سالشان از خدمت خدا معذورند.

۲:۱۳ فصل‌های بعدی تشریح می‌کنند که چطور سرزمین موعود در بین دوازده قبیله تقسیم شد. اولاً، قبیله لاوی نباید زمینی می‌داشت چون قرار بود تمام نیروی خود را صرف خدمت به مردم کند، نه صرف منافع خود (۱۴:۱۳؛ ۲۱). ثانیاً، قبایل رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی قبلاً زمینهای شرق رود اردن را که موسی به آنها داده بود، دریافت کرده بودند (اعداد ۳۲). ثالثاً، قبایل یهودا و یوسف (افرایم و نصف دیگر قبیله منسی) زمینی را که جدشان یعقوب ۴۵۰ سال پیش به آنها وعده داده بود، دریافت کردند (پیدایش ۲۲:۴۸؛ یوشع ۱۵ تا ۱۷). بقیه قبایل با انداختن قرعه زمینهای باقیمانده را بین خود تقسیم کردند (فصل ۱۸).



سرزمینهای تسخیر نشده

با آنکه اراضی زیاد و چندین شهر سرزمین موعود هنوز تسخیر نشده بود، اما اینک کنعان تحت تسلط قوم اسرائیل در آمده بود. یوشع به مردم گفت که هم اراضی تسخیر شده و هم اراضی تسخیر نشده را برای تعیین قلمرو قبایل باقیمانده به قرعه بگذارند (۱۳:۱۳). او یقین داشت که مردم تسخیر سرزمین موعود را طبق دستور خدا به کمال خواهند رساند.

اسرائیل بیرون خواهم راند، اما تو زمینهای آنها را چنانکه دستور داده‌ام، بین نه قبیلهٔ اسرائیل و نصف قبیلهٔ منسی به حکم قرعه تقسیم کن تا ملک ایشان باشد.»

واگذاری زمینهای شرق رود اردن

نصف دیگر قبیلهٔ منسی و دو قبیلهٔ رئوبین و جاد، قبلاً قسمت خود را در سمت شرقی رود اردن تحویل گرفته بودند، زیرا موسی این ناحیه را برای آنها تعیین نموده بود.^۸ از عروعر که در کنارهٔ وادی ارنون است تا شهری که در وسط این وادی است و تمام بیابان میدبا تا دیبون،^۹ همچنین همهٔ شهرهای سیحون، پادشاه قوم اموری که از حشبون تا سرحد عمون حکومت می‌کرد، ملک آنها بود.^{۱۰،۱۱} و نیز جلعاد، سرزمین جشوری‌ها و معکی‌ها، تمام کوه حرمون و تمام باشان تا شهر سلخه که تمام جزو قلمرو عوج بود به آنها تعلق داشت. (عوج در عشتاروت وادری حکومت می‌کرد و از بازماندگان رفائیه بود که موسی آنها را شکست داد و بیرون راند).^{۱۳} اما اسرائیلیها مردم جشور و معکی را از زمینهایشان بیرون نکردند، بطوریکه آنها تا امروز در میان ایشان ساکنند.

۸:۱۳
اعد ۳۳:۳۲
تت ۱۲:۳

۱۲:۱۳
یوش ۴:۱۲

۱۳:۱۳
یوش ۶:۲۵؛ ۱۳:۱۳

با آزمایشها روبه‌رو شویم و برای فتح سرزمین خود که هنوز تسخیر نشده، بجنگیم.

ما نیز ممکن است «سرزمینهای تسخیر نشده‌ای» پیش رو داشته باشیم. سرزمینهای تسخیر نشده ممکن است اموری نظیر اینها باشد: پیروزی بر یک عادت گناه‌آلود که ما را اسیر کرده (نظیر دروغگویی و حسادت)؛ غلبه بر رفتاری ناشایست؛ تسلط بر اعمال جسم (غلاطیان ۵:۱۹-۲۱)؛ برخورداری از ثمره روح (غلاطیان ۵:۲۲)؛ بشارت به خویشان و دوستان و همکاران؛ خدمت به خدا از طریق فعالیت‌های کلیسایی؛ و شکوفاسازی استعدادهای نهفته. خدا چه قلمرویی را به شما داده که آن را تسخیر کنید؟ قلمرو هر یک از ما «سرزمین موعود» ما است. اگر ما، مانند قوم اسرائیل، مأموریتی را که خدا به ما سپرده به انجام برسانیم، آسمانی تازه و زمینی تازه میراث ما خواهد بود (مکاشفه ۱:۲۱).

۱۳:۱۳ یکی از دلایل برخورد قوم اسرائیل با مشکلات بسیار زیاد در آینده، این بود که در تسخیر کامل سرزمین موعود و پاکسازی آن از ساکنینش قصور ورزیدند. همان‌طور که در کتاب داوران آمده، حضور سرطان‌گونه باقیمانده مردمان بت‌پرست کنعان، موجب مشکلات پایان‌ناپذیری برای قوم اسرائیل شد. همان‌طور که آنها در دفع کامل گناه از سرزمین موعود قصور ورزیدند، ایمانداران نیز اغلب در زدودن گناه از زندگی خود قصور می‌ورزند.



قبایل شرق رود اردن
یوشع منطقه شرق رود اردن را برای قبایل رئوبین، جاد، و نصف قبیله منسی تعیین نمود؛ آنها خودشان آنجا را به‌خاطر مناسب بودن برای گوسفندانشان، انتخاب کرده بودند (اعداد ۱:۳۲-۵۱).

۷:۱۳ در این موقع بیشتر اراضی سرزمین موعود فتح نشده بود، اما نقشه خدا می‌بایست پیش می‌رفت و سرزمین موعود مطابق سهمی که به هر قبیله می‌رسید، تقسیم‌بندی می‌شد. خواست خدا این بود که قوم اسرائیل عاقبت تمام سرزمین موعود را فتح کنند. خدا از آینده با خبر است، و به‌هنگام هدایت ما، از پیروزیهایی که در پیش است خیر دارد. اما درست همان‌طور که قوم اسرائیل هنوز می‌بایست به میدان نبرد بروند و بجنگند، ما نیز هنوز باید

تقسیم زمینها

^{۱۴} موسی به قبیله لاوی هیچ زمینی نداده بود، زیرا قرار بود بجای زمین، قربانی‌هایی که بر آتش به خداوند تقدیم می‌شد به آنها داده شود.

۱۴:۱۳
تث ۱:۱۸

^{۱۵} موسی بخشی از سرزمین را به خاندانهای قبیله رثوبین داده بود. ^{۱۶} حدود زمین آنها از عروعر در کنار وادی ارنون و شهری که در وسط آن وادی است، تا آنطرف دشت مجاور میدبا بود. ^{۱۷} سرزمین آنها شامل حشبون و تمام شهرهای آن دشت می‌شد، یعنی دیبون، باموت‌بعل، بیت‌بعل معون، ^{۱۸} یهصه، قدیموت، میفاعت، ^{۱۹} اقریتایم، سبمه، سارت شحر در کوهستان بالای دره، ^{۲۰} بیت‌فغور، بیت‌یشیموت و دامنه کوه پیسگاه.

۱۵:۱۳
یوش ۷:۱۸

^{۲۱} همچنین شهرهایی که در دشت بودند و نیز شهرهای سیحون، پادشاه اموری که در حشبون حکومت می‌کرد به ملکیت قبیله رثوبین درآمدند. موسی، سیحون پادشاه و بزرگان مدیان را که عبارت بودند از: اوی، راقم، صور، حور و رابع شکست داده بود. این افراد در سرزمین سیحون پادشاه زندگی می‌کردند و با او متحد بودند. ^{۲۲} بلعام جادوگر، پسر بعور، نیز از جمله کسانی بود که بوسیله اسرائیلیها در جنگ کشته شده بودند. ^{۲۳} رود اردن، مرز غربی قبیله رثوبین بود. اینها شهرها و دهاتی بودند که به خاندانهای قبیله رثوبین به ملکیت داده شدند.

۲۱:۱۳
اعد ۸:۳۱

^{۲۴} موسی همچنین قسمتی از سرزمین را برای خاندانهای قبیله جاد تعیین نموده بود. این قسمت عبارت بود از: ^{۲۵} یعزیر، تمام شهرهای جلعاد و نصف سرزمین عمونی‌ها تا عروعر نزدیک ربه ^{۲۶} و از حشبون تا رامت مصفه و بطونیم، و از محنائیم تا سرحد دبیر؛ ^{۲۷} شهرهای بیت‌هارام و بیت‌نمره، سوکوت، صافون، که در دره اردن بودند و همچنین بقیه ملک سیحون، پادشاه حشبون. رود اردن مرز غربی قبیله جاد بود و تا دریاچه جلیل در شمال امتداد داشت. ^{۲۸} اینها شهرها و دهاتی بودند که به خاندانهای قبیله جاد به ملکیت داده شدند.

۲۲:۱۳
اعد ۵:۲۲ ؛ ۳۶-۳۴

^{۲۹} موسی قسمتی از سرزمین را برای خاندانهای نصف قبیله منسی تعیین نموده بود. ^{۳۰} زمین ایشان از محنائیم بطرف شمال بود و شامل باشان (مملکت سابق عوج پادشاه) و تمام شهرهای یائیر (واقع در باشان) که شصت شهر بودند،

۲۷:۱۳
تث ۱۷:۳

قلمر و پادشاهی جنوبی شد. به رثوبین که با یکی از زنان پدرش همبستر شد (پیدایش ۴:۴۹) اراضی بیابانی داده شد.

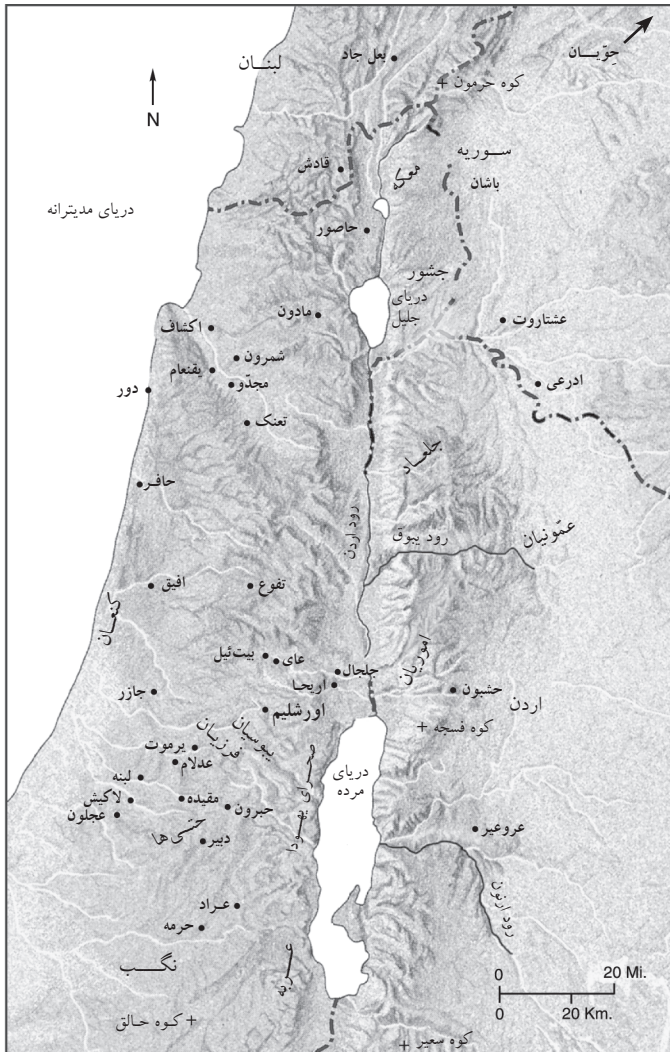
۲۹:۱۳ قبیله منسی به دو نیم‌قبیله تقسیم شده بود. تقسیم این قبیله زمانی اتفاق افتاد که بسیاری از افراد آن خواستند در شرق رود اردن که منطقه‌ای بسیار مناسب برای گله‌هایشان بود، ساکن شوند (اعداد ۳۳:۳۲). با وجود این، بقیه افراد قبیله ترجیح دادند در غرب رود اردن در سرزمین موعود سکونت گزینند.

۲۳-۱۵:۱۳ اغلب بین سرزمینی که قبیله‌ای دریافت می‌کرد و خصوصیات سر آن قبیله ارتباط جالبی وجود داشت. برای مثال، به‌خاطر خصوصیات یوسف در خداپرستی (پیدایش ۲۲:۴۹-۲۶)، به قبایلی که از نسل او بودند، یعنی افرایم و منسی، حاصل‌خیزترین و ثروتمندترین زمین کنعان داده شد. یهودا که در قبال سلامتی برادرش بنیامین، جان خود را گرو گذاشت (پیدایش ۳۴:۱۸-۴۴)، بزرگترین سهم از اراضی را دریافت کرد که سرانجام مقر سلطنت دودمان داود و

می‌شد.^{۳۱} نصف جلعاد و شهرهای پادشاه نشین عوج یعنی عشتاروت و ادرعی در باشان به نصف خاندان ماخیر پسر منسی داده شد.

^{۳۲} این بود چگونگی تقسیم زمینهای شرق رود اردن، بوسیله موسی، هنگامی که او در شرق اریحا در دشت موآب بود.^{۳۳} اما موسی هیچ سهمی به قبیله لاوی نداد، زیرا چنانکه به ایشان گفته بود، بجای زمین، خداوند، خدای اسرائیل میراث ایشان بود.

۳۳:۱۳
یوشع ۱۴:۱۳



زمینهای تسخیر شده

یوشع در راه فتح سرزمین موعود، تدبیر نظامی استاده‌ای به کار برد. او برای پیدا کردن جایایی در کنعان و نشان دادن قدرت حیرت‌آور خدای قوم اسرائیل، نخست اریحا را که مجهز به استحکامات نظامی بود، تسخیر کرد. سپس به کوهستانهای اطراف بیت‌نیل و جبعون دست یافت. از آنجا شهرهای واقع در دشتها را تحت تسلط در آورد. آنگاه سپاه او شهرهای مهم شمالی از قبیل حاصور را تسخیر کرد. در کل، قوم اسرائیل هم در شرق رود اردن (۱:۱۲) و هم در غرب آن (۲۴:۷-۱۲)، سرزمینهایی را به تصرف در آورده بودند، یعنی از کوه حرمون در شمال تا آنسوی صحرای نگب تا کوه حالق در جنوب. ایشان بر سی و یک پادشاه و شهرهایشان غلبه یافته بودند. قوم اسرائیل بر حتی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فرزی‌ها، حتی‌ها، و بیوسی‌ها چیره شدند. سایر ساکنان کنعان نیز می‌بایست تحت تسلط قوم اسرائیل در می‌آمدند.

در عوض، خدا مقرر کرد که سایر قبایل از طریق دادن هدیه نیازهای ایشان را تأمین کنند. (برای آگاهی از اینکه لاویان چگونه می‌بایست شهرهایی برای خودشان در زمین متعلق به سایر قبایل داشته باشند، رجوع کنید به اعداد ۴:۲-۳۵).

۳۳:۱۳ لاویها وقف خدمت به خدا بودند. آنها به وقت و تحرکی نیاز داشتند که یک مالک زمین نمی‌توانست داشته باشد. زمین دادن به آنها به معنای گذاشتن مسؤولیت‌ها و تعهدات پر دوش آنها بود که مانع خدمت ایشان به خدا می‌شد.

واگذاری زمینهای غرب رود اردن

زمینهای تصرف شده کنعان، بین نه قبیله و نیم به حکم قرعه تقسیم شد، چون خداوند به موسی دستور داده بود که زمینها به حکم قرعه تقسیم شوند. العازار کاهن، یوشع و رؤسای قبایل بنی اسرائیل این قرعه کشی را انجام دادند.^{۱۴} موسی قبلاً زمینهای سمت شرقی رود اردن را به دو قبیله و نیم داده بود. (قبیله یوسف شامل دو قبیله به نامهای منسی و افرایم بود. قبیله لاوی نیز گرچه بطور کلی از زمین محروم بود، ولی شهرهایی برای سکونت و چراگاههایی برای چرانیدن حیوانات به ایشان داده شد.)^{۱۵} پس تقسیم زمین، مطابق دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، انجام گرفت.

روزی عده‌ای از مردان قبیله یهودا به جلجال نزد یوشع آمدند. یکی از آنها که کالیب، پسر یفنه قنزی بود، از یوشع پرسید: «آیا به خاطر داری وقتی در قادش برنیع بودیم، خداوند درباره من و تو به موسی چه گفت؟^{۱۶} در آن زمان من چهل ساله بودم. موسی ما را از قادش برنیع به سرزمین کنعان فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنیم. من آنچه را که حقیقت داشت به او گزارش دادم، اما برادران دیگر که با من آمده بودند، قوم را از رفتن به کنعان ترسانیدند. ولی چون من خداوند، خدای خود را پیروی می کردم،^{۱۷} موسی به من قول داد زمینی که قدم در آن گذاشته‌ام تا ابد از آن من و فرزندانم باشد.^{۱۸} حال چنانکه می بینی، از آن هنگام که در بیابان سرگردان بودیم تا کنون که چهل و پنج سال از آن می گذرد خداوند مرا زنده نگاهداشته است. با اینکه هشتاد و

۱:۱۴

اعد ۲۹:۱۰، ۳۴

یوش ۶:۵، ۱۸

۳:۱۴

اعد ۳۳:۳۲

یوش ۱۴:۱۳

۶:۱۴

اعد ۳۰:۱۳؛ ۳۰:۱۴؛ ۲۴:۲۴

یوش ۱۳:۱۵

۹:۱۴

تث ۳۶:۱

پا بر جا بود. با آنکه در زمینی که به او میراث رسیده بود، هنوز مردمانی غول‌پیکر زندگی می کردند، او می دانست که خداوند به او کمک خواهد کرد تا بر آنان غالب شود. مانند کالیب، ما باید به خدا وفادار باشیم، نه فقط در شروع کار، بلکه در تمام زندگی خود. ما هرگز نباید بگذاریم اتکالی ما بر موفقیت‌ها و شهرت گذشته‌مان باشد.

۱۴:۱۲-۱۴ وقتی یوشع زمین کالیب را به او داد، وعده‌ای که خدا ۴۵ سال پیش به کالیب داده بود، تحقق یافت. ما از خدا انتظار داریم که چنین قابل اعتماد و صادق باشد؛ اما آیا از پیروان او نیز همین انتظار را داریم؟ شما چطور؟ آیا مردم می توانند به گفته شما اعتماد کنند؟ آیا شما به وعده‌ای که ۴۵ سال پیش داده‌اید، عمل می کنید؟ خدا عمل کرد و می کند. حتی امروز او به وعده‌هایی که هزاران سال پیش داده، عمل می کند. در واقع، بعضی از بزرگترین وعده‌های او هنوز تحقق نیافته است. این حقیقت بیشتر ما را چشم انتظار تحقق وعده‌های او نگاه می دارد. بگذارید قابل اعتماد بودن خدا باعث شود که ایمانتان رشد کند.

۵:۱۴ سرزمین موعود درست به گونه‌ای تقسیم شد که سالها پیش خدا به موسی دستور داده بود. یوشع یک کلمه از آن را تغییر نداد. او از دستورات خدا موبه‌مو اطاعت کرد. ما اغلب تصور می کنیم که کافی است «تا حدی» از دستور خدا اطاعت کنیم. این طرز فکر می تواند به زندگی روحانی ما لطمه فراوان بزند. ممکن است از کلام خدا فقط تا زمانی اطاعت کنیم که با آن موافقیم، اما وقتی مطالبات آن سخت به نظر برسد، اعتنایی به آن نکنیم. اما خدا در پی رهبرانی است که موبه‌مو از دستوراتش اطاعت کنند.

۱۴:۱۳-۱۴ کالیب از همان اول وفادار بود. او به عنوان یکی از جاسوسان اولیه که به سرزمین موعود اعزام شده بودند (اعداد ۱۳:۳۰-۳۳)، شهرهای بزرگ و مردمان غول‌پیکر را دیده بود، با وجود این می دانست که خدا به قوم کمک خواهد کرد که سرزمین موعود را فتح کنند. به خاطر ایمانش، خدا وعده میراثی شخصی از سرزمین موعود را به او داد (اعداد ۲۴:۱۴؛ تثیبه ۱:۳۴-۳۶). حالا بعد از ۴۵ سال، آن زمین به او داده می شد. ایمان او هنوز

پنج سال از عمرم می‌گذرد^{۱۱} هنوز مانند زمانی که موسی ما را برای بررسی سرزمین کنعان فرستاد، سالم و قوی هستم و می‌توانم باز مثل گذشته سفر کنم و با دشمنان بجنگم!^{۱۲} پس اکنون کوهستانی را که خداوند وعده‌اش را به من داده است، به من بده. بدون شک به خاطر می‌آوری وقتی برای بررسی اوضاع به کنعان رفته بودیم، عناقیهای غول آسا در آن کوهستان زندگی می‌کردند و شهرهای ایشان بزرگ و حصاردار بود؛ اما به یاری خداوند، من آنها را از آنجا بیرون خواهم راند، همانطور که خداوند فرموده است.»

^{۱۳} و ^{۱۴} یوشع کالیب را برکت داد و حبرون را به او بخشید، زیرا کالیب از صمیم دل خداوند، خدای اسرائیل را پیروی کرده بود. حبرون تا امروز نیز از آن کالیب می‌باشد.^{۱۵} (پیش از آن حبرون، قریهٔ اربع نامیده می‌شد. اربع نام بزرگترین دلاور عناقی‌ها بود.)
در این زمان، در سرزمین کنعان صلح برقرار بود.

این است زمینی که به حکم قرعه به خاندانهای قبیلهٔ یهودا داده شد:

۱۵

این زمین در جنوب به منتهی الیه جنوبی بیابان صین می‌رسید و در آنجا با ادوم هم مرز می‌شد.^{۱۶} و ^{۱۷} این مرز جنوبی از جنوب دریای مرده شروع می‌شد و از جنوب «گردنهٔ عقربها» گذشته، بسوی بیابان صین پیش می‌رفت. از آنجا به جنوب قادش برنیع می‌رسید و سپس از حصرون گذشته، بطرف ادار بالا می‌رفت و بطرف قرقع برمی‌گشت و به عصمون می‌رسید، بعد دره مصر را طی کرده، به دریای مدیترانه ختم می‌شد.

^{۱۸} مرز شرقی آن از جنوب دریای مرده شروع می‌شد و تا شمال دریا یعنی جایی که رود اردن در آن می‌ریزد، امتداد می‌یافت.

از آنجا مرز شمالی شروع می‌شد و تا بیت حجله امتداد می‌یافت و بطرف شمال وادی اردن تا «سنگ بوهن» (بوهن پسر رئوین بود) پیش می‌رفت. لادر آنجا از میان درهٔ عخور گذشته، به دبیر می‌رسید. بعد بسمت شمال، بسوی جلجال مقابل گردنهٔ ادومیم در طرف جنوبی درهٔ عخور برمی‌گشت. از آنجا بطرف چشمه‌های عین شمس پیش می‌رفت و به عین روجل می‌رسید.^{۱۹} سپس از درهٔ هنوم که در امتداد دامنهٔ جنوبی شهر یبوسی (یعنی اورشلیم) قرار دارد، بالا می‌رفت و از آنجا به بالای تپه‌ای که در سمت غربی درهٔ هنوم و در انتهای شمالی درهٔ رفائیم است، پیش می‌رفت.^{۲۰} از آنجا به چشمه‌های نفتوح کشیده شده، به شهرهای نزدیک کوه عفرون می‌رسید و تا بعله (قریه یعاریم) امتداد می‌یافت.^{۲۱} سپس از بعله بطرف مغرب به کوه سعیر برمی‌گشت و در

۱۲:۱۴
اعد ۳۳:۱۳

۱۵:۱۴
پیدا ۲۷:۳۵
یوش ۱۵:۴۸-۶۲:۲۰
داو ۱۰:۱

۱:۱۵
اعد ۴:۳۴-۶
تث ۵۱:۳۲
یوش ۱۴:۱۵-۱۶:۳۶

۵:۱۵
یوش ۱۵:۱۸

۸:۱۵
یوش ۶۳:۱۵

امتداد دامنه شمالی کوه یعاریم (که کسالون باشد) پیش می‌رفت و بطرف بیت شمس سرازیر شده، از تمنه می‌گذشت. ^{۱۱} بعد به دامنه شمالی عقرون می‌رسید و تا شکرون کشیده می‌شد و از کوه بعله گذشته به بین ئیل می‌رسید و سرانجام به دریای مدیترانه ختم می‌شد.

^{۱۲} مرز غربی، ساحل دریای مدیترانه بود.

خاندانهای قبیله یهودا در داخل این مرزها زندگی می‌کردند.

^{۱۳} خداوند به یوشع دستور داد که قسمتی از زمین یهودا را به کالیب (پسر یفنه) ببخشد. برحسب این دستور، قریه اربع که نام دیگر آن حبرون بود به او داده شد. (اربع نام پدر عناق بود). ^{۱۴} کالیب، طایفه‌های شیشای، اخیمان و تلمای را که از نسل عناق بودند از آنجا بیرون راند. ^{۱۵} سپس با مردم شهر دبیر (که قبلاً قریه سفر نامیده می‌شد) جنگید.

^{۱۶} کالیب به افراد خود گفت: «هر که برود و قریه سفر را تصرف نماید، دخترم عکسه را به او به زنی خواهم داد.» ^{۱۷} عتن ئیل (پسر قناز) برادرزاده کالیب، شهر را تصرف نمود و کالیب عکسه را به او به زنی داد. ^{۱۸} عتن ئیل وقتی عکسه را به خانه خود می‌برد، او را ترغیب نمود تا از پدرش قطعه زمینی بخواهد. عکسه از الاغش پیاده شد تا در این باره با پدرش کالیب صحبت کند. کالیب از او پرسید: «چه می‌خواهی؟» ^{۱۹} عکسه گفت: «یک هدیه دیگر هم به من بده! چون آن زمینی که به من داده‌ای، زمین بی‌آبی است. یک قطعه زمین که چشمه در آن باشد به من بده.» پس کالیب چشمه‌های بالا و پایین را به او بخشید.

^{۲۰} سرزمینی که به قبیله یهودا تعلق گرفت شامل شهرهای زیر بود.

^{۲۱} شهرهایی که در امتداد مرزهای ادوم در دشت نگب واقع شده بودند و عبارت بودند از:

قبض ئیل، عیدر، یاجور، ^{۲۲} قینه، دیمونه، عدعه، ^{۲۳} قادش، حاصور، یتنان، ^{۲۴} زیف، طالم، بعلوت، ^{۲۵} حاصور حده، قریوت حصرون (یا حاصور)، ^{۲۶} امام، شماع، مولاده، ^{۲۷} حصر جده، حشمون، بیت فالط، ^{۲۸} حصر شوعال، بثرشبع، بزویتیه، ^{۲۹} بعاله، عییم، عاصم، ^{۳۰} التولد، کسپیل، حرمه، ^{۳۱} صقلغ، مدمنه، سنسنه، ^{۳۲} الباوت، سلخیم، عین و رمون، جمعاً بیست و نه شهر با روستاهای اطراف.

^{۳۳} شهرهایی که در دشتها واقع شده بودند و عبارت بودند از:

اشتاول، صرعه، اشنه، ^{۳۴} زانوح، عین جنیم، تفوح، عینام، ^{۳۵} یرموت، عدلام، سوکوه، عزبیه، ^{۳۶} شعرایم، جدیتایم، جدیره و جدیرتایم، جمعاً چهارده شهر با روستاهای اطراف.

۱۳:۱۵

یوشع ۱۴:۱۳-۱۵
داو ۱:۲۰-۱۵

۱۴:۱۵

اعد ۳۳:۱۳
تث ۲:۹

یوشع ۲۲:۲۱-۱۱

۱۷:۱۵

داو ۱۳:۱-۹:۳

۲۱:۱۵

پیدا ۲۱:۳۱-۳۵
اسمو ۲۷:۶-۳۰

۲ پاد ۱۹:۱۴

۳۳:۱۵

داو ۲۵:۱۳-۳۱:۱۶
اسمو ۲:۲۲

دشمن ستمگر و باز گرداندن صلح به سرزمین موعود، نقش مهمی در اصلاح قوم اسرائیل ایفا کرد.

۱۹:۱۶-۱۵ پس از رحلت یوشع، عتن ئیل اولین داور قوم اسرائیل شد (داوران ۱:۱۳-۱۱:۹). او با تعقیب سپاه

۳۷:۱۵
یوش ۳:۱۰
۱۹:۱۴ یاد ۲

۳۷ صنان، حداشاه، مجدل جاد، ۳۸ دلعان، مصفه، یقتئیل، ۳۹ لایخیش، بَصَقَه، عجلون، ۴۰ کبون، لَحمان، کتلیش، ۴۱ جدیروت، بیت داجون، نعمه و مقیده جمعاً شانزده شهر با روستاهای اطراف.

۴۲ کبنه، عاتر، عاشان، ۴۳ یفتاح، اشنه، نصیب، ۴۴ قعیله، اکزیب و مریشه جمعاً نه شهر با روستاهای اطراف.

۴۵ همچنین تمام شهرها و روستاهای ناحیه عقرون جزو ملک قبیله یهودا بود. ۴۶ مرز آن از عقرون تا دریای مدیترانه بود و شهرهایی که اطراف اشود واقع شده بودند با روستاهای مجاور جزو زمین یهودا به شمار می آمدند. ۴۷ و نیز خود شهر اشود و غزه با آبادیهای اطراف آنها و تمام شهرهای کنار دریای مدیترانه تا دره مصر جزو ملک یهودا بودند.

۴۷:۱۵
یوش ۷:۱۳

۴۸ شهرهایی که در نواحی کوهستانی قرار داشتند و عبارت بودند از: شامیر، یتیر، سوکوه، ۴۹ دنه، قریه سنه (یا دبیر)، ۵۰ عناب، اشتموه، عانیم، ۵۱ جوشن، حولون و جیلوه، جمعاً یازده شهر با روستاهای اطراف.

۵۲ اراب، دومه، اشعان، ۵۳ یانوم، بیت تفوح، افیقه، ۵۴ حمطه، قریه اربع (حبرون) و صیعور، جمعاً نه شهر با روستاهای اطراف.

۵۵ معون، کرمل، زیف، یوطه، ۵۶ یزرعیل، یقدعام، زانوح، ۵۷ قاین، جبعه و تمنه جمعاً ده شهر با روستاهای اطراف.

۵۸ حلحول، بیت صور، جدور، ۵۹ معارات، بیت عنوت و التقون، جمعاً شش شهر با روستاهای اطراف.

۶۰ قریه بعل (قریه یعاریم) و ربه جمعاً دو شهر با روستاهای اطراف.

۶۱ شهرهایی که در بیابان واقع شده بودند و عبارت بودند از:

بیت عربه، مدین، سکاکه، ۶۲ نبشان، شهر نمک و عین جدی، جمعاً شش شهر با روستاهای اطراف.

۶۳:۱۵
داو ۲۱:۱
۵:۵ سمو ۵

۶۳ اما مردم قبیله یهودا نتوانستند یبوسی ها را که در اورشلیم زندگی می کردند بیرون کنند. پس آنها در اورشلیم ماندند و هنوز هم در آنجا هستند و با مردم قبیله یهودا زندگی می کنند.

۱:۱۶

یوش ۱۵:۸، ۳۳:۱۰، ۱۳:۱۸
۱۷:۹ یاد ۱

مرز جنوبی زمینی که به حکم قرعه به بنی یوسف (افرایم و منسی) تعلق گرفت، از آن قسمت رود اردن که نزدیک اریحاست، یعنی

۱۶

پسر او، یعنی افرایم و منسی، که یعقوب آنها را مثل پسر خودش می دانست، داده شد (پیدایش ۵:۴۸). بیشترین زمین و بیشترین نفوذ در شمال سرزمین بنی اسرائیل از آن افرایم و منسی بود.

۱:۱۶ با اینکه یوسف یکی از دوازده پسر یعقوب بود، اما قبیله ای نداشت که بعد از او به نام او نامگذاری شود. این بدان دلیل بود که یوسف به عنوان پسر بزرگتر راحیل زن یعقوب، دو برابر ارث می برد. این سهم دو برابر به دو

از شرق چشمه‌های اریحا شروع می‌شد و از صحرا گذشته، به ناحیه کوهستانی بیت‌ئیل می‌رسید. سپس از بیت‌ئیل بطرف لوز و عطاروت در سرحد سرزمین اریکاها امتداد می‌یافت و بعد بسمت مغرب به سرحد سرزمین یفلیطیها تا کنار بیت‌حورون پایین و تا جازر کشیده شده، انتهایش به دریای مدیترانه می‌رسید.

^{۱۵} این است زمینی که به خاندانهای قبیلهٔ افرایم داده شد: مرز شرقی این زمین از عطاروت ادار شروع می‌شد و از آنجا تا بیت‌حورون بالا امتداد می‌یافت و به دریای مدیترانه می‌رسید. مرز شمالی، از دریای مدیترانه شروع شده، بسمت مشرق کشیده می‌شد و از مکمیته می‌گذشت و به تعنت شیلوه و یانوحه می‌رسید. ^{۱۶} از یانوحه بسمت جنوب کشیده شده، بطرف عطاروت و نعره پایین آمده، به اریحا می‌رسید و به رود اردن منتهی می‌شد. ^{۱۷} سپس از آنجا بطرف غرب کشیده شده، از تفوح به درهٔ قانه می‌رسید و به دریای مدیترانه ختم می‌شد. این است زمینی که به خاندانهای قبیلهٔ افرایم به ملکیت داده شد. ^{۱۸} علاوه بر این، بعضی از شهرهایی که در سرحد خاک نصف قبیلهٔ منسی بود با روستاهای اطراف به قبیلهٔ افرایم داده شد. ^{۱۹} اولی آنها کنعانیهایی را که در جازر ساکن بودند بیرون نکردند و کنعانیها تا امروز در میان قبیلهٔ افرایم بصورت برده زندگی می‌کنند.

۵:۱۶

یوش ۷:۱۷ ؛ ۱۳:۱۸

۸:۱۶

یوش ۸:۱۷

۱۰:۱۶

یوش ۱۳:۱۳ ؛ ۱۳:۱۵ ؛ ۱۳:۱۷

داو ۲۹:۱

۱۶:۹ پاد

۱:۱۷

یوش ۸:۱۳

۱۷

قسمتی از زمینهایی که در غرب رود اردن بود به قبیلهٔ منسی (پسر بزرگ یوسف) داده شد. به خاندان ماخیر (پسر بزرگ منسی و پدر جلعاد) قبلاً زمین جلعاد و باشان (در سمت شرقی رود اردن) داده شده بود، زیرا آنها جنگجویانی شجاع بودند. ^۲ پس زمینهای کرانهٔ غربی رود اردن به بقیهٔ قبیلهٔ منسی یعنی خاندانهای ایبزر، هالک، اسرئیل، شکیم، حافر و شمیداع داده شد. ^۳ صلفحاد پسر حافر، حافر پسر جلعاد، جلعاد پسر ماخیر و ماخیر پسر منسی بود. صلفحاد پسری نداشت. او تنها پنج دختر داشت به نامهای: محله، نوعه، حُجله، ملکه و ترصه. ^۴ این پنج دختر نزد العازار کاهن، یوشع و بزرگان اسرائیل آمده، گفتند: «خداوند به موسی فرمود که ما هم می‌توانیم هر کدام به اندازهٔ یک مرد از زمین سهم داشته باشیم.»

۳:۱۷

اعد ۲۶:۲۸ ؛ ۳۷:۲۷ ؛ ۷:۱

۱۲:۳۶

به ارث ببرند. یوشع اینک این قانون را به موقع اجرا می‌گذاشت. خیلی راحت است که درخواستی را انجام نداد فقط به این دلیل که «قبلاً هیچ وقت چنین کاری صورت نگرفته است». اما قبل از تصمیم‌گیری، بهترین کار این است که هدف حکم خدا و مقصود اصلی آن را درک کنیم.

۴:۳:۱۷ با آنکه مطابق سنت، زنان در جامعه اسرائیلی زمینی به ارث نمی‌بردند، اما موسی عدالت را بر سنت مقدم دانست و زمینی را که حق این پنج زن بود به آنان داد (رجوع کنید به اعداد ۱۳:۲۷-۱۳). در واقع، خدا به موسی فرمود که قانونی اضافه کند تا به سایر زنانی نیز که در شرایط مشابه این پنج زن هستند، کمک شود تا زمینی

۵۰:۱۷ پس چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، این پنج دختر مانند مردان قبیله‌شان، صاحب زمین شدند. بدین ترتیب قبیلهٔ منسی علاوه بر زمین جلعاد و باشان که در شرق رود اردن بود، صاحب ده سهم دیگر از زمینهای غرب رود اردن شدند.

۱۷:۱۷ امرز قبیلهٔ منسی از سرحد اشیر تا مکمیته که در شرق شکیم است، امتداد می‌یافت؛ و از آنجا بطرف جنوب کشیده شده، به ناحیه‌ای که اهالی عین تفوح در آن زندگی می‌کردند می‌رسید. ^۸(سرزمین تفوح متعلق به منسی بود، اما خود شهر تفوح که در مرز سرزمین منسی قرار داشت به قبیلهٔ افرایم تعلق می‌گرفت.) ^۹سپس سرحد قبیلهٔ منسی بطرف نهر قانه کشیده می‌شد و به دریای مدیترانه می‌رسید. (چند شهر در جنوب نهر قانه در خاک منسی واقع شده بودند که در واقع متعلق به افرایم بودند.) ^{۱۰}از زمین جنوب نهر قانه تا دریای مدیترانه برای افرایم تعیین شد و زمین شمال نهر قانه تا دریای مدیترانه به قبیلهٔ منسی داده شد. مرز منسی از شمال به سرزمین اشیر و از سمت شرق به سرزمین یساکار محدود بود.

۱۱:۱۷ شهرهای زیر که در خاک یساکار و اشیر واقع شده بودند به قبیلهٔ منسی داده شدند: بیت‌شان، ییلعام، دُر، عین دُر، تعناک، مَجِدو (که سه محله کوهستانی داشت)، و روستاهای اطراف آنها. ^{۱۲}اما قبیلهٔ منسی نتوانست کنعانیهایی را که در این شهرها و روستاها ساکن بودند بیرون کند، پس آنها در آن سرزمین باقی ماندند. ^{۱۳}حتی هنگامی که بنی‌اسرائیل نیرومند شدند، باز آنها را بیرون نکردند بلکه ایشان را به بردگی خود گرفتند.

۱۴:۱۷ ^{۱۴}سپس دو قبیلهٔ یوسف نزد یوشع آمده، به او گفتند: «چرا از این زمین فقط یک سهم به ما داده‌ای، و حال آنکه خدا ما را برکت داده و جمعیت ما را زیادتر از قبایل دیگر گردانیده است؟» ^{۱۵}یوشع پاسخ داد: «اگر جمعیت شما زیاد است و زمین کوهستانی افرایم برای شما کافی نیست، می‌توانید جنگلهای وسیع فرزیها و رفائیها را نیز بگیریید و برای خود صاف کنید.»

۱۶:۱۷ ^{۱۶}آنها گفتند: «کنعانیهایی که در دشتها ساکنند، چه آنهایی که در بیت‌شان و روستاهای اطراف آن، و چه آنهایی که در درهٔ یزرعیل هستند، عرابه‌های

۵:۱۷
یوشع ۳:۱۳

۱۱:۱۷
اتوا ۲۹:۷

۱۲:۱۷
یوشع ۱۰:۱۶
داو ۲۷:۱

۱۴:۱۷
اعد ۲۸:۲۶-۲۷

۱۶:۱۷
داو ۱۹:۱؛ ۱۳:۴

خلاف کالیب، زمینی حاصل‌خیز و گسترده به دو قبیله یوسف داده شده بود، اما آنها می‌ترسیدند ساکنان آنجا را بیرون کنند و به‌طور کامل آن را تصاحب نمایند. با این حال، باز خواستار زمینی بیشتر بودند. اما یوشع از آنها خواست تا با پاکسازی مناطق تصرف‌نشده از ساکنان آن، اول صداقت خود را ثابت کنند (۱۵:۱۷). آنها قبول کردند، اما در انجام آن ناموفق ماندند (داوران ۱:۲۷).

۱۵:۱۴، ۱۷ به دو نگرش متفاوت در مورد استقرار در سرزمین موعود توجه کنید. کالیب چیزی را که خدا به او داده بود، دریافت کرد و به پیش رفت تا نقشه‌ای را که خدا برای او داشت به‌انجام برساند (۱۲:۱۴). او یقین داشت که خدا به او کمک خواهد کرد که ساکنان گناهکار را از آنجا بیرون براند و مطمئن بود که به‌زودی زمین خود را به‌طور کامل تصرف خواهد کرد (۱۵:۱۴، ۱۵). بر

آهنین دارند، و ما از عهده آنها بر نمی آیم.»^{۱۷} یوشع گفت: «جمعیت شما زیاد است و شما قوی هستید. پس بیش از یک سهم به شما تعلق خواهد گرفت.^{۱۸} کوهستان جنگلی نیز از آن شما خواهد بود. این جنگل را صاف کنید و سراسر آن را تصرف نمایید. من یقین دارم که شما می‌توانید کنعانی‌ها را از آنجا بیرون کنید، گرچه آنها عرابه‌های آهنین دارند و قوی می‌باشند.»

جاسوسان زمینهای تصرف نشده را بررسی می‌کنند

تمام قوم اسرائیل در شیلوه جمع شدند و خیمه عبادت را برپا کردند. هر چند آنها بر تمام سرزمین مسلط شده بودند، ولی هنوز هفت قبیله باقی مانده بودند که ملکی نداشتند.

پس^۳ یوشع به آنها گفت: «تا کی می‌خواهید سهل‌انگاری کنید؟ چرا نمی‌روید و زمینهایی را که خداوند، خدای اجدادتان به شما داده است، تصرف نمی‌کنید؟ از هر قبیله سه مرد انتخاب کنید. من آنها را می‌فرستم تا آن زمینها را بررسی کنند و از وضع آنها به من گزارش دهند تا بتوانم زمینها را بین شما تقسیم کنم.»^۴ آنها باید زمین را به هفت قسمت تقسیم کنند و گزارش آن

۱:۱۸
پیدا ۱۰:۴۹
نت ۱۱، ۱۰:۱۲
داو ۱۹:۲۱

۳:۱۸
یوش ۱:۱۴

شده بودند که دیگر تهدیدی به حساب نمی‌آمدند. این هفت قبیله به‌جای اینکه دستور خدا مبنی بر نابود ساختن کنعانی‌ها را به اجرا در آورند، اغلب این روش را به کار می‌بردند که کمترین مقاومت را نشان دهند. ایشان به خودشان زحمت نمی‌دادند که بقیه کنعانی‌ها را بیرون کنند. قوم اسرائیل شاید به‌عنوان مردمانی چادرنشین میلی به سر و سامان گرفتن نداشتند و ترجیح می‌دادند که از نظر اقتصادی به مردمی متکی باشند که قرار بود از میان رفته باشند. شاید هم برخی از هزینه سنگین جنگ ممتد واهمه داشتند. برای آنها داد و ستد کالا آسانتر و سودآورتر بود تا نابودی تأمین‌کنندگان مایحتاجشان و تأمین آن به‌دست خودشان.

۱۸:۳-۶ یوشع پرسید که چرا بعضی از قبایل کار پاکسازی سرزمین از ساکنانش را به تأخیر می‌اندازند. ما اغلب انجام کارهایی را که بزرگ، سخت، خسته‌کننده یا ناخوشایند به‌نظر می‌رسد، به تأخیر می‌اندازیم. اما ادامه یافتن تأخیر نشان‌دهنده نبود نظم و انضباط، عدم استفاده درست از وقت، و در بعضی موارد ناطاعتی از خدا است. کارهایی که میل به انجامشان را نداریم، مستلزم دقت، کار گروهی، صرف وقف بیشتر، دریافت تشویق زیاد، و حس مسؤولیت است. ما باید از همه این ویژگیها در تمام کارهایی که ما یا دیگران را به تعلل و می‌دارد، بهره بگیریم.

۱۸:۲۱ مردم وقتی بیشتر سرزمینها را تصرف کرده بودند، مرکز مذهبی خود را از جلجال به شیلوه منتقل کردند (ر.ک. توضیح یوشع ۸:۹۰). اینجا احتمالاً نخستین محلی بود که خیمه عبادت به‌طور دائم برپا شد. خیمه عبادت مکانی بود که خدا در بین قومش زندگی می‌کرد (خروج ۸:۲۵). از آنجا که شیلوه در مرکز سرزمین موعود قرار داشت، مردم می‌توانستند آسانتر در مراسم عبادتی ویژه و اعیاد سالیانه شرکت کنند. سموئیل، آن کاهن و نبی بزرگ، وقتی طفل بود، اغلب به شیلوه سفر می‌کرد (۱ سموئیل ۱:۲۲، ۳:۱). در دوره داوران، خیمه عبادت در شیلوه باقی ماند (در حدود ۳۰۰ سال). ظاهراً وقتی فلسطینی‌ها صندوق عهد را تصاحب کردند، شهر را نیز ویران ساختند (۱ سموئیل ۵:۴). شیلوه هرگز نتوانست مقام و حرمت یک شهر مذهبی را حفظ کند؛ در اشاراتی که بعدها در کتاب مقدس به این شهر شده، شرارت و بت‌پرستی آن مورد سرزنش قرار گرفته است (مزمو ۷۸:۵۶-۶۰؛ ارمیا ۷:۱۲-۱۵).

۱۸:۳ تا این زمان، مناطق آن هفت قبیله هنوز برایشان معین نشده بود. این هفت قبیله در شیلوه جمع شدند و یوشع برای تعیین زمینهای ایشان قرعه انداخت. با تعیین زمین از طریق قرعه، انتخاب به عهده خدا گذاشته می‌شد، نه به یوشع یا هر انسانی دیگر. در این موقع، کنعانی‌ها در اکثر مناطق چنان تضعیف

را برای من بیاورند تا من در حضور خداوند، خدایمان سهم هفت قبیله را به حکم قرعه تعیین نمایم.

«قبیله یهودا و قبیله یوسف که قبلاً به ترتیب زمینهای جنوب و شمال را گرفته‌اند در همانجا می‌مانند. ^۷قبیله لاوی هم از زمین سهمی ندارند، زیرا آنها کاهن هستند و خدمت خداوند سهم ایشان است. قبایل رثوین و جاد و نصف قبیله منسی هم که قبلاً سهم خود را در سمت شرقی رود اردن که موسی برای ایشان تعیین نموده بود، گرفته‌اند.»

^۸پس آن افراد رفتند تا زمینها را بررسی کنند و گزارش آن را برای یوشع بیاورند تا او در شیلوه در حضور خداوند سهم هفت قبیله را به حکم قرعه تعیین کند. ^۹فرستادگان یوشع مطابق دستوری که یافته بودند عمل کردند. زمینها را به هفت قسمت تقسیم نمودند و نام شهرهای هر قسمت را نوشتند. سپس به اردوگاه شیلوه نزد یوشع بازگشتند. ^{۱۰}یوشع در حضور خداوند قرعه انداخت و زمینها را بین آن هفت قبیله تقسیم کرد.

^{۱۱}اولین قرعه به نام بنیامین درآمد. زمین خاندانهای این قبیله، بین زمینهای دو قبیله یهودا و یوسف قرار داشت. ^{۱۲}مرز آنها در شمال از رود اردن شروع شده، بطرف شمال اریحا بالا می‌رفت. سپس از وسط کوهستان گذشته، به صحرای بیت آون در غرب می‌رسید. ^{۱۳}بعد بطرف جنوب لوز (که همان بیت‌ئیل است) کشیده شده، بطرف عطاروت ادار که در منطقه کوهستانی جنوب بیت‌حورون پایین واقع است سرازیر می‌شد.

^{۱۴}مرز غربی از کوهستان جنوب بیت‌حورون بطرف جنوب کشیده شده، به قریه بعل (همان قریه یعاریم) که یکی از شهرهای یهوداست می‌رسید.

۷:۱۸

اعد ۲۰،۷:۱۸

یوش ۳۳،۳۲:۱۳

۸:۱۸

داو ۲۲:۱

۱۰:۱۸

اعد ۲۹-۱۶:۳۴

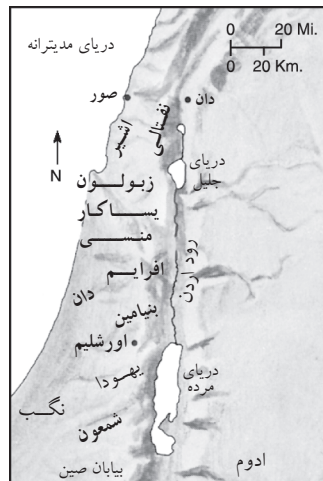
یوش ۵۱:۱۹

۱۴:۱۸

یوش ۶۲-۴۸،۹:۱۵

۸:۱۸ تصمیم‌گیری به روش قرعه انداختن در بین عبرانیان رایج بود. چیز زیادی درباره روش اصلی قرعه انداختن در زمان یوشع نمی‌دانیم. شاید از تاس استفاده می‌شده است. شاید هم از دو ظرف استفاده می‌کردند، در یکی اسامی قبایل را می‌انداختند و در دیگری اسامی مناطق را. هر قرعه از هر ظرف، مناطق مختلف را نصیب قبایل می‌ساخت. شاید از اوریم و تمیم نیز استفاده می‌کردند (رجوع کنید به خروج ۲۸:۳۰، ۳۱). روش قرعه انداختن به هر طریقی که صورت می‌گرفت، سبب می‌شد انسان در فرایند تصمیم‌گیری حق انتخاب نداشته باشد، و اینکه خدا بتواند هر گونه که صلاح می‌داند، زمینی را به هر قبیله بدهد.

۱۱:۱۸ زمینی که به قبیله بنیامین داده شد، قطعه باریکی بود که حکم حایلی را داشت بین قبایل یهودا و افرایم، دو قبیله‌ای که بعدها بر سرزمین موعود سلطه یافتند.



قبایل غرب رود اردن

یهودا، افرایم و نصف دیگر قبیله منسی اولین قبایلی بودند که به واسطه ایمانی که در گذشته در اعمال خود نشان دادند، زمینهای غرب رود اردن را دریافت کردند. هفت قبیله باقیمانده، یعنی بنیامین، زبولون، یساکار، اشیر، نفتالی، شمعون و دان در فتح و تصاحب زمینهای خود، بسیار کُند عمل کردند.

۱۵ مرز جنوبی از انتهای قریهٔ بعل در غرب شروع می‌شد و بطرف چشمه‌های نفتوح کشیده شده، ۱۶ از آنجا به دامنهٔ کوهی که مقابل درهٔ هنوم (واقع در شمال درهٔ رفائیم) است، امتداد می‌یافت. سپس، از درهٔ هنوم می‌گذشت و جنوب سرزمین یبوسیه‌ها را قطع می‌کرد و به عین روجل می‌رسید. ۱۷ این خط مرزی از عین روجل بطرف شمال به عین شمس می‌رفت و بعد به جلیلوت که در مقابل گذرگاه ادمیم قرار دارد، می‌رسید. سپس بطرف سنگ بوهن (بوهن پسر رئوین بود) سرازیر شده، ۱۸ از شمال زمینی که مقابل درهٔ اردن است می‌گذشت. سپس به درهٔ اردن سرازیر می‌شد ۱۹ و از آنجا بسمت شمال بیت‌حجله کشیده می‌شد و به خلیج شمالی دریای مرده که در انتهای جنوبی رود اردن است، منتهی می‌شد. این بود مرز جنوبی. ۲۰ رود اردن، مرز شرقی زمین بنیامین را تشکیل می‌داد. این زمینی است که برای خاندانهای قبیلهٔ بنیامین تعیین گردید.

۲۱ شهرهایی که به خاندانهای قبیلهٔ بنیامین تعلق داشت، از این قرارند: اریحا، بیت‌حُجله، عِمَق قَیص، ۲۲ بیت‌عربه، صمارایم، بیت‌ئیل، ۲۳ عَویم، فاره، عُفرت، ۲۴ کَفَرعمونی، عُفنی و جابع، جمعاً دوازده شهر با روستاهای اطراف. ۲۵ جبعون، رامه، بثیروت، ۲۶ مَصفه، کفیره، موصه، ۲۷ راقم، یرفئیل، تراله، ۲۸ صیله، آلف، یبوسی (اورشلیم)، جبعه و قریهٔ یعاریم، جمعاً چهارده شهر با روستاهای اطراف. این بود ملکی که به خاندانهای قبیلهٔ بنیامین داده شد.

۱۹ دومین قرعه به نام شمعون درآمد. زمین خاندانهای این قبیله، در داخل مرزهای زمین یهودا قرار داشت و شامل این شهرها می‌شد: بشرشیع، شیع، مولاده، ۳ حَصْرشوعال، بالح، عاصم، ۴ التولد، بتول، حرمه، ۵ صقلغ، بیت‌مرکبوت، حصرسوسه، ۶ بیت‌لباعوت و شاروحن، جمعاً سیزده شهر با روستاهای اطراف.

۷ عین، رمون، عاتر و عاشان، جمعاً چهار شهر با روستاهای اطراف ۸ و تمام روستاهای اطراف این شهرها تا بعلت بثیر (که رامهٔ نگب هم گفته می‌شد). این بود زمینی که به خاندانهای قبیلهٔ شمعون داده شد. ۹ این زمین از سهمی بود که قبلاً برای قبیلهٔ یهودا تعیین گردیده بود، چون زمین سهم یهودا برای ایشان زیاد بود.

۱۰ سومین قرعه به نام زبولون درآمد. مرز زمین خاندانهای این قبیله از سارید شروع می‌شد ۱۱ و بطرف مغرب تا مرعله و دباشه کشیده شده، به درهٔ شرق یُقْتَعام می‌رسید. ۱۲ از طرف شرق سارید نیز تا حدود کسلوت تابور و از آنجا

تا دابره و یافیع کشیده می‌شد. ^{۱۳} باز بطرف شرق امتداد یافته، به جت حافر و عت قاصین کشیده می‌شد، سپس از رمون گذشته، به نیعه می‌رسید. ^{۱۴} این خط مرزی در شمال، بطرف حناتون برمی‌گشت و به درهٔ یفتح‌ئیل منتهی می‌شد. ^{۱۵} و ^{۱۶} شهرهای قطه، نهلال، شمرون، یداله و بیت‌لحم نیز جزو ملک قبیلهٔ زبولون بودند. جمعاً دوازده شهر با روستاهای اطرافشان به خاندانهای قبیلهٔ زبولون تعلق گرفت.

^{۱۷} و ^{۱۸} چهارمین قرعه به نام یساکار درآمد. شهرهای خاندانهای این قبیله عبارت بودند از: یزرعیل، کسلوت، شونم، ^{۱۹} حفارایم، شی‌ئون، اناحره، ^{۲۰} اربیت، قشیون، آبص، ^{۲۱} ارمه، عین جنیم، عین حده و بیت فصیص. ^{۲۲} و ^{۲۳} خط مرزی قبیلهٔ یساکار از شهرهای تابور، شحصیمه و بیت شمس می‌گذشت و به رود اردن منتهی می‌شد. جمعاً شانزده شهر با روستاهای اطرافشان به خاندانهای قبیلهٔ یساکار تعلق گرفت.

^{۲۴} و ^{۲۵} پنجمین قرعه به نام اشیر درآمد. شهرهای خاندانهای این قبیله عبارت بودند از: حلقه، حلّی، باطن، اکشاف، ^{۲۶} الملک، عمعاد و مش‌آل، خط مرزی قبیلهٔ اشیر در غرب، بطرف کرمل و شیحور لبه کشیده می‌شد ^{۲۷} و از آنجا بسمت مشرق بطرف بیت‌داجون می‌پیچید و به زبولون و درهٔ یفتح‌ئیل می‌رسید. از آنجا بطرف شمال بسوی بیت‌عامق و نعئیل امتداد یافته از شرق کابول می‌گذشت. ^{۲۸} سپس از حبرون، رحوب، حمون، قانه و صیدون بزرگ می‌گذشت. ^{۲۹} سپس این خط مرزی بطرف رانه می‌پیچید و به شهر حصاردار صور می‌رسید و باز بطرف شهر حوصه پیچیده در ناحیه اکریب به دریای مدیترانه منتهی می‌شد. ^{۳۰} و ^{۳۱} عمه، عفیق و رحوب نیز جزو ملک اشیر بودند. جمعاً بیست و دو شهر با روستاهای اطرافشان به خاندانهای قبیلهٔ اشیر تعلق گرفت.

^{۳۲} و ^{۳۳} ششمین قرعه به نام نفتالی درآمد. خط مرزی زمین خاندانهای این قبیله از حالف شروع می‌شد و از بلوطی که در صعنیم است گذشته، در امتداد ادامی، ناقب و بین‌ئیل به لقوم می‌رسید و از آنجا به رود اردن منتهی می‌شد. ^{۳۴} این خط مرزی در غرب بسمت ازنوت تابور می‌پیچید و از آنجا بطرف حقوق پیش می‌رفت. زمین نفتالی با زبولون در جنوب، با اشیر در غرب و با رود اردن در شرق هم مرز می‌شد. ^{۳۵} شهرهای حصارداری که در زمین نفتالی واقع شده بودند از این قرارند: صدیم، صیر، حمت، رقت، کنارت، ^{۳۶} ادامه، رانه، حاصور، ^{۳۷} قادش، ادرعی، عین حاصور، ^{۳۸} و ^{۳۹} بیرون، مجدئیل، حوریم، بیت‌عنات و بیت‌شمس. جمعاً نوزده شهر با روستاهای اطرافشان به خاندانهای قبیلهٔ نفتالی تعلق گرفت.

۴۱ و ۴۰ هفتمین قرعه به نام دان درآمد. شهرهای خاندانهای این قبیله عبارت بودند از: صرعه، اشتئول، عیرشمس،^{۴۲} شعلبین، ایلون، یتله،^{۴۳} الون، تمنه، عقرون،^{۴۴} آلتقیث، جبّتون، بعله،^{۴۵} یهود، بنی برق، جت رمون،^{۴۶} میاهیرقون، رقون و همچنین زمین مقابل یافا.^{۴۷} (ولی زمینی که برای قبیله دان تعیین شد، برای ایشان کافی نبود. پس قبیله دان به شهر لشم در شمال حمله برده، آن را تصرف نمودند و اهالی آنجا را قتل عام کردند. سپس در آنجا ساکن شدند و نام جد خویش، دان را بر آن شهر نهادند.)^{۴۸} این شهرها و روستاهای اطرافشان به خاندانهای قبیله دان تعلق گرفت.

به یوشع زمین داده می شود

۵۰ و ۴۹ پس از اینکه زمینها میان قبایل اسرائیل تقسیم شد و حدود هر کدام تعیین گردید، قوم اسرائیل مطابق دستور خداوند، به یوشع ملکی پیشنهاد کردند و او تمنه سارح را که در میان کوهستان افرایم واقع شده بود برای خود برگزید و آن را دوباره بنا کرد و در آن ساکن شد.

۵۱ به این ترتیب، قرعه کشی و تقسیم زمین بین قبایل اسرائیل در شیلوه، جلو دروازه خیمه عبادت انجام شد. در این قرعه کشی که در حضور خداوند برگزار گردید، العازار کاهن، یوشع و سران قبایل حاضر بودند و نظارت می کردند.

۲- شهرهای ویژه تعیین می شوند شهرهای پناهگاه مشخص می شوند

خداوند به یوشع فرمود: ^۲ «به مردم اسرائیل بگو که شهرهای پناهگاه را که قبلاً دستورات آن را توسط موسی به شما داده بودم، تعیین کنند، تا اگر کسی مرتکب قتل غیر عمد شود به آنجا پناه ببرد و از انتقام بستگان مقتول در امان باشد. وقتی قاتل به یکی از این شهرها برسد باید به

۵۰:۱۹

یوش ۳۰:۲۴
داو ۹:۷:۲

۵۱:۱۹

یوش ۱۰:۱۸؛ ۱:۱۴

۲:۲۰

اعد ۶:۳۵

تث ۴۱:۴؛ ۳۲:۱۹

اوا ۵۹:۵۸؛ ۶

تقسیم کردند و مرزهای مشخصی نیز برای هر یک قرار دادند؟ برای این امر دلایل متعدد و معقولی وجود دارد: (۱) این مرزها باعث می شد که هر قبیله مالک منطقه ای باشد و با احساس قدرتی که از این رهگذر می کردند، نسبت به یکدیگر احساس وفاداری و اتحاد بکنند؛ (۲) هر قبیله در داخل مرزهای خود احساس مسؤلیت می کرد و امتیازات آن منطقه نیز از آن او بود؛ این باعث رشد و بلوغ مردم هر قبیله می شد؛ (۳) اگر قبیله ای می خواست در منطقه بهتری زندگی کند، این مرزها از نزاعهایی که ممکن بود به خاطر این مسأله پیش آید، می کاست؛ (۴) تعیین حد و مرز، به میراثی که از روزگار یعقوب به آنان وعده داده شده بود، تحقق می بخشید.

۴۸، ۴۷: ۴۸ تسخیر بعضی از زمینها برای قبیله دان غیر ممکن به نظر می رسید. آنها با آن سرزمین آشنا نبودند، و ساکنان بومی آنجا وحشی بودند. با آنکه خدا حتی در شرایط بدتر از آن به قوم اسرائیل پیروزی بخشیده بود، قبیله دان برای اجتناب از درگیری با دشمن، تصمیم گرفتند به شمال کوچ کنند. وقتی اوضاع خوب پیش می رود، هر کسی می تواند به خدا اعتماد کند. زمانی ایمان و شهادت ما به آزمایش گذاشته می شود که همه چیز غیر ممکن به نظر می رسد. ایمان داشته باشید که خدا به اندازه کافی بزرگ هست که از عهده سخت ترین شرایط بر آید.

۴۹: ۱۹ چرا تمام سرزمین موعود را به صورت کشوری متحد و یکپارچه در نیاوردند و آن را میان قبایل بنی اسرائیل

دروازه شهر که محل قضاوت است برود و قضیه را برای بزرگان شهر شرح دهد. آنها نیز باید او را به داخل شهر برده، مکانی برای زندگی کردن به او بدهند تا پیش ایشان بماند.^۵ اگر یکی از بستگان مقتول برای کشتن قاتل بیاید، نباید قاتل را تسلیم نمایند، چون او بطور تصادفی مرتکب عمل قتل شده است، نه از روی کینه و غرض.^۶ او باید تا زمان محاکمه‌اش در حضور مردم، و تا وفات رئیس کهنه‌ای که در زمان واقعه بر مصدر کار بوده است، در آن شهر بماند. اما بعد از آن، آزاد است و می‌تواند به شهر و خانه خود بازگردد.»

^۷ پس این شهرها برای پناهگاه اختصاص یافتند: قادش جلیل در کوهستان نفتالی، شکیم در کوهستان افرایم و قریهٔ اربع (که حبرون نیز نامیده می‌شد) در کوهستان یهودا.^۸ همچنین در سمت شرقی رود اردن، در شرق اریحا، این شهرها برای پناهگاه اختصاص یافتند: باصر در صحرا از ملک قبیلهٔ رئوبین، راموت در جلعاد از ملک قبیلهٔ جاد و جولان در باشان از ملک قبیلهٔ منسی.
^۹ شهرهای پناهگاه، هم برای اسرائیلی‌ها بود و هم برای غریبانی که در میان ایشان زندگی می‌کردند، تا اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود، به یکی از آنها فرار کند تا قبل از محاکمه‌اش در حضور مردم، به دست مدعی خون مقتول، کشته نشود.

۷:۲۰

یوشع ۱۶:۹-۲۱، ۳۲

اتوا ۷۶:۶

لو ۳۹:۱

اسرائیل پس از ورود به سرزمین موعود انجام دهند، تعیین «شهرهای پناهگاه» بود. این شهرها می‌بایست در قسمت‌های مختلف سرزمین موعود قرار داشته باشند. هدف از ایجاد این شهرها جلوگیری از بی‌عدالتی بود، به‌خصوص در مواردی که مسأله انتقام‌جویی در میان بود. برای مثال، اگر کسی به‌طور تصادفی دیگری را می‌کشت، می‌توانست به شهر پناهگاه بگریزد و تا برگزاری محاکمه‌ای عادلانه در آنجا در امان باشد. مسؤلیت هر یک از شهرهای پناهگاه به عهده لای‌ها بود. این تدبیر شاید برای آن بود که از رعایت اصول عدالت و انصاف الهی اطمینان حاصل شود. (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد شهرهای پناهگاه، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به اعداد ۳۵:۶؛ ۳۵:۱۱-۱۱).

۲:۲۱ لای‌ها می‌بایست به نیابت از طرف مردم در پیشگاه خدا خدمت می‌کردند؛ از این رو شهرهایی در سراسر سرزمین به آنها داده شد. با آنکه اورشلیم از محل زندگی بسیاری از قوم اسرائیل دور بود، اما تقریباً خانه هیچ کس بیشتر از یک روز سفر از شهر لای‌ها فاصله نداشت.



شهرهای پناهگاه

شهر پناهگاه فقط برای پناه دادن به کسی بود که به‌طور غیر عمد مرتکب قتل می‌شد، قتلی که طبعاً خشم و انتقام دوستان و خویشان مقتول را به دنبال داشت. این شش شهر پناهگاه به‌شکلی در سراسر سرزمین تعیین شده بودند که شخص هیچگاه از یکی از آنها آنگاه دور نباشد که نتواند به آنجا پناه برد.

۶:۲۰ همراه با ورود قومی جدید به سرزمینی جدید، نیاز به حکومتی جدید نیز به‌وجود آمد. سالها پیش خدا به موسی فرموده بود که عملکرد این حکومت چگونه باید باشد. یکی از چیزهایی که خدا می‌خواست قوم

شهرهایی که به لاوی‌ها داده می‌شود

۲۱ بزرگان قبیله لاوی به شیله آمدند و به العازار کاهن، یوشع و بقیه رهبران قبایل گفتند: «خداوند به موسی فرمود که شهرهایی برای سکونت و چراگاه‌هایی برای گله‌ها به قبیله ما داده شود.»^۳ پس بنی‌اسرائیل طبق فرمان خداوند از ملک خود شهرهایی با چراگاه‌های اطرافشان به قبیله لاوی دادند.

^۴خاندان قهات نخستین گروه از قبیله لاوی بودند که قرعه به نامشان درآمد. به آن دسته از قهاتی‌ها که از نسل هارون و کاهن بودند، سیزده شهر از شهرهای قبایل یهودا، شمعون و بنیامین داده شد.^۵ به بقیه خاندان قهات، ده شهر از شهرهای افرایم، دان و نصف قبیله منسی داده شد.^۶ به خاندان جرشون، سیزده شهر از شهرهای قبایل یساکار، اشیر، نفتالی و نصف قبیله منسی که در باشان قرار داشت، داده شد.^۷ به خاندان مراری، دوازده شهر از شهرهای قبایل رثوبین، جاد و زبولون داده شد.^۸ به این طریق آنچه که خداوند به موسی فرموده بود، انجام پذیرفت و شهرها و چراگاه‌ها برای قبیله لاوی به حکم قرعه تعیین گردید.

^۹و^{۱۰} این است اسامی شهرهایی که از ملک قبایل یهودا و شمعون به نسل هارون که از طایفه قهات (پسر لاوی) بودند، داده شد (طایفه قهات نخستین گروهی بودند که قرعه به نامشان درآمد):^{۱۱} شهر حبرون که همان قریه اربع باشد (اربع پدر عناق بود) در کوهستان یهودا با چراگاه‌های اطرافش به ایشان تعلق گرفت.^{۱۲} (مزارع و روستاهای اطراف آن، قبلاً به کالیب پسر یفنه داده شده بود).^{۱۳} علاوه بر شهر حبرون که از شهرهای پناهگاه بود، این شهرها نیز به نسل هارون که کاهن بودند داده شد: لبنه،^{۱۴} تیتیر، اشتموع،^{۱۵} حولون، دبیر،^{۱۶} عین، یوطه و بیت شمس، جمعاً نه شهر با چراگاه‌های اطراف از قبیله یهودا و شمعون.^{۱۷} و^{۱۸} از ملک قبیله بنیامین، این چهار شهر با چراگاه‌های اطراف داده شد: جبعون، جبع، عناتوت و علمون.^{۱۹} پس جمعاً سیزده شهر با چراگاه‌های اطراف، به نسل هارون که کاهن بودند تعلق گرفت.

^{۲۰}و^{۲۱} از طرف قبیله افرایم، چهار شهر و چراگاه‌های اطراف آنها به بقیه خاندان قهات داده شد. این شهرها عبارت بودند از: شکیم (یکی از شهرهای پناهگاه که در کوهستان افرایم واقع بود)، جازر، قصبایم و بیت حورون.

^{۲۳}و^{۲۴} از طرف قبیله دان چهار شهر با چراگاه‌های اطراف آنها به ایشان بخشیده شد. این شهرها عبارت بودند از: التقی، جبتون، آیلون و جترمون.

^{۲۵}نصف قبیله منسی، شهرهای تعنک، جت رمون و چراگاه‌های اطراف آنها را به ایشان بخشید.^{۲۶} به این ترتیب، جمعاً ده شهر با چراگاه‌های اطراف آنها به باقیمانده خاندان قهات داده شد.

۱:۲۱
یوش ۱:۱۴، ۴:۱۷
۲:۲۱
اعد ۲۱:۳۵
توا ۵۴:۶

۲۷ به خاندان جرشون نیز که یکی دیگر از گروه‌های قبیله لاوی بود این شهرها داده شد: از طرف نصف قبیله منسی، جولان در باشان (یکی از شهرهای پناهگاه) و بَعَشْتَرَه، جمعاً دو شهر با چراگاه‌های اطراف. ۲۸ از طرف قبیله یساکار؛ شهرهای قشیون، دابره، ۲۹ یرموت و عین جنیم، جمعاً چهار شهر با چراگاه‌های اطراف. ۳۰ از قبیله اشیر؛ شهرهای مش آل، عبدون، ۳۱ حلقات و رحوب، جمعاً چهار شهر با چراگاه‌های اطراف. ۳۲ از قبیله نفتالی؛ شهرهای قادش در جلیل (یکی از شهرهای پناهگاه)، حموت دُر و قرتان، جمعاً سه شهر با چراگاه‌های اطراف.

۳۳ پس جمعاً سیزده شهر با چراگاه‌های اطراف آنها به خاندان جرشون داده شد.

۳۴ به بقیه قبیله لاوی که خاندان مراری را تشکیل می‌دادند، این شهرها داده شد: از قبیله زبولون؛ شهرهای یُقْنَعَام، قَرْتَه، ۳۵ دمنه و نحلال، جمعاً چهار شهر با چراگاه‌های اطراف. ۳۶ از قبیله رثوین؛ شهرهای باصر، بهصه، ۳۷ قدیموت و میفعت، جمعاً چهار شهر با چراگاه‌های اطراف. ۳۸ از قبیله جاد؛ شهرهای راموت در جلعاد (یکی از شهرهای پناهگاه)، محنایم، ۳۹ حشبون و یعزیر، جمعاً چهار شهر با چراگاه‌های اطراف.

۴۰ رویهم‌رفته دوازده شهر به حکم قرعه به خاندان مراری که بقیه قبیله لاوی را تشکیل می‌دادند، داده شد.

۴۱ و ۴۲ بدین ترتیب از سرزمینی که متعلق به بنی اسرائیل بود چهل و هشت شهر با چراگاه‌های اطراف آنها به قبیله لاوی داده شد.

خداوند به ملت صلح عطا می‌کند

۴۳ پس خداوند، تمام سرزمینی را که به اجداد قوم اسرائیل وعده فرموده بود به بنی اسرائیل بخشید و ایشان آن را تصرف نموده، در آن ساکن شدند. ۴۴ خداوند چنانکه به اجداد آنها وعده داده بود در سرزمین اسرائیل صلح برقرار نمود و کسی را یارای مقاومت با آنها نبود. خداوند ایشان را یاری نمود تا دشمنان خود را نابود کنند. ۴۵ او به تمام وعده‌های نیکویی که به قوم اسرائیل داده بود وفا کرد.

۴۱:۲۱
اعد ۷:۳۵

۴۳:۲۱
اعد ۵۳:۳۳
تث ۱۱:۳۱؛ ۱۴:۱۷؛ ۴:۳۴
۴۴:۲۱
خرو ۲۳:۳۱
تث ۷:۲۴

پیوست، نه برنامه زمانی ما؛ اما می‌توانیم این یقین را داشته باشیم که کلام او قطعی است. هر چقدر از وعده‌هایی که خدا به آنها عمل کرده و می‌کند بیشتر مطلع شویم، آسانتر به تحقق وعده‌هایی که هنوز عملی نشده‌اند، امیدوار می‌گردیم.

۴۵:۴۳:۲۱ خدا در تحقق هر وعده‌ای که به اسرائیل داده بود، وفاداری خود را ثابت کرد. تحقق بعضی از وعده‌ها سالها طول کشید، اما «او به تمام وعده‌های نیکویی که به قوم اسرائیل داده بود وفا کرد» (۴۵:۲۱). وعده‌های خدا مطابق برنامه زمانی او به تحقق خواهد

۳- قبایل شرق رود اردن قربانگاهی بنا می کنند

۲۲ یوشع مردان جنگی قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی را به حضور طلبید^۲ و به ایشان چنین فرمود: «هر چه موسی خدمتگزار خداوند به شما امر فرموده بود، انجام داده‌اید، و تمام دستورات مرا نیز اطاعت کرده‌اید. ۳ هر چند جنگ خیلی طول کشید، ولی شما در این مدت برادران خود را ترک نکردید بلکه مأموریتی را که خداوند، خدایتان به شما داده بود، انجام دادید. ۴ اکنون خداوند، خدای شما مطابق وعده خود، به برادرانتان پیروزی و آرامش بخشیده است. پس به خانه‌های خود در آنسوی رود اردن که خداوند توسط خدمتگزار خود موسی به شما به ملکیت داده است، برگردید. ۵ بدقت آنچه را که موسی به شما دستور داده است، انجام دهید: خداوند، خدای خود را دوست بدارید، در راه او گام بردارید، احکامش را اطاعت کنید، به او بچسبید و با دل و جان او را خدمت نمایید.»

۱:۲۲
اعد ۴۱:۲۹-۳۲
۲:۲۲
یوش ۱:۱۸-۱۲

۴:۲۲
اعد ۱۸:۳۲
تث ۲۰:۳
۵:۲۲
تث ۱:۵

۶ پس یوشع آنها را برکت داده، ایشان را به خانه‌هایشان روانه ساخت. ۷^۸ (موسی قبلاً در شرق رود اردن به نصف قبیله منسی زمین داده بود، و یوشع هم در غرب رود اردن به نصف دیگر آن قبیله، در میان قبایل دیگر، زمین بخشید.) درحالی‌که مردان جنگی عازم خانه‌های خود بودند، یوشع ایشان را برکت داده، گفت: «با ثروت بسیار، گله و رمه‌های بی‌شمار، طلا و نقره، مس و آهن، و پوشاک فراوان به خانه‌های خود باز گردید و این غنایم را با بستگان خود تقسیم نمایید.»

۷:۲۲
اعد ۳۳:۳۲
یوش ۱:۱۷

۹ پس مردان جنگی قبایل رئوبین، جاد، و نصف قبیله منسی، بنی اسرائیل را در شیلوه در سرزمین کنعان ترک نمودند و بسوی سرزمین خود در جلعاد که بنا به دستور خداوند به موسی، آن را تصرف کرده بودند، روانه شدند.

با آنکه قوم اسرائیل مسؤلیت نظامی خود را با موفقیت انجام داده بودند، اما یوشع مسؤلیت روحانی‌شان را به آنها یادآوری کرد. بعضی اوقات به قدری درباره کارهایی که باید انجام دهیم فکر می‌کنیم که از یاد می‌بریم فکر کنیم چه نوع انسانی باید باشیم.

۸:۲۲ توصیه‌ای که یوشع به این قبایل به‌هنگام وداع کرد، این بود که ثروت تازه خود را پس از بازگشت به خانه با خویشاوندانشان تقسیم کنند. ما اغلب این قسمت حیاتی از زندگی مسیحی را نادیده می‌گیریم: تقسیم چیزهایی که خدا به ما داده است با دیگران. این بدان معنا نیست که در آینده، هر گاه ثروتمند شدیم، ثروت خود را تقسیم کنیم؛ مقصود این است که آنچه را که اکنون داریم، با دیگران قسمت کنیم؛ حاضر باشیم هر چه را که داریم با کسانی تقسیم کنیم که مرفه نیستند و از آن نعمت‌ها برخوردار نمی‌باشند.

۴:۲۲ قبل از شروع تسخیر سرزمین موعود، زمینهایی در شرق رود اردن به سه قبیله داده شد. اما ایشان پیش از سکونت در آنجا، ابتدا می‌بایست در تسخیر سرزمین موعود واقع در غرب رود اردن، به سایر قبایل کمک کنند (اعداد ۳۲:۲۰-۲۲). آنها با صبر و پشتکار به وظایفی که قول داده بودند، عمل کردند. اینک یوشع برای همین عمل، ایشان را ستود. ایشان سرانجام اجازه یافتند که نزد خانواده‌های خود باز گردند و شهرهای خود را بسازند. دنبال کردن کار خدا تا به آخر امری حیاتی است. مراقب این وسوسه باشید که مبدا کار خدا را نیمه‌کاره رها کنید.

۵:۲۲ اینجا یوشع خلاصه‌وار قسمت اصلی پیغامی را که موسی در کتاب تثبیه به مردم داده بود، تکرار کرد: اطاعت باید بر اساس محبت به خدا باشد، نه ترس از او.

۱۰:۲۲ وقتی قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی به جلیلوت در کنار رود اردن در کنعان رسیدند، قربانگاه بسیار بزرگ و چشمگیری در کنار رود اردن بنا کردند. اما هنگامی که بقیه قبایل اسرائیل این را شنیدند، در شیله جمع شدند تا به جنگ آنها بروند.^{۱۳} ولی اول، عده‌ای را به رهبری فینحاس پسر العازار کاهن نزد ایشان به سرزمین جلعاد فرستادند.^{۱۴} افرادی که همراه فینحاس رفتند ده نفر بودند که هر کدام از آنها مقام سرپرستی خاندانی را بر عهده داشتند و به نمایندگی از طرف قبیله خود آمده بودند.^{۱۵} وقتی این گروه به نزد قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی در سرزمین جلعاد رسیدند،^{۱۶} به نمایندگی از طرف تمام قوم خداوند گفتند: «چرا از پیروی خداوند برگشته‌اید و با ساختن این قربانگاه از او روگردان شده، برضد خدای اسرائیل برخاسته‌اید؟^{۱۷} آیا عقوبت پرستش بت بلع فغور برای ما کم بود؟ مگر فراموش کرده‌اید چه بلای وحشتناکی بر قوم خداوند عارض شد، بطوریکه هنوز هم از آن کاملاً آزاد نشده‌ایم؟ مگر نمی‌دانید اگر امروز از دستور خداوند سرپیچی کنید فردا او بار دیگر بر همه قوم اسرائیل خشمگین خواهد شد؟^{۱۹} اگر زمین شما برای عبادت خداوند مناسب نیست، بهتر است به سرزمین خداوند که خیمه عبادت در آنجاست بیاوید و در این سرزمین با ما زندگی کنید، و با ساختن یک قربانگاه دیگر علاوه بر قربانگاهی که برای خداوند، خدای ما ساخته شده است، برضد خداوند و برضد ما برنخیزید.^{۲۰} آیا فراموش کرده‌اید که وقتی عخان پسر زارح مال حرام را برداشت، نه فقط او بلکه تمام قوم اسرائیل با او مجازات شدند؟»

^{۲۱} قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی به نمایندگان قبایل چنین پاسخ دادند: ^{۲۲} «خداوند، خدای خدایان می‌داند که قصد ما از بنای این قربانگاه چه بوده است و می‌خواهیم شما نیز بدانید. اگر ما با این کار از پیروی خداوند روگردان شده‌ایم و به او خیانت ورزیده‌ایم، شما ما را زنده نگذارید.^{۳۳} اگر از خداوند برگشته و این قربانگاه را ساخته‌ایم تا روی آن قربانی سوختنی، هدیه

۱۰:۲۲

تث ۵:۱۲

۱۱:۲۲

تث ۱۳:۱۳-۱۴

۱۳:۲۲

اعد ۷:۲۵، ۱۱:۰۷، ۳۱:۶

۱۷:۲۲

اعد ۲۵:۹-۱

۲۰:۲۲

یوش ۷:۱۷

۲۲:۲۲

تث ۱۲:۲۱

چه به‌عنوان یک ملت، چه به‌عنوان فرد، باید از شیوه مشابهی برای حل اختلاف بهره‌جوییم. اگر رفتار دیگران را با دیدی منفی تعبیر کنیم، چیزی جز تلخی و نفرت حاصل نخواهد شد. مردم اسرائیل پیش از حمله به آنان، جویای مقصود ایشان شدند و با این کار خطر جنگ داخلی را رفع کردند. مواظب باشید که پیش از شنیدن کل داستان، واکنشی از خود نشان ندهید.

۲۰:۲۲ در مورد ماجرای عخان، مردی که اجازه داد طمع بر او چیره شود، ر.ک. یوشع فصل ۷.

۳۴:۱۱:۲۲ وقتی قبایل رئوبین، جاد، و نصف قبیله منسی قربانگاهی در کنار رود اردن بنا کردند، بقیه اقوام اسرائیل ترسیدند که مبادا آنان مذهب خاص خود را در پیش گرفته، از خدا سرکشی کرده باشند. اما پیش از آغاز جنگی تمام‌عیار، فینحاس در رأس هیئتی به آنجا رفت تا از حقیقت امر مطلع شود. اگر جنگ ضروری نمی‌نمود، فینحاس ترجیح می‌داد مسأله را به شکلی صلح‌آمیز حل کنند، نه با جنگ. وقتی یقین حاصل کرد که آن قربانگاه فقط یک بنای یادبود بود، نه محلی برای تقدیم قربانی سوختنی، مسأله جنگ منتفی شد و اتحاد بار دیگر برقرار گشت.

آردی و قربانی سلامتی تقدیم کنیم، خداوند خودش ما را مجازات کند.^{۲۴} این کار را از روی احتیاط انجام داده‌ایم، چون می‌ترسیم در آینده فرزندان شما به فرزندان ما بگویند: شما حق ندارید خداوند، خدای اسرائیل را پرستش کنید، زیرا شما سهمی در خداوند ندارید. خداوند رود اردن را بین ما و شما قرار داده است. و به این ترتیب فرزندان شما، فرزندان ما را از پرستش خداوند باز دارند.^{۲۶ و ۲۷} پس تصمیم گرفتیم آن قربانگاه را بنا کنیم، البته نه برای تقدیم قربانی سوختنی و سایر قربانی‌ها، بلکه تا بین ما و شما و فرزندانمان شاهی باشد که ما هم حق داریم در خانه خداوند او را با تقدیم قربانی‌های سوختنی و سلامتی پرستش نماییم، و اگر فرزندان شما به فرزندان ما بگویند: شما سهمی در خداوند ندارید،^{۲۸} فرزندان ما بتوانند بگویند: این قربانگاه را نگاه کنید که پدران ما از روی نمونه قربانگاه خداوند ساخته‌اند. این قربانگاه، برای تقدیم قربانی‌های سوختنی و سایر قربانی‌ها نیست بلکه نشانه این است که ما هم حق داریم بیاییم و خدا را پرستیم.^{۲۹} ما هرگز از پیروی خداوند دست بر نمی‌داریم و با ساختن قربانگاهی برای تقدیم قربانی سوختنی، هدیه آردی و سایر قربانی‌ها از دستورات او سرپیچی نمی‌کنیم. ما می‌دانیم تنها قربانگاهی که باید بر آن قربانی کرد، همان است که در عبادتگاه خداوند قرار دارد.»

^{۳۰} فینحاس کاهن و نمایندگان قبایل بنی اسرائیل که همراه وی بودند، چون این سخنان را از قبیله‌های رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی شنیدند، قانع شدند.^{۳۱} فینحاس به ایشان گفت: «امروز فهمیدیم که خداوند در میان ماست، زیرا شما برضد او برخاسته‌اید بلکه برعکس، قوم ما را از نابودی نجات داده‌اید.»

^{۳۲} پس فینحاس و نمایندگان، از جلعاد به کنعان باز گشتند و هر آنچه را که شنیده بودند به بنی اسرائیل گزارش دادند.^{۳۳} با شنیدن گزارش آنها، همه مردم اسرائیل شاد شدند و خدا را شکر نمودند و دیگر سخنی از جنگ با قبایل رئوبین و جاد و یا خراب کردن سرزمین آنها به میان نیامد.^{۳۴} قبایل رئوبین و جاد آن قربانگاهی را که بنا کرده بودند «قربانگاه شاهد» نامیدند و گفتند: «این قربانگاه بین ما و برادران ما شاهد است که خداوند، خدای ما نیز هست.»

۳۴:۲۲

پیدا: ۴۹-۴۷:۳۱

آنها همگی خدای واحدی را می‌پرستند. ما بسیاری از اوقات نیاز داریم ایمان پدرانمان را به یاد بیاوریم. کدام عمل شما توکل شما به خدا و کارهای او را به فرزندانمان نشان می‌دهد؟ برای ایجاد سنتهای خانوادگی وقت صرف کنید، تا فرزندانمان همواره آنها را به یاد بیاورند.

۲۷، ۲۶: ۲۲ قبایل اسرائیل به این نتیجه رسیدند که نسل‌های آینده اگر نشانه آشکاری از اتحاد مردمان دو طرف رود اردن نبینند، ممکن است فکر کنند که آنها با هم اختلاف داشته‌اند. قربانگاهی که از روی نمونه قربانگاه خداوند ساخته شد، به نسل‌های بعدی یادآوری می‌کرد که

۴- آخرین پیام یوشع یوشع برای رهبران سخنرانی می کند

۲۳

سالها گذشت و خداوند بنی اسرائیل را از دست دشمنانش راحتی بخشید. در این هنگام یوشع پیر و سالخورده شده بود. ^۲ او تمام بنی اسرائیل را فراخواند و به بزرگان و رهبران و قضات و مقامات قوم اسرائیل گفت: «من دیگر پیر و سالخورده شده‌ام. ^۳ شما آنچه را که خداوند، خدایان بخاطر شما انجام داده است دیده‌اید. او خودش با دشمنانتان جنگید. ^۴ و من زمینهایی را که به تصرف خود درآورده‌اید و حتی آنهايي را که هنوز تصرف نکرده‌اید، بین شما تقسیم نموده‌ام. تمام این سرزمین، از رود اردن گرفته تا دریای مدیترانه از آن شما خواهد بود؛ زیرا چنانکه خداوند وعده داده است، خود او قبیله‌هایی را که هنوز میان شما باقی مانده‌اند از این سرزمین بیرون خواهد راند تا در آن ساکن شوید.

^۶ «اما شما قوی باشید و بدقت دستوراتی را که در تورات موسی نوشته شده است اطاعت کنید و تمام جزییات آن را نگاه‌دارید و از آن منحرف نشوید. ^۷ مواظب باشید با قوم‌هایی که هنوز در میان شما باقی مانده‌اند معاشرت نکنید. نام خدایان آنها را هرگز به زبان نیاورید و به نام آنها قسم نخورید، آنها را عبادت نکنید و جلو آنها زانو نزنید. ^۸ بلکه به خداوند، خدای خود بچسبید، همانطور که تا حالا کرده‌اید. ^۹ خداوند، قوم‌های بزرگ و نیرومند را از پیش روی شما بیرون رانده و تاکنون کسی نتوانسته است در برابر شما بایستد. ^{۱۰} هر یک از شما به تنهایی قادر هستید با یک هزار سرباز دشمن بجنگید و آنها را شکست دهید، زیرا خداوند، خدای شما مطابق قولی که داده است بجای شما می‌جنگد. ^{۱۱} پس مواظب باشید که همیشه خداوند، خدای خود را دوست بدارید.

^{۱۲} «ولی اگر از خدا روگردان شده، با افراد این قوما که هنوز در میان شما هستند دوست شوید و از آنها زن بگیرید و به آنها زن بدهید، ^{۱۳} مطمئن باشید

۱:۲۳
یوش ۴۴:۲۱
۲:۲۳
تث ۲۸:۳۱
یوش ۱:۲۴

۴:۲۳
خرو ۳۰:۲۳
اعد ۵۳:۳۳

۶:۲۳
تث ۳۲:۵
یوش ۵:۲۲ ؛ ۷:۱
۷:۲۳
خرو ۱۳:۲۳ ؛ ۵:۲۰
تث ۱۳:۶ ؛ ۱۰:۱۰
مز ۴:۱۶

۹:۲۳
خرو ۳۰:۲۳ ؛ ۲۳:۳۰
تث ۲۴:۷
۱۰:۲۳
لاو ۸:۲۶
تث ۷:۲۸
داو ۱۵:۱۵
۱۲:۲۳
تث ۳:۷
عز ۲:۹

۱۳:۲۳
خرو ۱۲:۳۴ ؛ ۳۳:۳۳
تث ۱۶:۷

ترتیب، پیش از آنکه گناه بر ما غالب شود، می‌توانیم تدابیری برای غلبه بر آن بیابیم.
۱۴-۱۲:۲۳ این پیشگویی وحشتناک درباره عواقب ازدواج با اقوام کنعانی، سرانجام به واقعیت پیوست. ماجراهای متعدد در کتاب داوران نشان می‌دهد که قوم اسرائیل به‌خاطر کوتاهی در اطاعت کامل از خدا، متحمل چه مصائبی شدند. خدا محبت و صبر فراوانی در قبال قوم اسرائیل نشان داد، درست همان گونه که امروز نسبت به ایمانداران مهربان و صبور است. اما ما نباید تصور کنیم که صبر او به‌معنای خشنودی او از ما است. مواظب باشید

۱۳-۶:۲۳ یوشع از نقاط ضعف قوم آگاه بود. او پیش از رحلت خود، قوم را گرد آورد و در مورد زمینه‌هایی که احتمال می‌داد در آنها لغزش بخورند، دستوراتی به ایشان داد: (۱) از هیچیک از احکام موسی تخلف نوزند و منحرف نشوند؛ (۲) با اقوام بت‌پرست معاشرت نکنند یا وسوسه نشوند که خدایانشان را بپرستند؛ (۳) با اقوام بت‌پرست ازدواج نکنند. این وسوسه‌ها درست در چند قدمی آنها بود. همین وسوسه‌ها در چند قدمی ما نیز هست. عاقلانه آن است که پیش از آنکه مرتکب خطایی شویم، نقاط ضعف زندگی خود را شناسایی کنیم. به این

که خدا این قومها را از سرزمینتان بیرون نخواهد راند، بلکه آنها دامی برای پایهای شما، تازیانه‌ای برای پشت شما، و خاری در چشم شما خواهند بود و شما عاقبت در زمین نیکویی که خداوند، خدایتان به شما داده است هلاک خواهید شد.

۱۴ «پایان عمر من فرا رسیده است و همه شما شاهد هستید که هر چه خداوند، خدایتان به شما وعده فرموده بود، یک به یک انجام شده است. ۱۵ و اولی بدانید همانطور که خداوند نعمت‌ها به شما داده است، بر سر شما بلا نیز نازل خواهد کرد اگر از دستورات او سرپیچی کنید و خدایان دیگر را پرستش و سجده نمایید. بلی، آتش خشم او بر شما افروخته خواهد شد و شما راز روی زمین نیکویی که به شما بخشیده است بکلی نابود خواهد کرد.»

۱۵:۲۳
لاو ۱۴:۲۶
تث ۲۵:۴ ؛ ۱۹-۱۵:۲۸
۳۰:۳۲

یوشع برای همه مردم سخنرانی می‌کند

یک بار دیگر، یوشع تمام قبایل اسرائیل را با بزرگان و رهبران و قضات و مقامات قوم اسرائیل در شکیم احضار کرد و آنها آمده، در حضور خدا ایستادند. ۲ یوشع لب به سخن گشود و گفت که خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «در گذشته جد شما تارح، پدر ابراهیم و ناحور، در سمت شرقی رود فرات می‌زیست و بت پرست بود. ۳ ولی من ابراهیم، پسر تارح را از آنسوی رود فرات برداشته، به سرزمین کنعان آوردم و او را در سراسر این سرزمین گرداندم و نسل او را زیاد کردم. اسحاق را به او بخشیدم ۴ و به اسحاق نیز یعقوب و عیسو را دادم. نواحی اطراف کوه سعیر را به عیسو بخشیدم. یعقوب و فرزندانش به مصر رفتند. ۵ بعد موسی و هارون را فرستادم و بلای عظیمی بر سر مصری‌ها آوردم. سرانجام، اجداد شما را از اسارت مصری‌ها

۱:۲۴
یوش ۱:۲۳
۲:۲۴
پیدا ۱۱:۲۷-۳۲
۳:۲۴
پیدا ۱:۱۲ ؛ ۵:۱۵
۷:۲۴ ؛ ۳:۱-۲۱
۴:۲۴
پیدا ۲۵:۲۵ ؛ ۲۶ ؛ ۹:۳۶
۶:۴۶
تث ۵:۲
۵:۲۴
خرو ۱۷-۱۴:۴
مز ۲۶:۱-۱۰۵

واپسین سخنان یوشع یوشع همه قوم اسرائیل را به شکیم فرا خواند تا آخرین سخنان او را بشنوند. او مردم را به جالش طلبید تا آگاهانه خدمت دائمی به خدا را انتخاب کنند. کمی بعد از آن، یوشع چشم از جهان فرو بست. او را در زادگاهش واقع در تهنه سارح دفن کردند.



که به جای خواست خدا، بر خواسته‌های شخصی خود اصرار نورزید، چرا که ممکن است نهایتاً آنها را به دست آورید؛ اما در این صورت، باید تمام عواقب دردناکش را نیز تحمل کنید.

۱۳-۲:۲۴ یوشع با مرور گذشته‌ها، به یاد مردم آورد که خدا چگونه ایشان را برکت داده و نیازهایشان را برطرف ساخته است. یادآوری برکات گذشته می‌تواند ما را تشویق کند تا باز هم خدا را وفادارانه خدمت کنیم. هر گاه احساس می‌کنید به یادآوری محبت خدا نیاز دارید، به یاد آورید که چطور خدا در گذشته شما را برکت داده است. سپس به کتاب مقدس رجوع کنید و ببینید که چقدر محبت او تغییرناپذیر است.

۶:۲۴
خرو ۸۲:۱۴
نح ۱۱:۹
مز ۱۵:۷۷
۷:۲۴
خرو ۳۱:۱۹-۱۴
اعد ۳۳:۱۴
تث ۱۴:۲ : ۴۶:۱

۸:۲۴
اعد ۳۵-۲۱:۲۱
۹:۲۴
اعد ۶۲:۲۲

۱۱:۲۴
خرو ۳۱:۲۳-۲۳
تث ۱:۷
یوش ۱۷:۱۵-۳

۱۲:۲۴
خرو ۲۸:۲۳
تث ۲۰:۷
مز ۳:۴۴
۱۳:۲۴
تث ۱۲:۱۰-۶

۱۴:۲۴
تث ۱۳:۱۸ : ۱۳:۱۲-۱۰
اسمو ۲۴:۱۲
مز ۱۰:۱۱۱
۱۵:۲۴
روت ۱۶و۱۵:۱
۱ یاد ۲۱:۱۸

آزاد نمودم. وقتی به ساحل دریای سرخ رسیدند، مصری‌ها با عرابه‌ها و سواران به تعقیب ایشان پرداختند.^۷ در این هنگام، آنها از من کمک خواستند و من میان آنها و لشکر مصر تاریکی ایجاد نمودم. سپس آب دریا را بر سر مصری‌ها ریختم و آنها را در دریا غرق کردم. پدران شما آنچه را که بر سر مصری‌ها آوردم با چشمان خود دیدند. بعد از آن، قوم اسرائیل سالهای زیادی را در بیابان گذرانیدند.

^۸ «سرانجام شما را به سرزمین اموری‌ها در آنطرف رود اردن آوردم. اموری‌ها با شما جنگیدند، ولی من ایشان را نابود کردم و زمینهایشان را به شما دادم. سپس بلایق، پادشاه موآب جنگ را با شما آغاز نمود و بدنبال بلعام، پسر بعور فرستاد تا شما را لعنت کند.^۹ اما من دعای او را اجابت ننمودم، بلکه او را وادار ساختم تا شما را برکت بدهد و به این ترتیب شما را از دست بلایق نجات دادم.^{۱۱} سپس از رود اردن گذشتید و به اریحا آمدید. جنگجویان اریحا و بسیاری از قبایل دیگر از قبیل اموری‌ها، فرزی‌ها، کنعانی‌ها، حتی‌ها، جرجاشی‌ها، حوی‌ها و بیوسی‌ها یکی پس از دیگری با شما جنگیدند. اما من همه آنها را مغلوب شما ساختم.^{۱۲} زنبورهای سرخ به سراغ اموری‌ها فرستادم و دو پادشاه اموری را با مردمانشان از پیش روی شما راندم. شما این پیروزی را با نیزه و کمان بدست نیاوردید!^{۱۳} زمینی را که در آن زحمت نکشیده بودید و شهرهایی را که خود بنا نکرده بودید، به شما بخشیدم تا در آن ساکن شوید و از میوه تاکستانها و باغهای زیتونی که خود زحمت کاشتن آنها را نکشیده بودید، بخورید.

^{۱۴} «پس خداوند را احترام نمایید و با صداقت و راستی او را خدمت کنید. بتهایی را که زمانی اجدادتان در آنسوی رود فرات و در مصر پرستش می‌نمودند، از خود دور کنید و فقط خداوند را عبادت نمایید.^{۱۵} امروز تصمیم خود را بگیرید. آیا می‌خواهید از خداوند پیروی کنید یا از بتهایی که اجداد شما در آنسوی رود فرات می‌پرستیدند، و یا از بتهای اموری‌هایی که در سرزمینشان ساکنید؟ ولی این را بدانید که من و خانواده‌ام خداوند را عبادت خواهیم نمود.»

باشیم، لازم است که هر روز این تصمیم را تکرار کنیم. **۱۵:۲۴** یوشع قاطعانه اعلام داشت که خداوند را پیروی خواهد کرد، و بدینسان رهبری روحانی خود را بار دیگر به نمایش گذاشت. بدون توجه به اینکه دیگران چه تصمیمی می‌خواستند بگیرند، یوشع نسبت به خدا متعهد شده بود و حاضر بود زندگی خود را سرمشق قرار دهد: شیوه زندگی ما و میزان وفاداری ما در خدمت، جلال خدا را به دیگران نشان می‌دهد.

۱۵:۲۴ مردم می‌بایست تصمیم می‌گرفتند که یا از خداوند که وفاداری خود را ثابت کرده بود اطاعت کنند، یا از خدایان بت‌پرستان که ساخته دست انسان بودند. افتادن در سرازیری طغیان و زندگی طبق دلخواه خویش، بسیار آسان است. اما زمانی می‌آید که باید انتخاب کنیم که می‌خواهیم تحت فرمان چه کسی یا چه چیزی باشیم. آیا خدا را بر می‌گزینیم، یا شخصیت محدود خود را، یا جایگزین ناقص دیگری را؟ اگر تصمیم بگیریم که تحت فرمان روح خدا

یوشع برای همه مردم سخنرانی می کند

۱۶ مردم اسرائیل در پاسخ او گفتند: «وای بر ما اگر خداوند را ترک نماییم و بتها را پرستش کنیم؛^{۱۷} زیرا خداوند، خدای ما بود که قوم ما را از بردگی مصریها رهانید و در پیش چشمانمان معجزات شگفت‌انگیزی انجام داد. در تمام طول راه و هنگامی که از میان سرزمینهای دشمنان می‌گذشتیم، او ما را حفظ کرد.^{۱۸} خداوند بود که هنگام ورود ما به این سرزمین، قوم اموری و سایر قومها را از اینجا بیرون راند. پس ما نیز از خداوند پیروی خواهیم کرد، زیرا او خدای ماست.»

مردم قول می‌دهند که خداوند را پرستند و از او اطاعت کنند

۱۹ اما یوشع در پاسخ ایشان گفت: «پیروی از خداوند کار آسانی نیست، زیرا او قدوس و بسیار غیور است و از گناهانتان نخواهد گذشت.^{۲۰} اگر او را ترک کرده بتها را پرستید، او بر ضد شما بر خواهد خاست و شما را مجازات خواهد کرد، و با وجود آنکه به شما احسان نموده است، شما را از بین خواهد برد.»^{۲۱} قوم اسرائیل در جواب یوشع گفتند: «ولی ما قول می‌دهیم از خداوند پیروی کنیم!»

۲۲ یوشع گفت: «پس خود شما شاهد هستید که قول داده‌اید از خداوند پیروی نمایید.»

گفتند: «بلی، ما خود، شاهد هستیم.»

۲۳ یوشع گفت: «بسیار خوب، پس حال باید بتهایی را که در میان شما هستند از خود دور کنید و دلهای خود را به خداوند، خدای اسرائیل نزدیک سازید.»

۲۴ مردم به یوشع گفتند: «آری، ما فقط از خداوند، خدای خود اطاعت و پیروی خواهیم کرد.»

۱۹:۲۴

خرو ۵:۲۰؛ ۲۱:۲۳؛ ۱۴:۳۴
لاو ۲۱:۱۹؛ ۲۶:۷؛ ۲۰

۲۰:۲۴

تث ۲۵:۴

یوش ۱۲:۲۳

اعما ۴۲:۷

۲۴:۲۴

خرو ۸:۱۹؛ ۷:۳؛ ۲۴

تث ۲۷:۲۶؛ ۵

۲۴:۲۴-۲۶ پیمان دائمی میان قوم اسرائیل و خدا این بود که ایشان «فقط از خداوند، خدای خود اطاعت و پیروی کنند». هدف خدا این بود که ایشان قومی مقدس باشند تا جلال خدا را به سایر ملل جهان بنمایانند. تسخیر کنعان وسیله‌ای بود برای دستیابی به این هدف؛ اما این سرزمین ذهن قوم اسرائیل را چنان به خود مشغول کرد که کم‌کم نسبت به خدا بی‌توجه شدند.

همین اتفاق می‌تواند در زندگی ما نیز رخ دهد. ممکن است آنقدر وقت صرف وسایل رسیدن به هدف کنیم که هدف اصلی یعنی جلال دادن خدا را از یاد ببریم. کلیساها نیز ممکن است مرتکب همین اشتباه شوند. برای مثال، کلیسا ممکن است تمام نیروی خود را صرف ساختن عمارتی جدید نماید، و به‌دنبال آن دچار احساس غرور شود یا نگران این باشد که مبادا سایر گروهها از آن استفاده کنند.

۱۶:۲۴ همه افراد قوم بی‌باکانه ادعا کردند که هرگز خداوند را ترک نخواهند کرد. اما آنها به قول خود وفا نکردند. دیری نپایید که خدا ایشان را به‌خاطر شکستن عهد خود، تنبیه کرد (داوران ۳:۲). با این حال، قوم اسرائیل در طول زندگی یوشع از خدا پیروی کردند، که همین دلیلی است استوار از رهبری دیندارانه و قدرتمند یوشع.

۲۳:۲۴ یوشع به قوم اسرائیل گفت که بتهای خود را نابود کنند. پیروی از خدا مستلزم نابود کردن هر چیزی است که سر راه پرستش او قرار می‌گیرد. ما نیز مانند قوم اسرائیل بتهایی در زندگی خود داریم: طمع، اولویت‌های نادرست، حسادت‌ها، تعصبات و بسیاری مسائل دیگر که بر سر راه پرستش خدا قرار می‌گیرند. اگر ما این بتها را فقط پنهان کنیم، خدا خشنود نمی‌شود. ما باید کاملاً آنها را از زندگی مان بزداييم.

۲۵:۲۴
خرو ۸:۲۴

۲۵ یوشع آن روز در شکیم با ایشان پیمان بست و آنها را متعهد به انجام قوانین و مقررات آن نمود.^{۲۶} او تمام این سخنان را در کتاب قانون خدا نوشت. سپس سنگی بزرگ گرفته، آن را در پای درخت بلوطی که در کنار خیمهٔ عبادت بود، برپا داشت.^{۲۷} آنگاه یوشع به تمام قوم اسرائیل گفت: «این سنگ، شاهد پیمان شما با خداوند است و تمام سخنانی را که خداوند به ما فرمود، شنیده است. پس اگر از پیروی خدا برگردید، همین سنگ برضد شما شهادت خواهد داد.»

۲۷:۲۴
خرو ۲۷:۲۶

۲۸ بعد از آن، یوشع مردم را مرخص نمود تا هر کس به ملک خود برود.

رهبران را در سرزمین موعود دفن می‌کنند

۲۹:۲۴
داو ۹:۷-۲
۳۰:۲۴
یوش ۵۰:۱۹

۲۹ چندی بعد، یوشع خدمتگزار خداوند در سن صد و ده سالگی درگذشت^{۳۰} و او را در تمنه سارح در کوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش که ملک خود او بود دفن کردند.

۳۱ قوم اسرائیل در تمام مدت زندگانی یوشع و نیز ریش سفیدان قوم که پس از او زنده مانده بودند و شخصاً اعمال شگفت‌انگیز خداوند را درحق اسرائیل دیده بودند، نسبت به خداوند وفادار ماندند.

۳۲:۲۴
پیدا ۲۵:۵۰
خرو ۱۹:۱۳
اعما ۱۶:۷
عبر ۲۲:۱۱

۳۲ استخوانهای یوسف را که اسرائیلیها موقع خروج از مصر با خود آورده بودند، در شکیم در قطعه زمینی که یعقوب از پسران حمور به صد تکه نقره خریده بود دفن کردند. (این زمین در ملک پسران یوسف قرار داشت.)

۳۳:۲۴
داو ۱۳:۱۲-۱۹
اسمو ۲۶:۱۰

۳۳ العازار، پسر هارون نیز درگذشت و او را در جبعه که در ملک پسرش فینحاس واقع بود، در کوهستان افرایم دفن کردند.

آن، اصول بنیادین ایمان واقعی را به مردم عرضه داشته بودند. انسان باید تنها به خداوند احترام بگذارد و تنها او را بپرستد (۱۴:۲۴). و این فقط وابسته به یک انتخاب است: تصمیم به اطاعت یا عدم اطاعت از او (۱۵:۲۴). اما به‌خاطر سرکشی و گناهی که در ما هست، از پرستش شایسته او عاجزیم (۱۹:۲۴)؛ ولی با انتخاب خدا به‌عنوان خداوند خود، پیمانی با او می‌بندیم (۲۵:۲۴) که به‌موجب آن، او وعده می‌دهد که نه فقط ما را ببخشد و دوست بدارد، بلکه به‌واسطه روحش ما را قادر سازد که کار او را در این جهان به‌انجام برسانیم. اما به‌موجب همین پیمان، ما باید از معیارها و سنن فرهنگ پیرامون خود که برضد نقشه خدا است، دست بکشیم (۲۳:۲۴). این را نمی‌توان به‌تنهایی یا در خلأ عملی کرد، بلکه با پیوستن به آنانی که به او ایمان دارند (رجوع کنید به تشبیه ۲۰-۱۵:۳۰ که در آن موسی پیغام مشابهی می‌دهد.)

اگر چنین اتفاقی رخ دهد، کلیسا در واقع توجه خود را معطوف ساختمان کرده و هدف خود را که هدایت مردم به‌سوی مسیح است، از یاد برده است. درست همانگونه که یوشع سنگی بر پا نمود تا یادآور هدف اصلی قوم اسرائیل باشد، ما نیز باید یادبودهایی بر پا کنیم تا ما را از هدف اصلی هر کاری که می‌کنیم، همواره آگاه نگه دارد.

۳۱-۲۹:۲۴ کتاب یوشع با ماجراهای یک رهبر جدید که مسؤولیتی دشوار را بر دوش دارد آغاز می‌شود، مسؤولیت تصرف سرزمین کنعان. یوشع به‌واسطه پیروی کامل از خدا، مردم را به‌سوی پیروزیهای نظامی و اطاعت وفادارانه از خدا رهبری کرد. در ۱۶:۲۴ می‌خوانیم که مردم «هرگز خداوند را ترک نخواهند کرد.» زندگی قوم طی این سالها، دلیلی است بر رهبری یوشع و کار خدایی که او وفادارانه خدمتش کرد.

۳۳:۲۴ یوشع و العازار وفات یافته بودند؛ اما پیش از